ژوندون

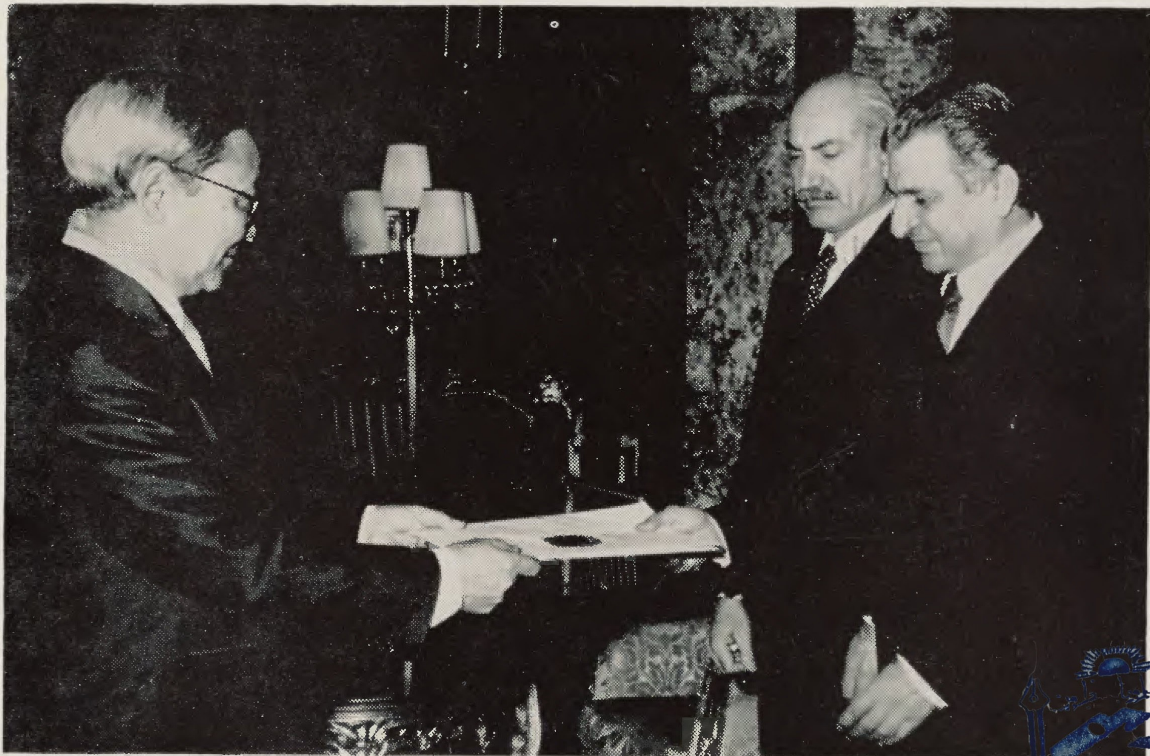
د اطلاعاتو او کلتور

شنبه ۳۵ دلو ۱۳۵۹
۱٤ فبروری ۱۹۸۱
شمارهٔ (٤٦-٤٧)
سال ۳۲





قیمت یك شماره ۱۳– افغانی



دافغانستان دخلك ددموكراتيك گوندده‌ركزى كه‌يتى عمومى منشى دافغانستان ددموكراتيك جمهوريت دانقلابى شورا رئيس اوصدراعظم ببرك كارمل كـله چى دمغلستان دخلكـــو دجمهوريت دلوى سفير اوفوق العاده استازى‌باور ليك منى .

اخبار وقايع مهم هفته

دافغانستان دخلك دموكراتيك‌گوند دمركزى كميتى عمومى منشى دافغانستان ددموكراتيك جمهوريت دانقـلابى شورا رئيس او صدراعظم ببرك‌كارمل‌ددلوى۱۲ له غرمى مخكى په كابل كى د مغلستان دخلكو دجمهوريت لوى‌سفير او فوق العاده استازى پونت ساگين شاگ دارسورن دهغه دباور ليك دمنلو لپاره‌دانقلابى شورا په مقر كى ومانه .

پدى وخت كى‌دبهرنيوچارو وزير شاه محمد دوست هم حاضر وو .

* * *

دافغانستان دخلك‌ددموكراتيك گونددمركزى كميتى دعمومى منشى دافغانستان ددموكراتيك جمهوريت دانقلابى شورا درئيس او صدراعظم ببرك كارمل‌دپيغام‌په اوستلوسره دميافقيرالله جلال‌آبادى عليه‌الرحمه‌دمړينى‌ددوه سوم تلين دنمانځنى سيمينار ددلوى ۹ ورځ‌له‌غرمى‌مخكى په رسمى ډول په كابل كى پرانستل شو.

* * *

دوزيرا نو شورا دافغانستان دخلك ددمو- كراتيك گوند دمركزى كميتى دعمومى منشى دافغانستان ددموكـراتيك جمهوريت دانقلابى شورا درئيس اوصدراعظم ببرك كـــارمل په مشرى غونډه وكړه .

دغونډى په پيل كى ببرك كارمل د هيواد دكورنيو حالاتو اوبين المللى مسالو په باره كى يو لړ مطالـــب څرگند كړل.

* * *

دافغانستان دخلك‌دموكراتيك گوند دمركزى كميتى عمومى منشى دافغانستان ددموكراتيك جمهوريت دانقلابى شورا رئيس او صدراعظم ببرك‌كارمل ددلوى ۱۱ورځ له‌غرمى نه‌وروسته دانقلابى شورا دمقر دگلخانى په ماڼى كـــى دولاياتو ، دكابل دښار او ښاو خواد گوندى كنترول دمسولينو دزده كړى دلومړى‌سيمينار له غړوسره دكتنى په وخت‌كى وويل : تاسو دگوندى كنترول مسوولين د هغو ښوونكو په توگه ياست چى‌د حقايقو او حقيقتونو په‌درك او دپېژندو او مسالو په اصولى اوسم‌تشخيص سره خپل دوستان‌اوهرزمان دتعامل په ډگركى له ښو ييدو او‌اشتباه‌گانو څخه ژغورى او له هغوى سره دژوند جوړوونكى جگړى په ډگر كى مرسته كوى .

* * *

د دلوى ۲۱ له غرمى‌نه مخكى په لسو بجو دافغا نستان د خلك دمو كراتيك‌گوند دمركزى كميتى د عمومى منشى‌دافغا نستان ددموكراتيك جمهوريت د انقلابى شورا د رئيس اوصدراعظم ببرك كارمل په مشرى‌د گوند د مركزى كميتى دسياسى بيرو غړيو د انقلابى شورا د رئيسه هيات دغړيو د يو شمير وزير انو په ولايتونو كى د گوند د مر كزى كميتى او انقلابى شورا دواكمنو استازو ، د گوند د مركزى كميتـــى دځينو څانگو د رئيسانو ، د وسله وال پوځ‌او امنيتى ارگانو نو د سياسى مسوولينو او پــه دفاعى ، امنيتى او د ټولنيز نظم په چارواو اقتصادى چارو كى د ځينو نورو گوندى او دولتى مسوولو كار كوونكو په گډون د انقلابى شورا په مقركى ستره غونډه وشوه .

* * *

دافغانستان دمخكښانو‌مركزى ماڼى ددلوى۱٤ له‌غرمى‌نه‌وروسته دافغانستان‌دخلك دموكراتيك گوندد مركزى كميتى دسياسى بيرو دغړى ، دانقلابى شورا دمرستيال او د صدراعظم د مرستيال سلطانعلى كشتمند له خوا پټى په پرى كولو سره دجشن په سيمه كى پرانستل شوه .

* * *

سلطانعلى كشتمند معاون شوراى انقلابى ومعاون صدراعظم ۱٤دلودردفتر كارش‌درقصر صدارت عظمى باپونت ساگين شاگ دارسورن سفيركبير ونمايندهٔ فوق العادهٔ جمهـــورى مردم مغلستان در كابل ملاقات تعارفى بعمل آورد .

همچنان عبدالرشيد آرين معاون صدراعظم وزير عدليه ولوى خارنوال روز ۱۵ دلـــو در دفتر كارش درقصر صدارت باپونت‌ساگين شاگ دارسورن سفيركبيرونماينده فوق العاده جمهورى مردم‌مغلستان‌مقيم كابل ملاقات‌تعارفى بعمل آورده وطى‌آن روى موضوعات موردعلاقه صحبت نمود .

* * *

دكتور اناهيتا راتـب زاد عضـو بيـــروى سياسى كميتهٔ مركزى حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، عضوشوراى‌انقلابى رئيس سازمان

دموکراتیک‌زنان‌افغانستان ورئیس‌سازمان صلح همبستگی‌ودوستی‌جمهوری دموکراتیک‌افغانستان بعداز اشتراك در کنفرانس شورای جهانی صلح منعقده ملغاسی عصر ۱۵ دلو به وطن باز گشت .

* * *

برید جنرال محمد رفیع وزیر دفاع ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ظهر ۱۳ دلو از اردو گاه زمستانی پیش آهنگان‌بنام (دوستی) درتخنیك ثانوی بازدید نموده وبایك تعداد از پیش آهنگان ملاقات وبه سوالات شان جواب داد.

* * *

دکتور صالح محمد زیری و نور احمد نور اعضای بیروی سیاسی منشی های کمیته‌مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغا نستان و اعضای هیات رئیسه شورای‌انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان در جلسه‌بعداز ظهر ۲۲ دلوسیمینار منشی های کمیسیون های حزبی سرراهنما های ساز ماندهی و منشی های سازمان های اولیه حزبی قوای مسلح جمهوری دموکراتیك افغانستان در سالون وزارت دفاع ملی‌اشتراك ورزیده وپیرامون رسالت شا ملان سیمینار در جهت تحقق اهداف وآرمان های انقلاب ثور و مرحله تکاملی آن صحبت نمودند .

* * *

شورای نمایندگان اتحادیه صنفی کارگران وکار مندان کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ۲۲ دلو ضمن مراسمی درمقر کمیته مرکزی تا سیس گردید.

* * *

طبق اطلاع واصله از دهلی نو شاه محمد دوست وزیر امور خارجه‌ورئیس هیات جمهوری دموکراتیك افغانستان‌درکنفرانس وزرای خارجه کشور های غیر منسلك ۲۲ دلو با دکتور کورت والد هایم سر منشی سازمان ملل متحد دردهلی نو مذاکره و روی موضو عات مورد علاقه تبادل نظر نمود .

* * *

دباختر افغان الو تنی انتو نوف ۲٤ پوله مسافر وړونکی نوی دوی الوتکی د دلوی ۱۹ دمراسمو په ترځ کی دهیواد په کور نیوهوایی کرښو کی به کار واچول شوی .

* * *

برید جنرال محمد رفیع وزیر دفاع ملی‌بعد ازظهر۱۸ دلو دردفتر کارش بابونت ساگین







دوکتور صالح محمد زیری و نوراحمدنور حین ایراد بیانیه در سیمینار حزبی وزارت دفاع ملی .

شاگ دارسورن سفیرکبیرونماینده فوق العاده جمهوری مردم مغلستان ملاقات نمود .

* * *

قرار است نخستین کنگره اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیك افغا نستان درنیمه ماه حوت امسال دایر گردد .

* * *

دصدراعظم مرستیال، عدلیه وزیر اولوی ـ خارنوال عبدالرشید آرین د کابل پوهنتون دپوهنځیودفارغ‌التحصیلانودیپلومونه ددلوی۱٤ دکابل پوهنتون په ادیتوریوم کی دمراسمو په ترځ کی وویشل .

په مراسمو کی دوزیرانو دشورا غینوغړیو، یوشمیرگوندی کدرونو استادانو اودپوهنتون محصلانو برخه درلوده .



سلطانعلی کشتمند کله چی دیتی په پری‌کولو سره دافغانستان دمخکښانو مرکـزی مانی پرانیزی .

« ... انقلاب ثور وحاکمیت واقعی مردمی‌ناشی ازآن کــه متکی بر اتحاد کـارگـران ودهقانان است نه تنها بیانگر منافع توده های‌وسیع واکثریت قاطع مردم می باشد بلکـه امکانات واقعی را برای این توده های وسیع‌میسرمیسازدتادرعمل بمثابهٔ‌نیروی فعال ومؤثر جهت حل مشکــلات ومعضلات وطن اشتراک‌نمایند » .

ازبیانیهٔ رفیق ببرک کارمل

شنبه ۲۵ دلو ۱۳۵۹ ۱٤ فبروری ۱۹۸۱

به تقریب اولین کنگرهٔ سرتاسری

اتحادیه‌های صنفی ج.د.ا

انقلاب ثور که‌دارای خصلت‌ملی ودموکراتیک ضد امپریالیستی وضد فیودالی بوده وپایه های حاکمیت سیاسی آنرا اتحاد نیرومند همه‌طبقات واقشار زحمتکش کشور ما تشکیل میدهدبرای تحقق آرمان های والای آن که بدون‌شک اعمار یك جامعه نوین مبتنی برعدم استثمار و عدالت اجتماعی‌بوده ومتضمن‌سعادت وبهروزی انسان ستمدیده‌و و عذابدیده‌کشور ماست ، اشتراک تمام طبقات واقشار زحمتکش کشور اعم از کارگران دهقانان ـروشنفکران‌ـعلما وروحانیون وطنپرست ـهنرمندان ـنویسندگان ـبورژوازی ملی‌رامی‌طلبدکه‌ازطرف حزب دموکراتیك خلق افغانستان‌بحیث‌یك‌ضرورت‌تاکتیکی‌واساسی به منظوررسید به‌هدف استراتیژیك طرح گردید

تاتمام نیروهای ملی وطنپرست کشور راکه آرزوی خدمت به مردم ووطن شانرا از سالیان متمادی بسر می‌پرورانیدند دریك جبههٔ متحد ملی بسیج نماید و در جهت پیاده کردن‌اهداف انسانی انقلاب ثورگام‌های واقعا انقلابی‌وبنیادی برداشته شود .

باید اذعان کرد که این مشی اصولی حزب در اثــر نفوذ عناصر ضد ملی وگمـاشته امپریالیزم مخصوصا حفیظ‌الله امین وباند تبهکار ش که رهبری حزب ودولت رابه بیراهه کشانید نه تنها نیروهای ملی ووطنپرست در جبههٔ جمع گردانیده‌نشدند بلکه بر خــلاف نیروهای ملی در اثر سیاست فاشیستی و استعماری امین تارومار گردیده از هم متفرق وپراگنده شده واز حزب ودولت شان فاصله گرفتندبخصوص‌که تخم‌نفاق دربین اقوام‌وملیت های برادر ساکن کشور ما کاشته‌شد. وآگاهانه درجهت دامن زدن آتش اختلافات بین اقوام مختلف افغانستان واستعمال آنها علیه یکدیگر تلاش های فراوانی بخرچ داده شد .

بعداز پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور که انقلاب ،مردم ووطن از پرتگاه سقوط وتباهی نجات داده شدو انقلاب در مسیر اصلی آن قرار گرفت یکبار دیگر اتحاد همه نیروهای ملی ووطن پرست و طبقات واقشار زحمتکش کشور در جبههٔ ملی پدر وطن شعار داده شد تامردم ما در اجرای‌اهداف والای انقلاب‌باحزب ودولت‌شان عملا سهیم و همکار باشند .

طوریکه رفیق ببرک کارمل بارها دربیانات شان فرموده‌اندستون فقرات‌جبههٔ‌ملی‌پدروطن‌را کارگران‌ودهقانان تشکیل‌میدهند. که‌اتحادیه‌های صنفی بحیث مهره های اساسی ستون فقرات جبهه می‌توانند نقش‌معین تاریخی خــود را ایفا نمایند .

باید متذکر شدکه در امر بسیج نمودن تمام زحمتکشان کشور از اقشار واصناف مختلف در چوکات اتحادیه های صنفی قبل از پیروزی مرحله نوین انقلاب ثور یکسلسله اقدامات مفید صورت گرفته وسنگ بنای آن گذاشته شده بود مگر طوریکه قبلا گفته آمد ایــن اتحادیه نه تنها به نضج وپختگی خودنرسید وفعالیت های آن سازمان داده نشدبلکه توسط امین خاین درنطفه خفه شد وبهترین اعضای فعال وسازماندهندگان آن زندانی وسربه‌نیست گردیدندواتحادیه های اصناف فقط بنام وجود داشت ...

بعد از پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور اتحادیه های صنفی بحیث یك‌ارگانیزم، زنده وفعال گــردیده ویکبار دیگــر بحیث نیروی اساسی زحمتکشان کشور عرض وجود کرد .

فعـلا اتحادیه هـا ی صنفــی افغانستان یکصدوپنجاه هزار عضو داشته که از لحاظ تشکیلا تی به سه کتگـوری : کـارگـران ، کارمندان واصناف انقسام یافته اســت .

همچنان فعلا یازده شورای مرکزی و یازده کمیته تدارکاتی مربوط به اتحادیه های صنفی افغانستان در سراسر کشور ایجاد گردیده که در جهت تطبیق اهداف اتحادیه فعالیت می نمایند .

بهمین قسم اتحادیه های مــذکور دارای چار صد سازمان اولیه در ادارات و موسسات مختلف تولیدی کشور بوده کــه در تطبیــق پلانهای دولت ممد خوبی شده می تواند .

از آنجاییکه تشکل وبسیج کـارگـران و زحمتکشان کشور دراتحادیه های صنفی شان درامر بهبود تولیدات وتقویهٔ اقتصاد کشور نقش اساسی وعمده داشته واز طرف دیگر یك نیروی عمده و محور اساسی حـاکمیت سیاسی رادرجبههٔ ملی پدروطن تشکیل میدهد ودرامر تطبیق اهداف وآرمان های انقلاب و دفاع ازدست آورد های آن درمقابل تجاوزات دشمنان رنگارنگ وطن ومردم مابطور پیگیر وبی امان می رزمند کارگران وزحمتکشان مادر محراق توجه حزب ودولت‌انقلابی ماقرارداشته وکوشش بعمل می آید تاتمام زحمتکشان ما هرچه بیشتر در اتحادیه های صنفی شان متشکل گردند همچنان به منظور بهبودزندگی کــارگــران وزحمتکشان ما پلان هــای مثمر وسودمندی‌توسط شورای مرکزی اتحادیه های صنفی جمهوری دموکـراتیك افغانستان روی دست است تادر آینده این نیروی بالنــدهٔ کشور بحقوق وآزادی های حقهٔ شان برسند وبحیث یك قدرت نیرومند در حیات سیاسی واجتماعی کشور تثبیت هویت نمایند .

درین شماره

علماء وروحانیون وطنپرست کشور اعمال مدافعین دروغین اسلام را افشاء نمودند .

• • •

عدم تعهد یعنی جنبش ضد استعمار و امپریالیزم .

• • •

مفهوم خوشبختی چیست ؟

• • •

خرابات یکبار دیگر گریست .

• • •

ستارگان‌افسانه ساز .

• • •

رسالت خانواده هاو خواست فرزندان .

• • •

مبارزه علیه کوری در افریقا .

• • •

شرح روی جلد :

هیرو و هیرو ئین فلم جنایتکاران .

• • •

شرح پشتی چهارم :

تابلوی نقاشی از بالاحصار هرات .

• • •

شرح عکس (صفحه ۱۷) صحنه یی از دادوستد مواد ارتزاقی راکه حاکی از وفور وفراوانی مواد دربازار هــای کشور است نشان میدهد .

ژوندون

تبصره

وحدت و یکپارچگی ما خار چشم دشمنان ماست

تاریخ‌شاهد است که مردم وطن ما در طول تاریخ از وجب وجب خاك خویشش قهر مانانه و سر سپرده دفاع کرده اند و چه جان هاییکه درین راه فدا نشده است و چه وطن پرستا نیکه درین راه جام شهادت نه‌نوشیده اند. یعنی‌همیشه مردم ما علیه اسارت و بندگی با پایمردی و غرور رزمیده اند وطن و وطنپرستی درگل‌مردم‌کشور ماخمیر شده است ، در رگ و استخوان وخون شان این احساس وجود داشته و دارد . وطن پرستی و دفاع از وطن مفهوم و مضمون خیلی عمیق دارد . می توان این‌همه حقایق را با مطا لعه نبرد های قهر مانانهٔ مردم خویشش با تجاوز کاران انگر یزی بوضوح درك کرد یعنی مردم ما طی این جنگ ها اثبات کردند که‌هرگز اجازه تاراج و بیداد را به نیرو های اهریمنی نداده‌اند . نبرد های عادلانه و قهر مانانهٔ مردم ما علیه انگلیس یعنی این استعمار گر خون آشام وقت، نه تنها نمایانگر قهرمانی و سلحشوری مردم ماست بلکه روشنگر صریح از وطن پرستی و آزادیخواهی توده های ملیونی مردم نیز میباشد .

اگر در گذشته ، ها ازنتیجه جانبازی های مردم ما در باریان و طبقات حاکمهٔ ارتجاعی استفاده می کردند ، اینك پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحلهٔ نوین و تکاملی آن‌که درنتیجهٔ جانبازی و قهرمانی مردم افغانستان تحت رهبری حزب دمو کرا تیك خلق افغا نستان بدست آمده ، نتایج در خشان این نبرد عادلانه نصیب خود مردم و در خدمت مردم قرار گرفته و تنها مشت ناچیزی از مفت خواران و اهر یمنان که برگردهٔ مردم سوار و دستر نج مردم راظالمانه می‌ربودند ، درنتیجه این انقلاب منافع خود را از دست داده اند و مذبو حانه تقلا می کنند تا دو باره آن همه ناز و نعمت را بدست آورند ولی این تلا شی است بیهوده و بمقابل روند حاکمانهٔ تاریخ . لذا هرگز به هدف نمی‌رسد منتها این تلاش های بیهوده که از پشتیبانی همه نیرو های اهر یمنی و ارتجاعی جهانی و در صف اول امپریا لیزم انسان دشمن امریکا بر خور دار است ، می توانند پروسهٔ انکشاف وطن و جامعهٔ مارا کند سازد . ولی این آرزوی خود راکه چرخ تاریخ را به عقب بر گردانند ، با خود یکجا به گور خواهند برد . در نتیجه همین دسایس ارتجاع و امپر یا لیزم بود که حفیظ الله امین خاین قدرت را موقتا بدست گرفت و مردم مارا به خاك و خون نشانید ، ولی همان طوریکه در بالا گفتیم ار تجا ع و امپر یالیزم هر گز نتو ا نسته و نخواهد توانست که شرایط گذشته رابرای همیش به نفع خود تغییر دهد همان بود که مردم سلحشور و آزادی پسند ما یکبار دیگر علیه ظلم و استبداد امین بپا خاستند و همه نقشه های ارتجاع را نقشی بر آب نمودند و مردم ، انقلاب و وطن را نجات دادند . لذا ما با بانگ رسا و بحکم علم اعلام می داریم که چرخ تاریخ به عقب بر نمی گردد ، زمان متوقف نمی شود .

امپریا لیزم و دستیارانشس که ازدو طرف هم از داخل و هم از خارج علیه حزب و دولت دمو کرا تیك ما (از داخل در وجود امین و باندش و از خارج توسط عناصر فروخته شده و صادر شده از حاشیهٔ مرز های افغا نستان) توطئه بـراه انداخته بود اینك نقشهٔ دیگرش یعنی فریب دادن هموطنان ما و استعمال شان بر علیه وطن خود شان نیز نقشی بر آب شده است زیرا چنانچه هموطنان ما می دانند و آگاه هستند درین اواخر تعداد وسیع از هموطنان ما که اصل هدف امپریا لیزم و موزه پاکستان آنرا دانسته اند دو باره بوطن خویشش ، به خانه وکاشانه خویشش بر می گردند امپر یا لیزم و ارتجاع هموطنان‌مارابشکل بسیار ریاکارانه زیر نقاب اسلام و دفاع از اسلام فریب داده و آواره و سر گردان ساخته بودند ، آنها با تبلیغ ناروا و دروغین که گویا در افغا نستان اسلام در خطر است و باید درین راه جهاد !؟ نمود ، مردم مارافریب داده و اغوا می نمودندولی حالاهمه بشمول آنانیکه موقتا فریب این تبلیغات دروغین را خورده بودند ، در عمل به دروغ بودن آن پی‌بردند. هموطنان ما دیدند که سو ختاندن مکاتب ، مساجد ، قتل عام اهالی آزار دادن مسلمانان بی گناه هرگز جهاد نبوده بلکه دزدی و آدم کشی و رهزنی است . اینك با گذشت هر روز هموطنان ما با شور و شوق زاید الوصفی و با اطمینان کامل و اعتماد همه جانبه به زادگاه خویشش به وطن خویشش بر می گردند و در محیط آرام و مطمئن در کار اعمار جامعهٔ نوین و بهروز شرکت می ورزند .

همو طنان در عمل دیدند که پس از مرحلهٔ نوین وتکاملی انقلاب ثور دولت ملی و مترقی شان‌بشکل صادقانه خدمت گزار شان است و به اعتقادات و مقدسات شان نه‌تنها احترام می گذارد بلکه حمایت آنرا نیز قـانونا تضمین نموده است چنانچه در اصول اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان (قا نون اساسی موقت) این‌موضوع‌بصراحت بیان شده است.

اگر در زمان تسلط آل یحیی و حکمروایی ظالمانهٔ امین و باندش ، بیداد و تاراج و ظلم در کشور حکمروایی می نمود ، با پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور دیگر نشانی از آن نیست و فضای پر از آرامشس و اطمینان در کشور حکمفرما گردیده است دیگر دلیلی وجود ندارد که هموطنان فریب خوردهٔ ما باز هم دور از خانه و کاشانهٔ خود باشند و میهن محبوب و دوست داشتنی خود را ترك گویند . باید متذکر شد همانطوریکه باز گشت دسته جمعی وطنداران ما آتشس بجان دشمنان انقلاب ثور و بخصوص مرحلهٔ نوین تکاملی آن می افگند ، نمایانگر حقیقت انقلاب ثور و مردمی بودن و در خدمت مردم بودن آن نیز میباشد .

هموطنان ! در افغانستان میهن محبوب ما به پا یمردی شما و تحت رهبری حزب دمو کرا تیك خلق افغا نستان جامعهٔ نوین عادلانه فارغ از ستم طبقاتی اعمار می گردد بیایید که از دل و جان درین راه انسانی همکار حزب و دولت خود باشیم و نگذاریم که دشمنان ما ، دشمنان وطن ، دین و منافع ما با براه انداختن توطئه ها و دسیسه‌ها و هکذا تبلیغات دروغین به آمال پلید شان که جز بد بختی و عقب ماندگی ما و کشور ما چیزی دیگری نیست ، دست یابند . یکپار چگی و وحدت مردم ما خار چشم دشمنان ماست بیایید که با تامین وحدت و یکپار چگی خار بچشم دشمنان بزنیم .

زنده باد مردم سر بلند افغا نستان ، پاینده باد صلح و دوستی در جهان ، مرگ بردشمنان مردم و انقلاب ما . این دشمنان صلح و انسانیت .



گوشه‌یی از کنفرانس علما وروحانیون که بخاطر حمایت‌وپشتیبانی‌ازجبهه وسیع ملی پدر وطن‌ازطرف ریاست شئون اسلامی در تالار بزرگ لیسه امانی برگزارشده‌بود

گزارش از : ز.ن

علماوروحانیون وطنپرست کشور وارد جبههٔ وسیع ملی پدروطن میشوند

روز پنجشنبه شاهد گردهمآیی و اجتماع بزرگ علما و روحانیون و طنپرست کشور بودیم که از طرف ریاست شئون اسلامی جمهوری دموکراتیک افغانستان تنظیم و برگزار گردیده بود .

درین میتنگ با شکوه که‌در تالار بزرگ لیسه امانی برگزار شده بود رئیس و معاونین واعضای شئون اسلامی، نمایندهٔ کمیته تبلیغ ، ترویج و آموزش کمیته مرکزی ح . د . خ ا والی کابل وعدهٔ زیادی از علماو روحانیون و طنپرست شهر و ولایت کابل اشتراک داشتند . اشتراک کنندگان طی این کنفرانس یکبار دیگر اعمال خاینانه دشمنان و عناصر ضد انقلاب را که با قتل وآدمکشی تخریب و آتش زدن مکاتب واماکن مقدسه و دیگر جنایات زندگی آرام مردم‌مارا بر هم می زنند و مشکلات و موانعی را در جهت پیشرفت‌وترقی‌کشور ایجاد مینمایند، تقبیح نموده و حمایت وپشتیبانی شانرا از دولت مردمی واسلامی شان‌ابرازنموده‌ند و اظهار آمادگی کردند تا در جبههٔ ملی وسیع‌پدروطن سهم گرفته و مبارزات قاطعانهٔ خود را در جهت افشای اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی دشمنان وطن و انقلاب ادامه دهند .

درآغاز کنفرانس دوکتور سعید افغانی رئیس شئون اسلامی جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن سخنرانی پیرامون جبههٔ وسیع‌ملی پدر وطن جنایات واعمال ضد اسلامی و ضد انسانی دشمنان انقلاب را افشاء نموده و اظهار داشت که آنهائی که ماسك دروغین دفاع از اسلام را به رخ خود کشیده اند در حقیقت گماشتگان کشورهای امپریالیستی هستند که‌علیه‌منافع مردم مسلمان ومتدین ما عمل‌می کنند و از نگاه اسلام و شریعت غرای محمدی مردود می باشند از نگاه اسلام باید مسایل وقضایا از طریق مذاکره ، ومفاهمه ومشاوره حل‌گردد نه‌ازطریق قتل وبرادر کشی، ترور و اختناق تخریب و دهشت افگنی و غیره جنایات ضد انسانی که از نظر اسلام ناروا و جنایت شمرده می شود .

دوکتور سعید افغانی در مورد حل اساسی پرابلم های موجوده گفت :

بنظر من در شرایط موجوده چارهٔ اساسی اینست که :

جنگ و جدل ، دهشت افگنی ، قتل و برادر کشی قطع شود .

مداخله ناروای امپریالیزم وارتجاع منطقه متوقف گردد.

جبهه ملی پدر وطن ایجاد شده و بوسیله پروگرام عالمانه زمینهٔ تفاهم مشترك و صلح پایدار مساعد گردانیده شود.

همه کسانی که مکلف به‌خدمت عسکری میباشند باید بخدمت حاضرشوندتاقوای مسلح افغانستان بیشتر ازین تقویه وتنظیم گردد زیرا بدون موجودیت قوای منظم و قوی ، استقلال حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ما بخطر مواجه می گردد البته هر وقت که قوای مسلح ما منظم شود و مداخله خارجی‌به کشور ما قطع گردد زمینهٔ خروج قوای محدود اتحاد شوروی از کشور ما مساعد خواهد شد .

رئیس شئون اسلامی ضمن بررسی سیاست خارجی افغانستان اظهار داشت که :

ما جنگ و جدل را ناروا و جنایت می دانیم ما حق داریم که‌وطن خود را آباد کنیم ما حق داریم که با ممالك همسایه‌روابط نیك وحسنه داشته باشیم و ما می خواهیم که تمام مسلمانان‌جهان، مخصوصاً مسلمانان کشورهای همسایه دریك فضای صلح وتفاهم زندگی کنند .

موصوف وجایب و مکلفیت های اخلاقی و اجتماعی علما و روحانیون و طنپرست رادرین مرحله‌حساس تاریخی کشورخیلی مهم‌خوانده و خطاب به‌آن‌ها گفت : درین مرحله حساس تاریخی وظیفه شما است که در تمام‌محافل و مجالس و خطابه های خود مردم را به راه راست ، صلح وامنیت دعوت نموده و اشتراك آنها را در جبهه ملی پدر وطن‌تاکید نمائید .

دوکتور سعید افغانی در آخر بیانیهٔ خود سهمگیری جدی علما وروحانیون و طنپرست را در جبههٔ وسیع ملی پدر وطن خواستار گردیده و خطاب به‌حاضرین مجلس گفت :

به آرمانهای پاك و به دردها و رنجهای پاك شما قسم می خورم تا وقتیکه همهٔ ما متحدانه برای بهروزی مردم و آبادانی کشور سهم نگرفته و اقدام‌سالم نکنیم امکان دارد که در آینده موجودیت کشور بخطر جدی مواجه شود .

وی گفت که از تمام اقشار و طبقات مختلف کشور اعم از کارگران ، دهقانان ، روشنفکران وهمه عناصر وطنپرست و ترقیخواه می خواهم که در یك جبههٔ وسیع ملی پدروطن جمع شده وبیك اقدام نیك اصلاحی و بنیادی دست بکار شوند .

ریاست شؤون اسلامی یکبار دیگر اعمال ضد اسلامی مدافعین دروغین اسلام را افشا نمود

بعداً دوکتور محمود حبیبی والی کابل درمورد هدف و ماهیت جبههٔ وسیع ملی پدروطن و سهمگیری علما وروحانیون وطنپرست در آن مطالب سودمندی بیان نموده گفت که جبههٔ ملی پدر وطن مظهر ارادهٔ همهٔ مردم افغانستان بوده وهمه نیروهای ملی و وطنپرست را متحد ودریك صف فشرده جمع می‌نماید.

وی گفت که خصلت وسیعاً ملی ودموکراتیك جبهه به فرزندان این وطن فرصت آنرا مساعد می‌سازد تا در جهت حل مشکلات وطن در جامعهٔ امروز و فردای ما اشتراك ورزیده و رسالت و مکلفیت شانرا انجام دهند.

موصوف علاوه کرد که انقلاب ثور و حاکمیت مردمی آن نه‌تنها متکی به کارگران و دهقانان است بلکه بهمه فرزندان این وطن زمینه رامساعد می‌سازد تا در جهت آبادانی وطن سهم بگیرند.

والی کابل در زمینه وجایب و مکلفیت های علما و روحانیون وطنپرست کشور در بین جبهه چنین گفت: در بین جبهه وظیفهٔ شما علما و روحانیون که وارثان پیامبر و رهبران دین اسلام هستید اینست که مردم را بسوی صلح وامنیت، برابری وعدالت، تقوا وفضیلت رهنمایی کنید و به یقین می‌توانم بگویم که‌شما وجایب خود را در برابر مردم ووطن خود عمیقاً درك کرده اید و باید هم بکنید.

دوکتور محمود حبیبی در آخر بیانیهٔ‌خود به قانون جدید مکلفیت عسکری نیز اشاره نموده و گفت که در حالیکه دفاع از وطن حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور نه تنها وظیفهٔ قوای مسلح بلکه وجیبهٔ تمام مردم مسلمان افغانستان بشمار میرود به‌شما علما و روحانیون کشور است در هر جا و هر مرجعی که قرار داشته باشید همه جوانان و افراد کشور را تشویق و ترغیب نمائید که از قانون جدید مکلفیت عسکری که بمراتب نسبت به قانون سابق مکلفیت عسکری مزایایی دارد اطاعت نموده وبخدمت مکلفیت عسکری حاضر شوند زیرا جوانان ما مکلف اند تا خدمت عسکری را انجام دهند این حق مسلمی است که وطن بالای تمام افراد کشور گذاشته است.

البته عسکری امروز مقدس‌تر از هر وقت دیگر است زیرا دشمنان وطن به قتل وآدمکشی‌و دیگر جنایات ضد اسلامی وضد انسانی دست می‌زنند و زندگی مردم ما را ناآرام می‌سازند پس باید صفوف مقدس دفاع از وطن را تقویه وازمال و جان وناموس وطن دفاع نمائیم زیرا این خواست مردم و زمان ما است.

همچنان درین کنفرانس سید محمد علی شاه توکلی معاون شئون اسلامی راجع به وظایف ریاست شئون اسلامی در چوکات صدارت و در بارهٔ وظایف علماء و مکلفیت های اجتماعی آنها سخنرانی مبسوطی نموده گفت: اعضای این ریاست باصداقت و فداکاری در راه خدمت بمردم، وطن و جامعه سهم گرفته و مکلفیت های اخلاقی و اجتماعی خودرا انجام داده اند چنانچه شهادت چندین تن از اعضای برجسته این ریاست در مرکز وولایات کشور شاهد این ادعای ما است

وی اضافه کرد که در حال حاضر ریاست شئون اسلامی وظایف ذیل را عهده داراست:

همکاری با رادیو و تلویزیون در زمینه تبلیغ مسایل دینی و اجتماعی، اشتراك در جلسات مرکز و ولایات، توضیح شرایط ومسایل حج به حجاج‌و سفر باآنها هنگام عزیمت، نشر مجله پیام حق که طی آن تبلیغ واقعیت های دین مبین اسلام صورت می‌گیرد بهمین قسم‌اعضای این ریاست به نمایندگی از علما و روحانیون کشور در کنفرانس های ملی وبین‌المللی اشتراك نموده ودرکار آنها سهم فعال گرفته و با جمعیت العلمای‌ممالك دوست و همه کشور های‌اسلامی رابطهٔ و همکاری دارد.

وبالاخره این ریاست افتخار دارد که سهم خود را در اعمار جامعهٔ نوین ادا مینمایند ودر راه تبلیغ آرمان های انقلاب ثور ودر جهت توضیح رهنمود های اساسی دین اسلام رسالت دینی و اجتماعی خود را انجام میدهند.

توکلی درمورد وظایف علما و مکلفیت های اجتماعی آنها گفت: علمایی که در جهت انجام رسالت‌اجتماعی خود کارنکنند اصلا از مزایای علم بهره نگرفته اند.

موصوف علاوه‌کرد که در سابق علمازانه‌تنها مورد احترام قرار نمی‌دادند بلکه دررژیم‌امین فاشیست‌علمای وطنپرست ما مورد توهین تحقیر واهانت قرار گرفته و چه بسا که بزندان ها افتاده‌و سر به نیست گردیدند. مگر اکنون دولت مردمی ما کمال احترام را به علما، علمایی که از علم بهرهٔ خوب گرفته اند و علم خود را در راه خدمت بمردم وقف کرده اند، دارد وآغوش وطن برای پذیرفتن‌علماوسهمگیری آنها در راه خدمت بمردم باز است.

همچنان مولوی محمد سالم علمی در باره حقوق مدنی اسلام وروابط گوناگون سیاسی و اقتصادی و غیره بین دولت‌های اسلامی و سایر دول دارای عقاید مختلف بیانیه سودمندی ایراد نموده و گفت که روابط افغانستان با اتحاد شوروی وکمك های محدود نظامی آنکشور به افغانستان از نگاه حقوق مدنی اسلام یك مساله کاملا رواوجایز می‌باشد زیرا مردمی که در راه منافع دین و دولت و منافع مردم خود می‌جنگد کمك با آن کاملا جایز و ضروری است موصوف همچنان اظهار داشت که دعوت دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان از علما و روحانیون در جبههٔ ملی وسیع پدر وطن از جهتی است که دولت ما به دین اسلام وحفظ آن علاقهٔ مفرط دارد.

بهمین ترتیب چند نفر دیگر درین‌کنفرانس پیرامون جبههٔ وسیع ملی پدر وطن سخنرانی نمودند و در آخر قطعنامه یی صادر گردید که طی آن علماو روحانیون وطنپرست کشور هرگونه حمایت و پشتیبانی شانرا از دولت مردمی خود ابرازداشته وآمادگی خود را بخاطر سهمگیری در جبههٔ وسیع ملی پدر وطن اعلام نمودند.

عدم تعهد یعنی جنبش ضد استعمار وضد امپریالیزم

کنفرانس وزرای خارجه کشور های غیر متعهد درین اواخر درهندوستان یعنی یکی از کشور های موسس این نهضت در حالی برگزار شدکه کار زار تبلیغاتی خصمانه امپریالیزم به شدت وبشکل هستریك علیه جنبش جهانی صلح و سوسیالیزم ونهضت های آزادیبخش ملی ادامه دارد ·

همان طوریکه می دانیم جنبش عدم تعهد از همان بدو پیدایش خویش گرایش ضد امپریالیستی وضد استعماری داشته و دارد. واین موضوع سبب می شود که امپریالیزم وارتجاع جهانی بسردمداری امپریالیزم امریکا. علیه آن موضع گیری نماید ودست نشاندگان امپریالیزم درنقاط مختلف جهان (چون سادات خائن) چرندیات بی معنی در مورد ابراز دارد هرباریکه اعضای جنبش عدم تعهد گردهم جمع می شوند موضع گیری ضد امپریالیستی وضد استعماری این نهضت بیش تر ازپیشتر میشود، چنانچه کنفرانس سران کشور های غیر متعهد که سال گذشته، در هاوانا وتحت ریاست فدل کاسترو رهبر ارجمند کشور کیوبای قهرمان دایرشد. نسبت موضع گیری صلح جویانه وضداستعماری آن، سبب شدتا هیاهو وند به های محافل حاکمه امریکا وکارشکنی مائوئیست های پیکنگ اوج گیرد و «پای دو» های امپریالیزم درداخل جنبش نیزاز سنگ ـ اندازی های بی نتیجه دریغ نورزیدند· هکذا داخل شدن دو کشوردیگر چون ایران ونیکاراگوا (پس از انقلاب های پیروزمند ملی و ضد امپریالیستی شان) رونق وجلای خاص به کنفرانس هاوانا داده بود ·

تصمیماتی که در کنفرانس هاوانا (کیوبا) اتخاذ شد علاوه از آنکه به رشد وکارائی این جنبش افزود دارای اهمیت خاص نیز بود بخصوص که این تصمیمات بروشنی نشان داد که نسبت تغییر تناسب نیرو ها در جهان امپریالیزم دیگر نمی تواند ارادهٔ خود را بر مردمانی که بپاخاسته اند، تحمیل نماید· برای اینکه خوانندگان گرامی را به تاریخچه و چگونگی تشکیل وماهیت این جنبش آشنا سازیم اینك به گذشته این جنبش روشنی مختصری می اندازیم ·

تاباشدکه ماهیت دروغین غوغای بی مورد امپریالیزم را در قبال جنبش غیر متعهد رسوا ساخته باشیم ·

در اپریل سال ۱۹۵۵ در باندونگ اندونیزیاسنگپایه جنبش غیر متعهد گذاشته شد. کنفرانس باندونگ که باشرکت کشور های آسیائی وافریقائی گذاشته شد· (این کشورها اکثرشان تازه به استقلال رسیده بودند)،این حقیقت رانشان دادکه نظام استعماری قدیمی دیگر از هم فرو پاشیده وکشور ها یکی پس از دیگر ی به شکل مستقل در صحنه گیتی تبارز نموده است·

هکذا کنفرانس باندونگ این پیش بینی رهبر انقلاب کبیر اکتوبر را نشان داد که : «زمانی فرا می رسدکه خلق های آسیاوافریقا دیگر آله دست سیاست های کشور ها ی امپریالیستی نخواهند بود، وخود به فعالا ن سیاست بین المللی تبدیل می‌شوند····»

در باندونگ بعد از مباحثه های فراوان بیانیه پیشبرد صحیح وهمکاری جهانی به تصویب رسید که در آن اصول احترام بحق حاکمیت کشور ها، شناسایی برابری حقوق همه ملت ها ونژاد ها، محکوم کردن هر نوع مداخله‌در امور داخلی کشور ها، احترام‌بحق هرکشور برای دفاع‌از خود برطبق اصول منشور ملل متحد،خود داری ازبکار بردن زوریاتهدید به استفاده از زور وحل وفصل مسالمت آمیز اختلافات مورد تاکید قرار گرفت· هرچندپاره ازاصول فوق‌مبهم بود اماتصمیمات‌اتخاذ شده نقش بس‌مهم درپیشبرد‌مبارزات ضداستعماری وضد امپریالیستی وتحکیم‌صلح‌جهانی‌ایفا کرد· بااین همه درمیان شرکت کنند گان اختلافات شدیدی مشاهده‌شد وامپریالیزم وسرسپردگان آن که در کنفرانس رخنه کرده بودندبراین اختلافات دامن زدند، اما بااین همه کنفرانس باندونگ بطور کلی از خلع سلاح ،منع‌آزمایش های ذروی برچیده شدن پایگاههای خارجی حمایت کرد وسیاست بلوك بندی نظامی امپریالیستی را بباد حمله گرفت بعضی از سرسپردگان امپریالیزم امریکا درباندونگ برای منحرف کردن مسیر ضد امپریالیستی وضد استعماری کنفرانس به اصطلاح «خطرشوروی» را پیش کشیدند وهدف آن بود تا ماهیت واقعی امپریالیزم جهانی ودر راس آن امپریالیزم امریکا پنهان شود، اما این تلاش‌ها بجائی نرسیدو کنفرانس باندونگ اصول همزیستی مسالمت آمیز رامورد تائید قرارداد این کنفرانس از اهمیتی بسیار بر خوردار بود· وتوانست در تثبیت سیاست بیطر فی مثبت وفعال که سمت گیری ضد امپریالیستی دارد· کمك کند·این بیطرفی که با مبارزهٔ پیگیرو قاطعانه علیه سیاست استعماری ونو استعماری امپریالیزم همراه است بخودی خود همکاری میان کشور های سوسیالیستی و کشورهای غیر متعهد را تضمین می نماید.

امپریالیزم که در باندونگ دروضع دشواری قرار گرفته بود، به کمك نو کران خود به تلاش وسیع دست زد تابا اصول بیطرفی مثبت وعدم تعهد مقابله کرده وسدراه مبارزات کشور های آسیائی وافریقائی شود· زمامداران غرب بخصوص زمامداران ایالات متحده اصول بیانیه باندونگ را بباد‌انتقاد گرفتند وحتی جان فوستر دالس کار را بجائی رسانید که ادعا کرد بیطرفی «اصل غیراخلاقی است !؟».

ولی این توطیه ها نتوانست مبارزات ضد امپریالیستی کشور های آسیائی وافریقایی را متوقف سازد ومخالفان همکاری کشور های «بیطرف» با کشور های سوسیالیستی نتوا ـ نستند جریان تاریخ را به عقب برگردانند ·

موفقیت کنفرانس باندونگ باعث شد تا فکر تشکیل جنبش عدم تعهد بطور جدی مطرح شود وپس‌از یکرشته مفاهمات وتماس های مقدماتی، در جون سال ۱۹۶۱ نمایند ـ گان ۲۲ کشور در قاهره گرد آمده وپس از یك رشته بحث‌وبررسی عدم تعهد را چنین تعریف کردند: «سیاست کشور عفو باید مستقل وبر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز وعدم تعهد باشد وکشور عفو باید ازج جنبش های آزادیبخش حمایت‌کرده، درهیچ پیمان نظامی عضویت نداشته واتحاد نظامی دو جانبه نیز با هیچ قدرتی منعقد نکندوبه هیچ کشور خارجی اجازه تاسیس پایگاه در خاك خود ندهد ··» ·

در سپتامبر ۱۹۶۱ رهبران ۲۵ کشور غیر متعهد در کنفرانس بلگراد شرکت کردند· چند رهبر سر سپرده امپریالیزم در کنفرانس بلگراد نیز مانند کنفرانس باندونگ تشکیل یك «بلوك نظامی سوم» رابه عنوان مقابله‌با کشور های سوسیالیستی وسرمایه داری‌مطرح ساختند· این توطیه بامقاومت سرسختانه اکثریت شرکت کنندگان رو برو شدوبدین ترتیب امید سیاست مداران غرب‌که نتوانستند جنبش عدم تعهد را از همان آغاز از مسیر ضد امپریالیستی منحرف سازند ،نقش بر آب گردید· کنفرانس بلگراد وتصمیمات آن از جمله اعلامیه نهائی آن در مورد«تهدید به جنگ وتلاش برای صلح » قدرت های غربی را نگران ساخت ·

چین نیز در مقابله بااین جنبش با امپریالیزم همراه شد· در نیمه اول دهه ۱۹۶۰ـ ۱۹۷۰ ـ تحریکات در آسیا وافریقا افزایش یافت· مداخله وتجاوز ایالات متحده در هندو چین گسترش یافت وچین نیز به هند حمله کرد ،اما این توطیه ها وتحریکات نتوانست در جنبش عدم تعهد خللی وارد سازد ودر دومین‌کنفرانس کشورهای غیرمتعهدکه‌دراکتوبر سال ۱۹٦٤ در قاهره بر گزارشد ، ٤٧ کشور از جمله ۹ کشور ازامریکای لاتین شرکت کردند جمال عبدالناصر در نطق خود نقش کشور های غیر متعهد را در مبارزه خلق های علیه استعمار ،استعمار نو وبرای صلح وتشنج زدائی·مورد تاکید قرار داد ·

بسیاری از سخن رانان تجاوز چین به هند

بقیه درصفحه ٥٤



باکارهای اجتماعی میتوانیددرهای خوشبختی‌رابروی خویش بگشاید .

ترجمه : وحید

خوشبختی

مفهوم خوشبختی چیست

تا جهان با قیست هـــر انسان آرزوی خوشبختی خواهد داشت · خوشبختی راهر یك از دریچه نگاه خود می بیند و تعریفی درزمینه ارائه میدارد ·

مردم و خاصتا جوانان با سوالی موجه میشوند · خوشبختی یعنی چه ؟

کلمه خوشبختی جنبه عمومی نداشته بلکه مفهوم مشخصی را ارائه مـی کند . انسان بدون هیچ وبی مورد خوشبخت نمی باشد وحتما از کدام لحاظ احساس خوشبختی می نماید· درین زمینه میتوان از عشق آتشین سازندگی ها، موفقیت ها درزندگی روز مره وبالاخره از آثار زحمات نام برد که بوسیله آنها انسان خودرا خو شبخت احساس می کند ·

خوشبختی را به عباره دیگر آرامش کم‌و بیش روانی میتوان نامید که در وجود آن انسان از زندگی خویش بکـلی احساس رضا یت و آرامش خاطر می کند ·

احساسات بصورت‌عموم طبیعت‌بیولوژیکی دارد· هنوز طفل بدنیا نیامده اما از احساس کم و بیش بهره مند است · سپس در اوایل طفولیت نشانه های ابتدایی آن در اثر اولین خاطرات زندگی تغیراتی را متحمل می شود· هنوز دیری نگذشته که نوبت آموزش در مکتب و تاثیرات فامیلی فرامی رسد ·درین زمان پدیده های گونا گون و فضای متحول مجدا تغییراتی رادر احساسات موجود بـار می آورند ·



کاراجتماعی‌باعث خوشبختی انسان میشود

بالاخره در اوایل نو جوانی دوره چـارم تحولات در احساسات یعنی مرحله آموزش خود بخودی فرا می رسد · اینجا ست کـه تمام خاطرات ، سرگذشت ها مورد ارزیابی مجدد قرار می گیرند ·

به‌این ترتیب دیده می شود که سه چهارم دوره تکامل احساسات بلاواسطه تحت تاثیر مستقیم جامعه قرار میداشته باشد .

احساسات نیز طبقه بندی می شوند کـه هر کدام‌آن بشکل‌مشخصی تبارز می کنند.یکی احساسات اجتماعی است که هر شخص ازآن برخوردار بوده و در عین زمان اثراتی را از خود بجا می‌گذارد که‌دیگران تا اندازه از آن سود می برند· و اما احساساتی نیز وجـود دارد که مطلق بشکل خود خواهی تبارز مـی کند · این نوع احساسات فقط و فقط نفع شخصی را در نظر گرفته و دیگران زیـان های را ازین نا حیه متحمل‌میشوند. د رین ضمن از بخل ، تنبلی و تمایلاتی که غرض کسب مقام بلند از هر نوع وسایل جایز و ناجایز کار گرفته می شود نام برده‌می توانیم این نوع احساسات از خود خواهی نـاشی شده‌و اشخاص بخیل وتنبل تلاش می کنند تاا ز برکت زحمت دیگران نفع‌برند· واما‌در مقابل همدردی با دیگران و کار و فعالیـت مشخصه‌اتی اند که نه تنها شخص علیحـده بلکه مردم نیز از آن سود می برند ·

آیا میتوان زندگی را در فضای مسرت‌و خوشبختی سپری کرد ؟

ما همه در جامعه گردهم جمع شده ایم‌و انسان خصلتا موجود اجتما عی است که از برکت منا سبات خویش با محیط ما حـول احساس خوشبختی می کند ·

شخصی که دیگران از فعالیت کـردار و اعمال او نفع می برند خوشبخت مکمل گفته نمی‌شود بلکه خوشبختی‌مکمل زمانی‌فرامی‌رسد که این همه اعمال مورد ارزیابی دیگران‌قرار گرفته و ارزشی را در زمینه قایل شوند·

برای لحظه تصور کنید که در مورد کارو فعالیت های تان هیچکس اطلا عی ندارد وهمه رابه تنهایی خویش بدون اینکه دیگران با خبر شوند پیش می برید · واقعیت است‌که از کار و فعالیت‌تان‌احساس نارضایتی‌خواهید کرد· اما اگر برای شخص خویش موفقیـت هایی را نصیب شده ودر فکر دیگران نباشید چه خواهد شد ؟

اگر شخصی فقط غرض بلند بردن حیثیت وپرستیژ خویش کار کند و در پهلوی این ارزو هایی را نیز در سر بپروراند که‌باوجود آنها خوشبخت شود به عملی دست می‌زندکه به‌احتمال زیاد باعث خصو مت دیگران گردد اگر در مرحله اول در مورد کدام موضوع‌از خود ابراز بی تفاوتی کنیم بالاخره بتدریج در مقابل ماحول خویش‌بی‌تفاوت باقی خواهیم ماند· در مقابل احساس بی تفاوتی بـرای انسان احسا سیست مرگبار ·

علاوتا کلمه بنام سهل انگاری نیزوجود دارد · فرض می کنیم شخصی چیزی بدست آورد که بوسیله آن برای یك مدت کوتـاه احساس خوشبختی می کند · اما بتدریج احساسات نیك تبخیر شده و تصور می شود گویی اصلا چیزی وجود نداشت ·در نتیجه حادثه تخریبات درونی بوقوع پیوسته امکان زیاد بوجود می آید تا شخص در مقابل‌اجتماع خویش قرار گرفته و اثرات سو مانند بیکاری رااز خود باقی بماند ·

حال پیرامون پرابلم مهم دومی سخنی‌چند ارائه می کنیم·

ایا لازم است تادرمسیر زندگی همه‌نیروی خویش را بخرج داد ؟ ممکن است ارزش آنرا نداشته باشد تا خسته شده وزحماتی‌را درین زمینه متحمل شویم ؟ اگر درین راه از شدت فعالیت استفاده شود ممکن است هرچه زودتر احساس خستگی خواهیم کرد ؟

اگر مطابق به سوالات فوق تصور شود دچار اشتباه بزرگ شده و درغرقاب اندیشه های نادرست بی نتیجه دست و پا خواهیـم زد·

نظریاتی وجود دارد مبنی بر این که اگـر انسان کار را سریعتر انجام داده واز شدت عمل کارگیرد زودتر احساس خستگی خواهد کرد. امانه. انسان بااین‌عمل ازیك مرحلـه تامرحله دومی هرچه بیشتر احساس سلامت ونیرو مندی می کند · انسان تمرین دیـده کار های متعددی راخوبتر و زود تر پـلان گذاری می کند اما در مقابل شخص تنبل در اجرای آنها بکلی عاجز می ماند حال اینکه اولی به بسیارسهولت باخرج نیروی بسیار نا چیز و بـه نحـو احسـن همـــه را سـر بـراه مـی سـا ز د . پس نبایـد از بار های شدید جسمـانـی و روانی د ر هراس بود· شدت کار قبل از همه تصمیم واراده انسان را آبدیده ساخته و نه تنهادر انتخاب هدف خویش‌ازاستقلال کافی بهره‌مند می باشد بلکه به زود ترین فرصت یکی از ثمرات شیرین آن را می چشد یعنی به‌هدف خویش نا یل می شود ·

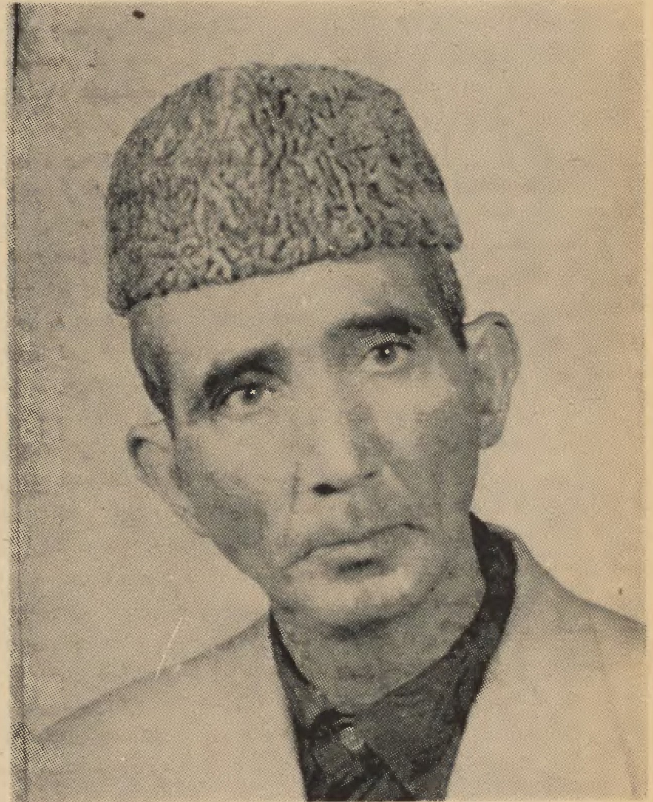
پس برای اینکه خوشبختی ، مارا باجبین گشاده ملاقات‌کند بایست نخست‌کارها را با جدیت و سرعت تام انجام بدهیم · همچنان کار هایی تحت اجرا قرار گیرند که خصلت وجنبه اجتماعی داشته باشند ·

بسیاری عقیده دارنـد خـوشبختـی احساسیست که به بسیار سادگی دردسترس قرار گرفته می تواند آنها جنبه هایی راتحت نظر می گیرند که بکلی سطحی بوده واز آن لذت می برند· بلی خوشی های کوچك نیز انسان رانا اندازه خوشبخت می سازد امـا

بقیه در صفحه ۵۱

از : ر ، دریا

...خرابات یکبار دیگر گریست



مرحوم استاد فقیر حسن

استاد فقیر حسن میگفت: دوچیز رازیاد دوست دارم: هنرم را ومردمم را

خرابات در زیر پوشش برف ، زیبایی دل انگیزی دارد ، حالا دیگر کوچه های ایـــن محله فقیر نشین هنر پرور با سپیدی خیره کننده یی که در همه جای آن گسترده است بامحلات دیگر شهر تفاوتی چندان نداردوبرف سخاوتمندانه همه‌کوی وبرزن رادر خود پنهان داشته است .

از آخرین دفعه یی که به اینجا آمدم چ‌ ماهی بیش نمیگذرد یادم است که در آن‌روزهم سکوتی سنگین وحزن انگیزدراین محله غوطه میخورد وسایه یی از غم در آن گسترده بود خرابات درآن روز فرزندی مهربان رااز دست داده بود ودر سوك اوغصه دار بود ومیگریست وباز یادم است که در همان روز دو رهرو باشنده این محله همانطورکه‌ازکنارم میگذشتند و متوجه بودند که پای شان درچقری های‌گل آلودوپرزباله فرونرودشماتت آمیز وپر ابهام ز عشان رادر نگاهم گره زدند وبعدیکی نجوا کنان بدیگری گفت :

ـاخبار نویس استند ، از خانه استاد ـ محمد عمر میایند !

ودیگری بی آنکه یك لحظه نگاه سرد و سنگینش را از چشمم بردارد ، جواب داد: باید کسی بمیردکه اینها در این کوچه ها پیدا شوند.

وحالا این پیش بینی طنز آمیز به حقیقت پیوسته ، غول مرگ در خانه استاد فقیرحسن سایه گسترده ومن‌هم میروم‌که دروازه خانه اش را بکوبم .

استاد فقیر حسن را میشناسم ، مردی مهربان وکم حرف بودغم‌گنگ وپرابهام همیشه در حالت نگاه افسرده اش نمایان بود و لبخند بیرنگ وپر معنی در روی لبهایش پهن بود شیار های فراوان روی‌چهره‌اش‌حکایت سال اشك درچشمم لانه میکندبه آرامی‌فرومیریزدو من احساس میکنم که سبك شده ام که‌عقده هایم دیگـر خفه ام نمیکند واز رنـج بیگناه شده ام ،همین احساس‌وامیدارم‌که‌برای دیگران هم بنوازم ، غم شان را سبك سازم ، اندوه شان را کاهش دهم واز اینکه لحظه یی‌دیگران را به شادی کشیده‌ام راضی باشم .

وباز روزی دیگر رابیادمی آوردم‌که نزدیك خانه‌اش بااو روبرو میشوم . اصرار میکند چاشت است پیاوه‌یی باهم بخوریم این تعارف ازبس صادقانه وبیریاست خجالت میکشم که آنرا ردکنم ، می‌پذیرم وبا اووارد خانه اش میشوم خانه یی که صفای فقیرانه یی دارد. هنوز نان آماده‌نشده که‌یکی ازشاگردان استاد از راه میرسد و هنوز این یکی جابجانشده‌که دومی می آید وبعد سومی .

استاد بامهربانی آنان رامی پذیرد سارنگی

*** بزرگترین شادی استاد دراین بودکه بتواند لبخندی رضایت‌بخش ومسرت انگیز رابرلبان مرحو مـی‌بنشاند که‌بزرگترین هدیه زند گی برایشان‌رنج بود واندوه .**

های رفته رادر ذهن بیننده القاء میکرد وگرد سپیدی که در موهای اوجاودانه‌نشسته‌بوداز تجربه هایش سخن ها داشت ، میگفت :

ـدو چیز را زیادوبه‌یك اندازه دوست دارم هنرم راو مردمم را !وچه‌صادقانه وبیریا میگفت این سخن را هنر آفرینی که بزرگترین لذت اودر نشاندن لبخند روی لبان پینه بسته‌مردمی بود که بزرگترین هدیه زندگی برایشان‌رنج بود .

یکبار در یك محفل هنری ازاستاد پرسیده بودم :

ـاستاد دستت میلرزد ، پیری ناتـوانت ساخته است ورادیو هم حاضر است معاش تقاعدی ات را بپردازد ، چرا استراحت‌نمیکنی ومیکوشی درهمه برنامه های آرکستر محلی حاضر باشی و هنر نمایی کنی ؟

در جوابم گفت :

ـوقتی مینوازم ، وقتی انگشتانم تار های سارنگ را میلرزاند از خود بیخود میشوم انگار که غم هایم بیرون ریز میشوند وانگار که این غمهادر صدای ساز من حل میشوند، لذتی عجیب و باور نکردنی در ذره ذره‌وجودم میدود ، لذتی که باگر یستن به همراست

راکه اولی باخود آورده سور میکند ،با دومی درنواختن یکپارچه محلی کمك میکند وسومی راهم هدایاتی میدهد وبعد همه را به نان فرا میخواند ، تکیه کلامش است که : روزی مهمان پیش از مهمان میرسد .

وقتی شاگردانش میروند همین طور کـــه استاد روی توشك رنگ ورو رفته وبستره‌یی که روی آن نشسته لم میدهد وبه‌خلال کردن دندانهایش میپردازد ، از او میپرسم :

ـاستاد ما هانه چقدر از بابت رهنمایی به شاگردانت عاید داری ؟

واو باخنده جواب میدهد :

ـکمی دعا .

ـ منظورش رانمی فهمم ، ملتفت میشودو توضیح میدهد :

ـ اینها خودمحتاج اند. عایدی کم دارند که گاه با آن میتوانند سیر باشند وگاه هم گرسنه میمانند ، از این پول کم من چه را بگیرم ؟ بگذار شوق شان خراب نشود به‌امیدی به اینجا آمده اند...

ومن تعجب میکنم این حرف هارا از کسی میشنوم که خود خانواده هفت‌نفری‌دارد وعاید ماهانه اش از دو هزار افغانی تجاوز نمیکند.

این صفات استاد مرحوم است که همه دوستتش دارند وحالا در نبودن او اشك‌در چشمشان لانه کرده است واز من هم. احساس میکنم که زیر چشمم مرطوب‌شده است .

* * *

نزدیك خانه استاد بیروبار است ، شب جمعه اول را بر گزار میکنند و عده‌یی زنان چادری پوش وکودکان ژولیده لباس تك‌تك‌وارد خانه اش میشوند .

ازیك مرد پیر که تازه از راه رسیده و میخواهد وارد منزلش گردد میپرسم :

- میتوانم چند لحظه وارد خانه‌استاد شوم؟

-کنجکا وانه‌نگاهم‌میکند وسوالم راباپرسش دیگر جواب میگوید :

- برای چی؟

از ژوندون آمده ام ،رفیقم عکـاسی مـی کند ومن مطلبی از خانه استاد برای مجله تهیه میکنم .

لبخندی بی اراده روی لبان بهم فشرده‌اش می نشیند، به چشمم خیره میشود، دستش‌را روی شانه ام میگذارد وجواب میدهد :

شب جمعه اش است ، دوستان و مهمانان هم زیاد است .بگذار به‌وقت دیگر .

وبعد آهی میکشد ، لحظه یی سکوت میکند، چندطفل‌خردسال راکه‌به‌تماشای کامره عکاسی مشغولند با مهربانی اندکی دور میراند وادامه میدهد :

-خدا بیامرزه اش ، خدا بیا مرزه اش ،آدم خوبی بود ، به کسی‌بدنکرد، .

وبی آنکه در انتظار جواب بماند وارد خانه میشود . ماندن فایده یی ندارد باعکاس براه می‌افتیم - هنوز چند گام برنداشتدایم کـــه کودکی چهار پنج ساله بالباسی ژولیده یی که به تن دارد جلو عکاس را میگیرد :

-یك عکس از مه بگیر !

رهروی میگوید :

فرزند استاد است ، عکاس میخواهد از او عکسی تهیه کند که پسرك میگریزد وبا چند کودك دیگر ببازی مصروف میشود .

از رهرو که‌حالانزدیك‌درب خانه‌استادرسیده است ومیخواهد وارد آن شود خواهش میکنم لحظه یی توقف کند . خواهشم را قبول‌میکند، از او میپرسم :

-چه‌نسبتی با استاد مرحوم دارید ؟

-یکی از اقوام نزدیك اسنم .

-تعداد فرزندان استاد را میپرسم ، جواب میدهد :

- شش فرزند دارد ، سه دختر وسه پسر که خرد ترین آنها سه ساله وبزرگترین شان سیزده ساله استند .

سوال میکنم :

-از استاد چیزی‌برای فرزندانش مانده است؟

جواب میدهد :

-بلی ، مقداری قرض‌که‌دقیق نمیدانم چقدر است .

-خانواده استاد مصارف زندگی خودرا بعداز این چگونه تامین میکنند ؟

-خدا دارند ، خدا یار غریبان است .

- در مرگ استاد افغان موزیك وپاراد و تلویزیون چه کمکی به خانواده اش کردند ؟

-نمیدانم .

-کمك میکنند ، وعده یی داده اند ؟

-نمیدانم اینرا شما باید بدانید .

می‌بینم که عجله دارد از او خدا حافظی میکنم وبراه میا فتم در حالیکه با خـــود می‌اندیشم راستی سر نوشت خانواده او چه میشود ؟ آنها چگونه زندگی خودرا میگذرانند ودراین میان مسوول واقعی تدارك کمك موثر به خانواده های هنرمندان راستینی که عمرخود را برای خدمت به ارگان های هنری ومردم صرف کرده‌اند ، کیست ؟افغان موزیـــك رادیو تلویزیون ویا موسسه دیگر ؟

برای پرسش هایم پاسخی نمیبا بم ، از بالا از روی یکی از بامبوتی ها صدایی شنیده میشود که خبردا ر !

اما پیش از رسیدن صدای اوبه گوش‌ام‌یك گلوله برف سنگین وکثیف که‌با راش بیل مرد پایین افتاده است درست روی سرم فـرود میاید وآنرا به دوران میاندازد.

یك گفت وشنود کوتاه بارئیس افغان موزیك پیرامون :

مرگ استاد فقیر حسن

*استاد فقیر حسن هنرمندی وارسته وفقیر بود ،تمام سال های عمر خود را درراه باروری هنر موسیقی صرف کرد ، در این رشته به مقام استادی رسید و جایگاهی در سارنگ نوازی که شاید جایش تاسال ها درارکستر محلی ما خالی بماند واکنون از این هنرمند خانواده یی مانده است که هیچ عایدی برای اداره زندگی خود ندارند افغان موزیـــــك دراین زمینه وبرای تهیه وتدارك یك کمك موثر چه میتواند ؟

**این شرایط خاصی‌استاد نیست در واقع بیشتر خانواده های هنرمندان در عین‌موقف قرار دارند اما ما اکنون لایحه‌یی رابرای تقدیم به مقامات مسوول در دست تدوین داریم که به اساس آن امکانات کمك به‌تمام هنرمندان را ستینی که انرژی وتوان خودرا درراه هنر صرف کرده اند فراهم آید وآنان بتوانند از حقوق و مزایای تقاعد مانند ماموران دولت استفاده کنند .

*- با توجه به اینکه استاد فقیر حسن‌هیچ پشتوانه مادی سوای معاش خود نداشت‌افغان موزیك در مراسم تـدفین وی چـه کمکی بـه خانواده اش کرد ؟

** در ایام بیماری استاد پنج هزار افغانی به وی کمك کردیم‌ودر همین مدت باآنکه‌درخانه در حال استراحت بود وبه وظیفه اش حاضر شده نمیتوانست معاشش را نیز اجرا کردیم پیشنهادی هم به مقامات صلاحیتدار تقدیم داشته‌ایم که درصورت امکان کمکی‌به خانواده اش صورت گیرد کـه تـا کـنـون فیصلـه یی در زمینه صورت نگرفته است .

*-چرا افغان موزیك به ابتکار خود زمینه تهیه کمك را برای خانواده استاد فراهم نمیاورد ؟

**مثلاء چطور ؟

*- مثلاء از راه تشویق هنرمندان به‌اجرای کنسرت های به نفع خانواده استاد و فراهم آوری تسهیلات لازم دراین زمینه ویا گشودن یك حساب بانکی به همین منظور وجلب کمك آنانیکه مایل به این کار هستند ؟

**دراین موارد خود هنرمندان باید تصمیم بگیرند واین کار از راه دستور ادار امکان ندارد ، اما خودم حاضرم درچنین کنسرت‌های درصورتیکه دایر گردد سهم داشته باشم .

*- مقام استادی مرحوم فقیر حسن رسمی بود ؟

**بلی وزارت اطلاعات آنـرا بـه وی اعطا کرده بود .

*- این استادی در چه زمینه ورشته یی بود ؟

** در سارنگ نوازی .

*- استاد غیر از سارنگ کدام یك ازآلات موسیقی را نواخته میتوانست ؟

** ویلون ، هار مونیه و دلربا .

*- در حالیکه به قول خود شما مادیگر استادی درسارنگ نوازی نداریم‌درجه استادی فقیر حسن به وسیله چه کسانی تایید شدکه حق این داوری را دارا بودند ؟

** بسیار ضرور هم نیست که حتما مثلا استاد سارنگ نواز استادی سارنگ نواز دیگری را مورد تایید قرار دهد این کاررایك کمپوز یتور ماهر یك دایرکتر موزیك ویك نوازنده توانا ویا آواز خوانی که به شکل اساسی موسیقی را بداند ، هم میتواند .

- استاد ،فون موسیقی را می فهمید ؟

** در موسیقی کلاسیك کاملا وارد بوداو نوت نمی فهمید اماکم وبیش با آن آشنایی داشت که همین قدر راهم هنرمندان خراباتی بسیار کم میدانند .

*- آیا استاد در خارج‌از کشور هم دررشته موسیقی تحصیلات اختصاصی داشت ؟

** بلی سه سال در هند در زمینه موسیقی به تحصیل پرداخت .

*- از شاگردان‌استاد چه کسانی درارکستر های افغان موزیك به کار نوازندگی اشتغال دارند ؟

** فواد که خوبترین ویلون نواز کشور ماست از شاگردان استاد فقیر حسن است .

*- چند سال استاد درموسسات هنری به کار نوازندگی پرداخت ؟

** چهل ویك سال .

*- آیا امکان ندارد حد اقل بپاس خدمات چهل ویکساله استاد چند کست از پارچه های ویلون نوازی وی در بازار عرضه گردد وعاید آن به خانواده اش پرداخت گردد ؟

** کست های تك نوازی مشتری زیادندارد وفکر نمیکنم از این راه شود کمکی موثرانجام داد .

ستارگان افسانه ساز

چاکاهان

وقتیکه چاکاهان بروی ستیز ظاهر می‌شداو همرای دسته آرکستر پاپ بنام «روفیس» به اجرای پروگرام شروع می‌کند سالون که‌پراز تماشاچی است آواز بلند آرکستر و غالمغال تماشاچی بسیار به زحمت میتـوان‌آوازاین خواننده خوش صداراشنید . چاکاهان در ۲۵سالگی‌درسال ۱۹۷۸ شروع به‌کنسرت‌های جداگانه نمود .و اولین ریکاردش به تیراژ یك میلیون ثبت شده بود و همچنان‌لباس های‌وی‌فوق العاده است حرکات موزون اوتماشاچی را سحر می کند .



چاکاهان آواز خوان پاپ‌بااستعداد ومشهوربالباس های قشنگ ومتنوع باحرکات فریبنده و لبخند ملیح .



ناتالیا سایکو

اکتریس‌مشهور تیا تر ناتالیا سایکو در سال‌های اخیر جای خاصی دربین ستاره گان سینما احراز نموده است .

ناگفته نباید گذاشت این ممثله موفق را مادر فلمی « فولاد چگونه آبدیده شد » دیدیم.



ترجمه و تلخیص :سخی کاوان

یلینا و برازت‌سووا هنرمندیکه از شکستهایش آموخت و برقله های پیروزی رسید

یلینا و برازت سووا هنر منـد پر آوازهٔ اتحاد شوروی که قلبش آگنده از عشق بمردم است دربرتو دید نو وخلاق بر نا مه ها یش را تنظیم میکند وبقول‌یکی‌از مبصرین هنری ((سوال درین نیست کـه یلینا کدا م تصنیف را میسر ا ید زیرا او هر چه میسر اید برای‌مردم میسراید، از قلبش تراو ش میکند، با تار ها و آهنگ دلپذ یرموسیقی می آمیزد و بینند ه را مجذ و ب میسازد))

یلینا وبرازت سووا هما نطور-یکه آهنگ ها ی جدید ش را بـه شوروی هیجا ن میخواند . ترا نه های کلا سیك حتی از مو سیقـی دا نا ن و شا عرا ن کشور هـای غربی را هم با او از دلنشین‌وژست های زیبا یش‌روح و زند گی نوین مید هد .

یلینا برای ا جرای بر نامه‌ها - یش سر و قت حا ضر میکر دد کسی بیاد ندارد که یلینا برنامـه را کا نسل کرده و یا برای اجرای آن نا و قت رسید ه‌باشد در ارتباط به اجرا ی بر نا مه ها یش دو - ستا ن او مر یضی و کسا لت او را بخا طر ندا رند . احسا س عمیق و ریشه دار مسئو و لیـت در خون و عرو قش ریشه دو انده است ، او چنا ن با تصمیم و بـا اراده ا ست که د یگر ها او را از بهتر ین نمو نه ها ی هنر ی‌حساب مینما یند .

ژوندون



یلینا آواز خوان معروف و با استعداد

در کنسر ت ها وپروگرام‌های هنری علا قمندا نش او لتر ازهمه نام اورا در پرو گر ا م جستجو میکنند. وقتی یلینا رو ی ستیج می آید کف زدنها و صدا ها ی تحسین آمیز بیننده گان طنین خاصی در سا لو ن می اندازد تا خودش با نزاکت خا صی به‌پرو- گرا م آغاز نکرده ا ست این هلهله ها ادا مه می یا بند .

یلینا با تغیرا ت مفا هم آهنگها ، تغیرا ت زیبا و دلنشینی به چهره‌اش میدهد وتماشا چیان ر ا به وجد وهیجان‌می آورد . ژستها- یش چنان پخته و هنرمندانه ا ست که‌اثر هاتش درقلب هانفوذ میکند.

به گفته یکی از نو یسند گا ن ((قیا فه و او ازش هیپنو تیک ا ست)) هر سا لیکه میگذ ردمقام هنر ی او را بلند تر میبرد و اما سا ل ۱۹۷٦ پیروزیها ی شگر فی برا یش به ار مغا ن اورد .

یلینا د رین سال در او پـرا ی له سکا لا و متر و پو لتن دو کمپنی بزرگ او پرا ی جهان پروگرام هایش را باچنان قـوت و عظمت ا جرا کرد که نظیر آنرا کمتر بخا طر دارد .

وی مو فقیتش را در یکی از پروگرام هایش در خارج ا ز کشور چنین میگو ید : ((وقتی به آواز خوانی آغاز کرد م استقبا ل تما- شا چیا ن تنها کف زدنها و صدا های تحسین آمیز نبود بلکه عده از آنها چو کیها یشا نرا تـر ك دادند و به طـرف ستیـج بحر كت آمدند .))

یلینا از موفقیتش در یکی ا ز تیاتر های درمیلان مینویسد مـردم میلان در استد یـوم هـا وتیاتـر ها معمو لا هنر مند را باصدا هـا کف زدن ها و با اشپلاق هـا حتی خنده ها ا ستقبا ل مینما یند ایـن در وا قع جز کلتو ر مردم این شهر شده وبستگی‌بمقام بلند و یا پائین هنری هنر مند ندارد . زیرا چند لحظه بعد از شروع پروگرام وضع تغیر میکند ، این صدا ها یاتحسین آمیز میشو ند و یا هم میتوا ن‌گفت استهزا آمیز و مـایـوس کننده وشکست آور برای هنرمند، و قتی من با کمك مو سیقی دانا ن‌ایتا - لوی اولین کلمات تصنیف رابزبان آوردم استقبا ل بینند گا ن بحد ی زیاد و تحسین آمیز بود که فکـر کردم در سا لو ن تیا تر تنها یـك چیز شنید ه‌میشد و آنهم آواز کف زدنها وجملات تحسین آمیز.

فر دا ی هما ن شب سا عت سه‌صبح از دایر کتر نمایش پرو- گرام نا مهٔ در یافت کرد م که ضمن کلمات‌دلنشین و تحسین آمیز ز یاد با احترا م تذ کر میداد که ا سم مرا دراولین ستون تمام پروگرام هایش تحریر کرده و احترا ما نـه موافقت مرامی طلبد.

یلینا با اینکه در فا میلی تولید یا فت که به مو سیقی علا قـه دا شتند اما یکی از آنها هـم مو سیقی نواز نبود با ری پدرش که انجنیر ، تو ربین ها ی برقـی بود به ایتا لیا رفت و مجمو عـهٔ از ریکا ردهای آواز های دلنشین آواز خوا نا ن مشهور ایتا لیـا گلگلی و کارو سو رابا خـود آورد .

یلینا که در آ ن هنگا م در لنین گراد دریك مکتب مو سیقی هـم درس مو سیقی را فرا میگر فـت به شنید ن این ریکا رد ها آ غاز کرد و آنها را فرا گر فت و با خود خـوا نـد - باز هم خـوانـد وبـه گـفتهٔ خـو دش بـاز هـم خواند وهمسایگانش بـا کلمـا ت طنز آمیز او را ((خوا ننده))صدا میکرد ند. اما یلینا آنرا بخـود نمیگر فت و را هش را بسو ی قله های پیروزی می پیمود تـاکـه امروز او را ((استعداد عا لـی وافسا نو ی میگو یند)) .

یلینا با لاخره پیروز مندانه راه خودرابه بلشوی تیاتر باز کـرده و باز هم از تمر ین د ست نکشید طوریکه یکی ازستاره های‌درخشان بلشوی تیا تر در مورد ش چنیـن گفته ا ست ((کسی ما نند یلینـا کار هنری اش را تعقیب کـر ده نمیتواند اگر اوشبی در کانسرت آواز بخو ا ند ، فردا آنرا با ار- کسترد تمرین میکند وبعد ازآن‌آنرا به تنها ئی در اپا ر تما نش‌تمرین میکند . پس او به عو ض ا جرای یکبار صد بار کنسرت می دهـد زند گی او آواز خواند ن ا سـت و هنر ش پر شکوه و خا ر ق‌العاده است)).

یلینا یکی از خا طرا تش ر ا چنین باز گو میکند . ((من ا ز یرو کین هنر مند عا لیمقام شوروی بسیار چیز ها آمو ختم اما آموزنده ترین آ ن این بود که این هنر مند وا قعاء بزرگ بمن چنین گـفـت: «آیا فکر میکنی با بردن مـدال طلا ئی مو سیقدا ن شد ه ئی ایـن به هیچ و جه درست نیست و این تنها آ غاز کار است و حا لا توباید اینرا بیا مو زی که چطو ر کـار هنری ا ت را بیش ببری و تکا مل بد هی)) .

یلینا در پهلوی‌انجام کار های‌زیاد هنر ی اش مادر خو ب و مهر با ن ا ست از کـار در سی و مسئو - لیتهای یلینا دخترش وارسی نموده وامور منزل‌را هم اجراء می کنـد خود ش غذا ی خا نه را می پزد ولبا س ها را او تو میکند ، امـا شنید ن مو سیقی را هم از یـاد



یلینا درمیان هنر مندان مـوقع اجرای پروگرام دیده می شود

برای شما برگزیده ایم :

هر هفته یک داستان برگزیده :

ادبیات جهان

تهیه وتنظیم : ر. دریا

جگر خوار

«گریس اوگون» نویسنده این داستان در سال ۱۹۳۰ در مرکز کنیا زاده شد ، پس پایان تحصیلات متوسط شامل یونیور ستی نرس قابلگی گردید وچون از تحصیل درا رشته فراغت یافت به تدریس پرستاری پرداخت ومدتی هم در دفتر افریقایی شرکت هوایی هند در نایروبی کار کرد .

داستان های کوتاه این نویسنده درافریقا خواننده فراوان دارد ودرنشریه های (ترانزد کامپالا) (ارفه سیاه) (اربیات) (افریقای سیاه) چند مجله وروزنامه دیگر چاپ کشور های افریقا یی به فراوانی نشر شده است .

داستان (جگر خوار) به وسیله بابك قهرمان بر گردان شده که باحفظ اصالت داستان مقداری [illegible] تصرف شده وبه خواننده‌ژوندون اهدا میگردد.

مه بامدادی کمی قبل بر طرف شده بودو چون آفتاب گرم برسطح مرطوب زمین تابیدن گرفت بخار آبیرنگ بی رمقی ازآن بلندشد، بچه هاکه در حال پرتاب کردن ماسه های مرطوب به همدیگر بودند یك ترانه محلی را باسر و صدا وفریاد می‌خواندند .

(تکایـو) پسرش را صدا زد وگفت :

-(او پی جا) بیا کمکم کن تاپیش از گرم شدن هوا گاو هارابه کنار رودخانه‌برسانم.

جاآخرین مشت ریگ را نیزبه سوی برادر کو چکترش پر تاب کرد وبعد به سوی پدرش دوید .

گاو هابه زودی به سوی بیرون ده رانده شدند وتکایو که‌نان چاشت خودرادریك کیسه چرمی باخود همراه داشت به دنبال آنها براه افتاد .

هنوز از خانه زیاد دور نشده بودند که عقابی پر واز کنان از بالای سر تکایو گذشت در چنگال عقاب قطعه بزرگی از گوشت دیده میشد ، پرنده برای اینکه محل مناسب خوردن غذای خودرا بیابد در ارتفاع کم پرواز میکرد، تکایو باسر عت چوبد ستی خودرا به سوی عقاب پرتاب کرد ، چوبدستی به‌قطعه گوشت خورد وآنرا به زمین‌انداخت ، تکه جگر بزرگی بود که هنوزخون‌گرم‌و تازه‌ازآن‌بیرون میتراوید تکایو آنرا در بر گهای جنگلی پیچید وبه داخل کیسه اش فرو کرد.

باگاو ها به محلی رسید که پر از سبزه و علف بود ، تکایو گاو هارا در سبزه رها کرد وخود به زیردرختی‌نشست‌وآسمان رانگریستن گرفت ، هنوز وقت نان چاشت نشده بوداما تکایو احساس گرسنگی میکرد، هوس خوردن گوشت درونش را میسوزاند ، تکه گوشت را بیرون کشید وآنرا روی آتش کباب کردوبعد بانان ارزنی که زنش برایش پخته بود با اشتهای زیاد خورد .

تکایو با تعجب باخود گفت :

(عجب گوشت لذیذی بود) وبعد انگشتانش رالیسید وهوس مقداری بیشترازگوشت کرد. سپس گیاهان تلخی را که بقیه غذایش را تشکیل میدادند دور انداخت ، مزه گوشت‌چنان خوشش آمده بود که حیف دانست آنرا باطعم گیاهان تلخ از بین ببرد .

آفتاب کم‌کم گرم میشد ولی گاو ها تمایلی برای رفتن به رودخانه وخوردن آب از خـود نشان نمیدادند ، آنها یکایك‌بزیر سایه امیدند وبه نیشخوار پرداختند ، گرمای بعداز ظهر تکایو را نیز کرخت کرد وبه خوابی آرام فرو برد .

در خواب رویای گوشت‌رامیدید، مقابل‌شعله آتشی نشسته بود وباز هم گوشتی مانندجگری که از عقاب گرفته بود کباب میکرد ، دهانش‌از منظره ریختن قطـرات درشت چربی گوشت برروی آتش پر آب شده بود ، نتوانست صبر کند تا گوشت خوب پخته شود و همانطور خام آنرا از روی آتش‌برداشت وبا کارد شکاری اش تکه تکه کرد ، ولی درست وقتی کـــه میخواست اولین تکه‌را دردهان بگذارد ازخواب بیدار شد . تکایو به اطراف نگریست واز اینکه گوشتی در اطراف ندید ، تعجب کرد آیا خواب دیده بود ؟

فریاد زنان گفت :

(نه غیر ممکن است ، آنقدر واقعی بود که نمیتوانست خواب باشد) راست نشست‌وبرای اینکه مبادا اشتباه کرده باشد وتکه گوشتی بریان را برروی آتش ببیند اطرافش را بادقت نگریست ولی به جز ریشه های بزرگ‌درخت پیر چیزی ندید .

گاو ها مسافتی دور را پیموده بودند،تکایو برخواست وبه دنبال آنها روان شد، گاو های تشنه داخل رود خانه شدندواوروی تکه سنگ سپیدی نشست ، پا هایش رادر آب فرود برد تاسرد شودو همانطور بابیحالی به آب رودخانه که به طرف دشت روان بود خیره شد .

آنطرف رود خانه جنگل (ارواح) بود ، هوس گوشت خوشمزه دو باره‌به‌سراغش آمد وباخود زمزمه کرد :

(حیوانی که چنین جگرخوشمزه‌یی داردحتما باید از این جنگل باشد) برای مدتی همانجا که بود نشست و فکر کرد ، وسوسه شکار حیوان به جانش افتاده بود ولی هرطورکه بود وسوسه رادر خود کشت ، نزدیك غروب‌بودو آنها تاخانه فاصله زیادی راباید میپیمودند.

روز بعد تکایو خانه را زود تر از روز های قبل ترك کردوبه اصرارزنش‌که از اومیخواست تا آماده شدن غذا صبر کند توجهی نکرد، باعجله از خانه خارج شد ونیزه شکار یش را نیز با خودبرد .

تکایو حتی نگذاشت گاو ها بچرند، باعجله آنها را به پیش میراند واگر گاوی برای مدت زیادی دریك نقطه میماند از او شلاق میخورد وقتی نزدیك (جنگل ارواح) رسیدند ،تکایو گاوهارابه خود رها کرد تا بچرند .

برای اینکه وارد جنگل ارواح شود هیچ مکان بازوکوره راهی پیدانکرد ، بوته‌های در هم رفته وعلفهای بلند که شبنم صبحگاهی رویشان راپوشانده بود دیوار غیر قابـــل نفوذی در جلو جنگل ساخته بودند،بجزصدای پرنده هایی که‌مشغول‌جفت گیری‌بودند آوازی شنیده نمیشد واین سکوت تکایو راترسانده بود ولی هوس سوزانی که در درون او بود کورکورانه وی راازلای علف ها بداخل جنگل کشانید. کمی که راه رفت ایستادوگوش فرا داد، حیوانی به سمت او میدوید ،خون گرمی

جگرخوار

نویسنده: گریس اوگون





بز بر پوست بدنش دوید ، برای اینکه حیوان را بکشد، نیزه اش را بلند کرد ، ولی چون دید که یوز پلنگ بزرگ ماده یی گاو میشی را تعقیب میکند از پرتاب نیزه منصرف شد، یوز پلنگ مانند آنکه بخواهد تکایو را به جنگ دعوت کند چند بار به او غرید ولی تکایو همانطور که نیزه را در لای انگشتان لرزانش محکم چسبیده بود رویش را بر گرداند و چون یوز پلنگ حریفی را برای جدال نیافت بدنبال شکارش دوید .

وقتی که سرعت ضربان قلب تکایو دوباره بحالت اولیش بازگشت به آهستگی و آرامی گفت: «برای شروع کار شگون خوبی نداشت، میترسم حوان رهایم نکند .»

از همان راهی که آمده بود به سمت دشت برگشت از یوز پلنگ ترسیده بود هنوز به دشت نرسیده راهی رادید که از وسط جنگل میگذشت ابتدا کمی مکث کرد و بعد خودرا راضی کرد که آن راه را دنبال کند ، هر قدر که جلو تر میرفت راه وسیعتر میشد و بدون آنکه خود متوجه گردد ناگهان به چوچه بزی جنگلی رسید که دنبال گله بزرگی که در دامنه یك کوه چرا میکردند ، روان بود ، تکایو حیوان را بدون دشواری کشت . پوستش را کند ، جگرش را در آورد ولاشه حیوان را رها کرد .

تکایو خودرا به گله گاوش رساند و به کباب کردن آتش روی شعله آتش چوب پرداخت، به مجرد اینکه گوشت پخته شد تکایو تکه‌یی از آنرا به دهان گذاشت و حریصانه به جویدنش پرداخت ولی آنرا نخورد و به سرعت تف کرد، جگر از بدترین علف‌ها هم تلخ تر بود، تلخی گوشت چنان آزارش داده بود که پشت زبانش شروع کرد. تکایو بقیه گوشت را دور انداخت و با گاو ها بخانه باز گشت .

آنشب وقتی زن جوانش غذایش را جلوش گذاشت از خوردن امتناع کرد ، تکایو حوصله هیچ کاری را نداشت وحتی زن جوانش که پهلویش خوابیده بود احساس در او برنمی‌انگیخت ، نزدیك صبح زن جوان مایوس از اینکه چرا مورد توجه تکایو قرار نگرفته به کلبه خود رفت .

تکایو بر خواست واز لای در به بیرون نگریست ، درب تمام کلبه ها بسته بودند، باد سردی به صورتش خورد و او به سرعت درب را بست .دیر شده بود و گوساله ها به سرو صدا افتاده بودند ،ولی باران چنان به تندی میبارید که نتوانست شیر گاوهایش رابدوشد فقط روی رخت خواب سختش نشست و به خاکستر های سرد داخل اطاق خیره شد هوس بیرون رفتن وشکار درخیالش ناله داشت باران که استاد تکایو با عجله شیر گاوهایش را دوشید و بسته غذایی را که کنار کلبه‌اش گذاشته بودند برداشت واز دهکده بیرون رفت به (جنگل ارواح) که رسید باران دو باره شروع به باریدن کرد ، مانند دفعه قبل گاو هایش را به چرا رها ساخت وراه جنگل رااز لابلای برگها که آب از آنها می‌چکید پیدا کرد ووارد جنگل شد بعد برای اینکه ازقسمت انبوه جنگل دوری جوید به سمت چپ پیچید ، اقبال با او بود ،یك گله گاو میش جنگلی در نزدیکی او به چرا مشغول بودند ، برای اینکه به حیوانات برسد بروی زانوانش به جلو خزید و وقتی خوب به آنها نزدیك شد نیزه اش را پرتاب کرد وجا بجا یکی از گاو هارا کشت اینبار نیز ابتدا پوست حیوان را کند بعد جگرش رابیرون آورد وبعضی قسمت های خوب گوشت را برای خانواده خود برداشت.

تکایو مانند قبل بزیر درخت همیشگی نشست و بکباب کردن گوشت پر داخت مطمین بود که اینبار موفق شده است ولی وقتیکه قسمتی از گوشت رادر دهان گذاشت سرش را از روی نومیدی جنباند ، گوشت خوبی بود اما نبود که بدنبالش بود ، وقتی که ناگهان به اطراف نگریست از گله اش اثری ندید وچون تکایو دید که خورشید عقب کوه (یاچواو) فرو می‌نشیند بدنبال گاو هایش دوید .

ماده گاو ها که پستانشان از شیر انباشته شده بود خود بخانه رفته بودند .

هوا تاریك میشد که تکایو بخانه رسید، (اودیو) پرسید :

لطفا ورق بزنید
صفحه ۱۵

-چرا امروز دیر بخانه آمدی ؟

تکایو اندیشناك جوابداد :

-بلی آن گاو نرسیاه آنطرف رود خانه رفت میان یك گله دیگر ، برای اینکه برش گردانم مجبور شدم یك کمی وقت تلف کنم .

وبعد در سکوت به دو شدن گاو ها ادامه داد .

موقع نان شب مردان وپسران خانواده گرد شعله آتش نشستند وبه‌گفتگو پرداختند بعد از کلبه های افراد خانواده سبدهای‌غذا های ارزان و ظروف سفالی حاوی گوشت وسوپ سبزی ، آوردند ، برای نان شب ماهی وگوشت خشك کرده و مورچه سفید سرخ شده وسبزیجات وگیاهان مختلف آورده بودند ابتدا مقداری غذا برای نیاکانشان برروی خاك پرتاب کردند وبعد شروع به خوردن کردنــد در موقـــع صرف غـذا مزه غذاهای مختلف را با هم مقایسه کردند و لذیز بودن غذای یکدیگر را برخ هم کشیدند، ولی تکایوساکت بودو غذا ها همه برایش طعم تلخ وبد مـزه داشتند .

پس‌ازختم صرف غذا بزرگان برای بچه‌ها قصه جنگها وقبایل را گفتند وبچه هابه دقت گوش دادند ولی فکر تکایو جای دیگر بود،نه‌به قصه ها گوش میداد و نه به‌صحبت ها توجهی داشت -اوبه ابرهای مینگریست که‌به شکل دود بودندودرآسمان‌بدنبال یکدیگر میدویدند.

تکایو باخودگفت : (پشت‌آن‌ابرها جدبزرگ من (اوکیو) خوابیده است) وبعد با التماس‌از جد خود خواست که : پدر ، لطفا این هوس راازمن دور کن !برای اینکه دو باره‌بتوانم در آغوش زنهایم بخوابم مردی ام را بمن باز گردان ، آخر مرد ناتوان به چه درد می‌خورد ؟

قطعه‌ابری بزرگ ماه‌راپوشانید وزمین‌موقتاً تاریك شد ، اشك چشمان تکایو راسوزاند واو افراد خانواده‌رابرای خود خوابیدن مرخص کرد، وقتی وارد کلبه اش شد یکی از زنهایش تکه های هیزم رادر آتش میگذاشت .

برای ارواح مرد گانش دعاکردولـــی‌هوس آن جگر اسرار آمیز از اند یشه اش بیرون نمیرفت ، روز ها پشت‌سر هم گذشت واو هرروزصبح‌باگاوها ازخانه‌بیرون میرفت،آنهارا به چرا رها میکرد وخودبه‌دنبال شکارمیدوید، بزودی زندگی‌ناراحت ونومیدی‌اوبه‌همه آشکار گشت ،ناگهان پیر شد وعلاقه بزندگی را از دست داد وقتی که گرد آتش می‌نشستندهیچ نمی‌گفت و هوس زنانش راهم نمیکرد پسران تکایو پیش لا کج رفتند وبه او گفتند:

(مادر با پدر صحبت کن) او مریض است، باما حرف نمیزند ، غذا نمیخورد ، نمیدانم بااو چه کنیم ؟»

با آنکه از دوران باروری لاکج گذشته بود وشبها به کلبه تکایو نمیرفت ولی او زن‌اول تکایوبود وتکایو اورادوست داشت،ازاینرونزد شوهرش رفت وپرسید :

-از چه چیزی رنج میبری ، مرد !؟

تکایو به لاکج نگریست ولی نتوانست در چشمان او خیره شود در عوض به گردن دراز زنش خیره شدو بجای آنکه جواب اورا بدهد ، از اوپرسید :

-میخواهی‌آن آن حلقه های سنگین برنجی را از دور گردنت بردارم تاازقید آنها آزاد شوی ؟

لاکج تقریبا با تعجب پرسید : چرا ؟

-برای اینکه خیلی تنگ به نظر میایند .

لاکج به آرامی گفت :

-ولی اینهاتنگ نیستند،اگرنباشند احساس برهنگی میکنم.

تکایو از زنش روی گرداند میخواست‌باو همه چیز را بگوید واین هوس دیوانه کننده را که درونش را میسوزاند بااودر میان گذارد ولی جلو خود را گرفت و هیچ نگفت ، با خود اندیشید :

(لاکج چیزی ازاحساسات‌من نمی‌فهمد، نباید برایش چیزی بگویم) فکر کرد بااودروغ بگوید گفت :

- همان سوء هاضمه قدیمه، هفته هاست کـه عذابم میکند اما مهم نیست زود خوب میشوم.

لبخندی استهزاء آمیز بر لبان لاکج نقش بست وتکایو فهمید که زنش قانع نشده است ولی چون عده یی بدیدن تکایو آمدند لاکـج مجبور به ترك شوهر شد .

تکایو چندین ماه دیگر به شکار ادامه‌داد ولی موفـــق به یافتن حیوانی که جگری بان لـذیذی داشته باشد نشد .

یکشب که برای خواب دراز کشیده بود باخود در باره امکان وجود جاهای دیگری که میتوانست به شکار برود اند یشید،اگر مکانش رامیافت دنبال چه حیوانی باید میگشت ؟ او تمام حیوانات (جنگل ارواح) را شکار وامتحان کرده بود ، اگر افرادقبیله‌اش می‌فهمیدند که اوجگر شیر ، یوز پلنگ وکفتار را خورده‌است کشته میشد ، گوشت این حیوانات برای اهل قبیله حرام بود .

آرام آرام خوابش میبرد واز این موضوع خوشحال شده بـود که (آپی) بـالای سرش آمد وگفت :

-پدر بزرگ ، پدر بزرگ منم !

تکایو بر خواست ولی اثری از دخترك‌ندید، دوباره خوابید و دوباره آپی به‌سراغش‌آمد:

-پدر بزرگ ، صدای مرا نمیشنوی ؟

تکایو برای باردوم بیدارشدولی‌کسی آنجا نبود ، اینبار دراز کشیدولی چشمانش رانبست این مرتبه انگشتان دست آپی پوست پیرمرد را لمس کرد ، تکایوبرای سومین باربرخواست ونشست و با طراف اتاق نگریست ، ولی او تنها بود ، خروسی برای سومین بار خواند و بعد صبح شد .

بالاخره بدون آنکه از راز شوهر آگاه گردد مرد وچون زن اول بود دروسط دهکده دفـــن شد .

تکایو برای مدتی‌طولانی صبح وعصر برمزار زنش نشست وبه این وسیله اندوه از دست دادن اورا جانشین هوس جگر حیوان ناشناخته ساخت اوبه آرامی میگریست ، انگار هوس‌جگر بازنش بخاك رفته بود .

در همین دوره از عزابود که تکایو تصمیم گرفت هر گز بدنبال شکار نرود . در خانه ماند واز نواسه هایش که پدران ومادرانشان رای کارروزانه به مزارع میرفتند نگهداری کرد .

بعد یکروز که تکایو نزدیك انبار غله‌نشسته بود وخودرا در آفتاب صبح گرم میکرد حالش از بوی گندمهای در حال جوانه‌داخل کدام بدشد سرو صدا و آواز نواسه هایش توجـه اورا بخود جلب کرد .

همانطور که بازی کردن آنها را تماشامیکرد باخود فکر کرد آیا در روی زمین موجودی بوده که اوجگرش‌رانچشیده ؟ هوس دیرینه چنان شدید بسویش باز گشت کـه درونش بدرد آمد

دراین موقع (آپی)دختر کوچك پسر بزرگش بیشتر نظر شرا به سوی خود جلب کرد، تکایو بچه‌های‌دیگررابه‌بازی‌فرستادوازآپی‌خواست. که پیش او بیاید وگفت :

- بیاعزیزم، بروبه‌کلبه مادرت ویك‌کدوآب رایم بیاور .

آپی برای آوردن آب بطرف کلبه مادر براه افتاده و داخل آن شد ، دخترك به دنبال آب میگشت که پدر بزرگ بدون آنکه آپی متوجه شود بداخل کلبه خزید ، بعد دستان خشن پدر بزرگ بدورگردن او حلقه شد وپس از چندی بدن بیجان آپی از دستان خشن تکایو بیرون لغزید وبا صدای خفه‌یی روی کف‌کلبه افتاد ، تکایوبه جسد که زیر پایش افتاده بودنگریست ودر خود احساس ضعف‌ودل بدی کرد، گوشهایش صدا میکرد و چشمانش همه چیزراکدر وتاریك میدیدجسد رابرداشت ودر کنار تپه ایکه مور چگان به عنوان خانه برای خود ساخته بودنددرقبری کم عمیق‌دفـــن کرد.

بچه ها هنوز در محوط وسط دهکده بازی میکردند که تکایوباکیسه حاوی جگرنواسه‌اش باز گشت ، او جگر رادر کلبه اش به تندی کباب کردو با اشتها خورد و اعجیب اینکه این همان بود که سالها در پی اش گشته بود .

بعدبه آرامی درانبارغله به‌استراحت‌پرداخت .

بزرگتر ها عصر بخانه باز گشتند وبچه ها برای دیدن پدر و مادر هایشان به استقبال آنها شتافتند ولی آپی در میان آنها نبود. قضیه را بانومیدی تمام به پدر بزرگ خبر دادند ، ولی تکایو جواب داد :

-از بچه ها بپرسید،آنها باهم بازی‌میکردند وباید بدانند او کجاست ؟

هوا کاملا تاریك شده بود،برادران و خواهران آپی روبروی آتش نشستند و همراه مادرشان گریه کردند ، آنهانه‌خوردند ونه نوشیدند دربیرون جیر جیر که هاداستان غم انگیزی را باز گو میکردند و تکایو احساس میکرد که صدایشان از شب های دیگر بلند تراست .

برای چند روز پدر و مادر آپی تمام جاهای ممکن را برای یافتن فرزند شان پائیدند ولی اثری از او بجای نبود ، آپی گم شده بود ، ماهها گذشت وگم شدن‌آپی آرام آرام فراموش شد فقط مادر او بود که هنوز آرزوی پیداشدن وی را دردل میپر ورانید .

تکایو عملش راباز یاد برد ووقتی که دومین بچه رابه همان روش‌پیش‌برای‌فرونشاندن اشتهای حیوانیش کشت . اصلا متوجه کاری که میکرد نشد.

پس از ین‌واقعه‌که‌پسران تکایو بیکدیگر گفتند :(بچه های مارا کی میدزده؟ کدام حیوان ممکنه باشد؟ شایدگفتار وشایدهم یوز پلنگ ولی این حیوانات فقطشبهاشکار میکنند -شاید هم عقاب باشد ، این پرنده روز هابه شکار میره اماباید پدر بزرگ اورا میدید .)

پس از کمی تفکر (آگاندا) به برادرانش گفت :

- شایدهم‌یکی ازآن حیوانهای‌کثیفی باشد که توسط اروح شیطانی فرستاده شده ؟

«وسوگو» در جواب گفت :

-اگر اینطور باشدپدر بزرگ برای مراقبت از فرزندان ما خیلی پیره ،او خودش هم در خطر قرار داده ...

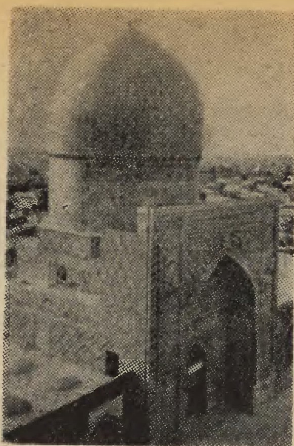
از آن زمان به بعد پسران تکایو مخفیانه پدر وبچه هارا زیر مراقبت شدید قرار دادند این مراقبت ماهها ادامه پیدا کرد ولی هیچ خطری متوجه آنان نشد پسر ها تقریبا از پاسداری دست می‌کشیدند که نوبت بـــه پدر آپی رسید - تکایو تمام بچه هارا برای بازی به بیرون فرستاد ، بجز یکی ، او آن طفل را برای آوردن‌پیپش‌به کلبه خودفرستاد

وهمینکه طفل به سمت کلبه دوید تکایو اورا تعقیب کرد ، تکایو کودك و حشت زده را گرفت واورابه سمت اجاق کشاند ، با طفل در تقلا بود که ضربه‌یی شدید اورا از پشت به زمین انداخت ، او که هنوز گردن طفل‌رادر دست داشت به سرعت روی گشتاند ویسر

بقیه در صفحه ٤٦

ژونیور





گنبد بزرگ « مدرسه طلاکاری» بعداز ترمیم واصلاحات عمرانی در سمرقند .

نمایی برجستهٔ از «مدرسه شیردر» واقع سمرقند .

درتکاپوی آثار باستانی :

تهیه‌کننده: ثیر نیار عبدالله «محب حیرت»

نگرشی بر معدودهٔ از آثار مدنیت معماری

آسیای میانه در درازای سالها و قرون مختلف

اگر چه آثار و بقایای معماری کهن‌بنیاد آسیای میانه جلوهٔ خاص و چشمگیر دارد، ولی از نظر ریزه کاریهای هنر ساختمانی ، با عظمت و شکوهمند به نظر میرسد که این همه نمود دار ها در حقیقت گنجینهٔ بزرگیست از فرهنگ ملی‌و مظاهرسطح فهم و درایت‌معماران ادوار گذشته تاریخی که با گذشت سالها وحتی قرنها بازهم‌موردتوجه وپذیرش بینندگان داخلی و خارجی ازبکستان قرار دارد و خود همه آن جلوه های رنگین، انسانرا بواقعیت های تاریخی، خوب متوجه وملتفت میگرداند.

در ین میان کلیسا های اسقفی و معابد مذهبی روسیهٔقدیم ، بقا یای قصوروکاخهای مطنطن شهر های رنگین خیال حوزه بحیره بالتیك (لتوانی، استونی، لتوی)، قلاع وحصار های سایبریا ، کلیسا های چوبین شمال روسیه، نیز درجمله این آثارباستانی اهمیت بارزخودرااز نظر باستان شناسی‌ومطالعهٔ منابع تاریخی ، بارها تبارز داده وثابت‌کرده است . ولی هنر معماری مسلمانان چون‌مساجد مدارس ، مناره ها، مقابر، قصر ها و دیگر ساختمانها چه از لحاظ ارزش هنری و چه ازرهگذر مفا هیم تاریخی ، هریك درحصه‌خود سلسله های تاریخی روشنتری دارد و هنر وفرهنگ مسلمین را در آسیای میانه بخوبی نمایانگر میباشد. چنین یاد گار هایی‌ارزنده درهرگوشه وکنار این سرزمین جلوه‌پرداز است وانسانرا بیاد گذشته های درخشان هنر پر دازان خلاقه‌وهنر آفرین یکقلم متوجه می گر داند. بنا بران چنین مظاهر شکوهمند چه درامتداد ولگا وحوزهٔ قفقاز واوکراین‌وچه درجمهوریتهای آ سیا ی میانه ، از تمد ن قیمتدار روز گاران ماضی به اشکال مختلف حکایت می کند .

چون ازنظر احکام قانون اساسی کشور شوروا ها به حفظ آثار تاریخی و آبدات باستانی اهمیت زیادی‌داده شده ، لذاادارات اختصاصی مربوط درین حصه بسیار متوجه اند وموسسات فر هنگی در روشنایی‌مقررات



منظرهٔ از «مسجد قلیان» مربوط قرن ١٦دومین وبزرگترین مسجد آسیای میانه (بعدازمسجد بی‌بی خانم) کـه ارتفاع مینار آن به چهل وشش مترمیرسد ومرتفعترین ساختمانقدیمی بخارا شمرده میشود . (طرف راست)
سمت چپ : مدرسه میرعرب از آثار معماری‌مسلمانان در حوزه آسیای میانه وقزاقستان‌بوده و دریکـی از گـوشه های آن آرامگاه «شیخ عبدالله یمنی» قراردارد «میرعرب»کنیهٔوی بوده وبعدآبه آن لقب موسوم وملقب شده‌است .

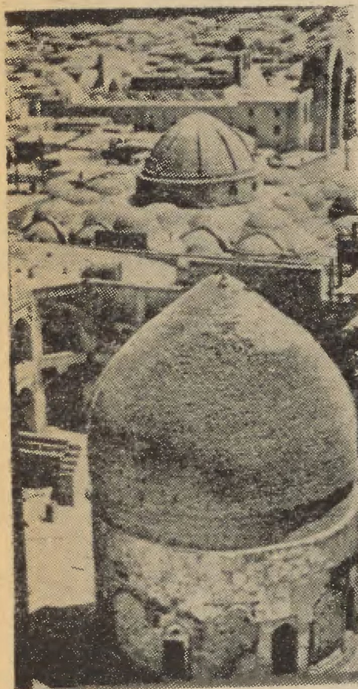
شخصی به تحقیقات علمی و تتبعات‌پیگیر خود ادامه میدهند و متخصصان وکار شناسان صائب نظر و صا حب نظر در موارد یادشده موفقانه بکارخود منهمك ومصروف اند وحتی برای دستیابی مواد کار آمد از شهری به‌شهری سفر های علمی میکنند وهراثری رااز نزدیك تحت بررسی و مطالعه قرار میدهند .

البته بهترین آثار تاریخی آسیای میانه در شهر های بخارا ، سمر قند ، خیوه واورگنج مربوط جمهوریت ازبکستان بیشتر مورد بحث میباشد ولی در جمهوریت های دیگر آسیایی شوروی چون ترکمنستان ، تاجکستان، قزا ـ قستان وقرغزستان ، چنین آبداتی‌که محصول کارهای ستاینده مسلمانان این مناطق درمرور سالها و قرون متمادی بر شمرده شده ،نیزاز خاطرهٔ هافراموش نشده است . از جمله آثار بازمانده در شهر بندری و سر حدی «ترمز» (واقع کرانه دریای آمو، حدفاصل بین افغا ـ نستان و ازبکستان) که قسمت اعظم آن‌مربوط به قرون ١١ـ١٦و١٧ تشخیص شده ، یکی هم مقبره «ابو عبدالله محمد ابن علی ابن‌حسین الحکیمی ترمزی» موسس و پیشتاز طریقهٔ «صوفیه» با مقابر برخی حکماو سادات ترمزی قابل یادآوری می باشـد همچنان مسجد و مقبرهٔ حاجی احمد یا(صیفی) در شهرترکستان واقع در جنوب قزاقستان ، مقبرهٔ سلطـان سنجر سلجوقی(قرن١٢) در جنوب ترکمنستان در زمره یاد گار های باستانی مسلمانان‌نواحی مذکور بشمار میرود . علاوه‌برآن برج «بوران» (قرن یازده) ومقبرهٔ «گمبیز مناس» درقرغز ـ ستان در ردیف آبدات‌قابل‌ملاحظه نشان داده شده است . کار های تحقیقاتی در قسمت‌مقابر متعدد دیگری که پهنای شهر «اوزگن» را فرا گرفته وبه قرن ١٢ ربط می گیرد از عـرصهٔ بیش از دوسال بدینطرف توسط متخصصان و کار مندان موظف بدقت و سر عت ادامه دارد. البته چندین پروژه تحفظی دیگر، نشانه های متمایز مقامات مسوول در بخش ارزشمندی‌چنین آثار تاریخی میبا شد که از رهگذر توریستیك هم مزایای غیرقابل انکاری را متضمن است.

طوریکه اسناد تاریخی نشان میدهد بلخ ماوای اصلی سامانیان بوده و بیش از صد سال حکمروایی آن سلاله دوام داشته است درآن عهد طرز زندگی عمومی از نظر عدل وداد تامین آسایش مردم ، ترویج و توسعه علمو معرفت ، بمیان آمدن شاعران معروف وحماسه سرایان ملی شهرت پیدا کرده است . ازلحاظ ساحه فرمانروایی زمان خودقسمت های زیاد ماورألنهروآسیای میانه نیز تحت ادارهٔ ایـن دودمان قرار داشته و از جمله بقایای آثـار تاریخی آنجا یکی هم مقبرهٔ اسماعیل سامانی که‌در قرن نهم توسط وابستگان او ساخته شده بود، در طول قرنها باقیمانده و بسیار خـوب حفظ گردیده است . آرامگاه یاد شده در بخارا واقع است و بخارا در اواخر قرن نهم پایتخت سامانیان وقبل از انقلاب اکتوبـر (١٩١٧) مرکز امراء و شاهان بخارایی بود ولی‌امروزدر وادی رنگین خیال و زیبای «زرافشان» نه تنها بحیث یك سر زمین توریستیك و تاریخـی موقع برازندهٔ دارد، بلکه بصفت یك شهـر مترقی و عصری هم قابل دیـدن می باشد. همچنان این سرزمین پرازرازهاو افسانه ها بازپاییهای گوناگون ویکپارچه بودن تعمیرات خوددرادوارمختلف باستانی ازشهرت فراوانی برخوردار است .

بروفق معلومات منتشرهٔ مطبوعات ازبکستان دراراضی اتحاد شوروی جمعا بیش از یکصدو پنجاه هزار آثار تاریخی،باستانشناسی معماری وهنر یکبار چه به ثبت رسیده که‌از آنجمله تنهادر ازبکستان اضافه از پنجهزار فقره‌آثاری چنین مربوط به اعصار مختلف موجود می باشد که بسیاری ازآنها بحیث شاهکار های واقعی فرهنگ جهانی معرفی گردیده اند مانند آرامگاه اسماعیل‌سامانی، گورامیر (امیرتیمورلنگ در سمرقند) ، مجموعه ابنیه ریگستان، رصد خانه الغ بیگ وصدها ابنیه و آثار تاریخی دیگر . بطور مثال میتوان نمونه های از آثار دوره تیموریان هرات رادر سمر قند یاد آور شد که بسیار مورد توجه سیاحان قراردارد، مانندبقایای نمود دار های مادی و معنـوی علیشیر نوایی فیلسوف ،شاعر و وزیردانشمند عهد تیموریان ، آرامگاه گور امیر ، حضیره

لطفاً ورق بزنید



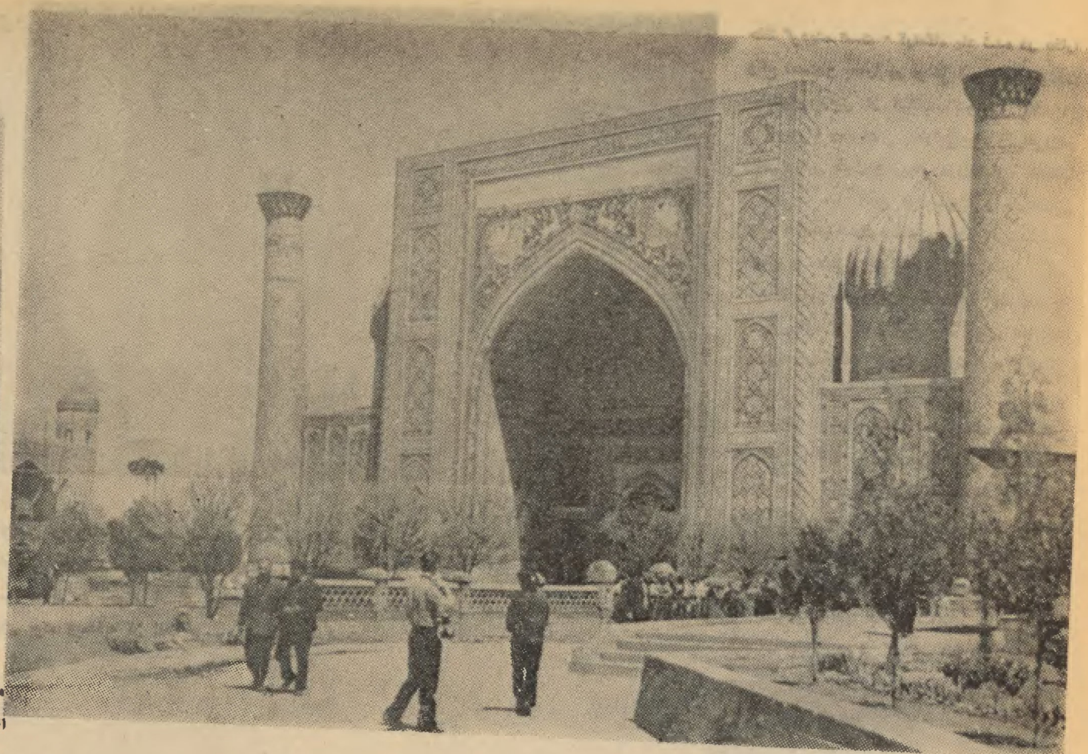
گـوشهٔ از ساختمانهای قدیمی و گنبدی بخارا که از منظرگاه منارهٔ قلیان عکسبرداری شده است .



سیاحان تازه وارد خارجی نزدیك مـزارچشمهٔ ایوب در بخارا .



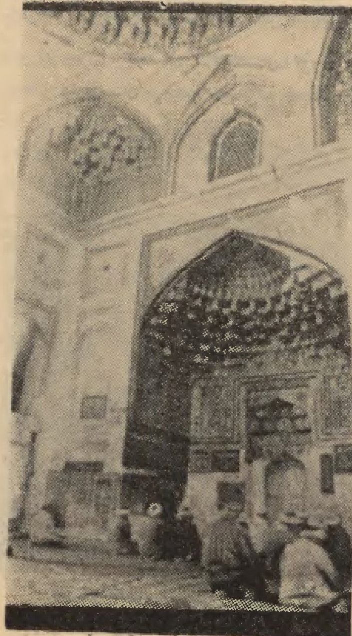
منارهٔ کـالته در خیوه .



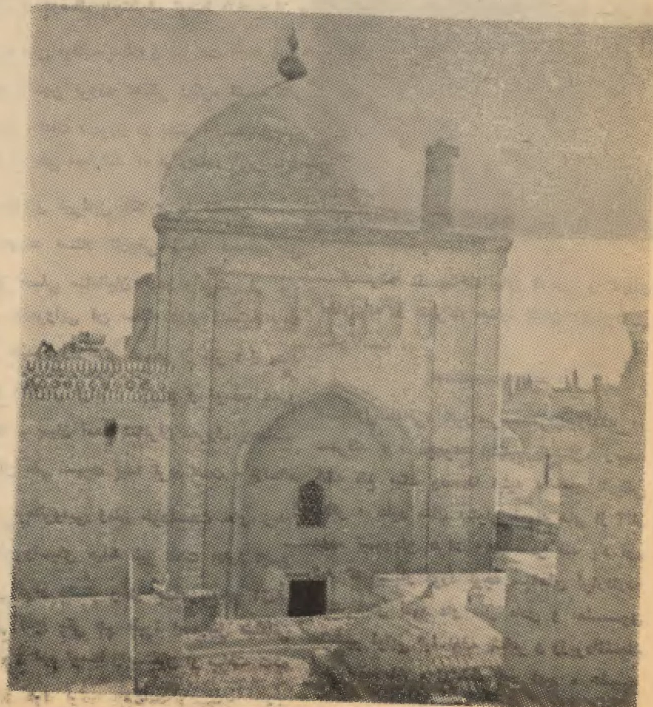
سمرقند : گوشهٔ از ایوان مدخل «مدرسهٔ شیردر» بامیناره های کاشی کاری آن .

تیموریان که توسط معماران معاصرازبکستان شوروی نیز مثل سایر آثارتاریخی آسیای‌میانه سراز نو ترمیم گردیده است. در محوطه‌گور امیرکه گنبد مـرتفـع آن با کاشی های سبز زمردگون بسیار تماشا یی است ، بر عــلاوه مقبره امیر تیمور لنگ که بعمر (۶۹) سالگی سال ۱۴۰۵ در سمرقند فوت کرد ، مقـابر شاهرخ میرزا، الغ بیگ، میر انشاه ، محمد سلطان ازسلاله تیموریان هرات ومقبره «میر سید بیرکه» معلم و استاد امیر تیمور قـرار دارد که به سبك معماری دوره تیمور یان‌توسط معماران اصفهانی اعمار شده و قسمت درونی گنبد آن طلا کاری و مینا توری شده میباشد. مجموعه معماری شاه زنده را که از آثار قرن (۱۴ـ۱۵) میباشد آرامگاه ها ، مساجدو دیگر مظاهر مدنیت احتوا کرده است که در احاطه وسیع آن مقابرتومان آغاهمسر تیمور، شادی ملك آغا خواهرزاده و شیر ین بیگی آغا خواهر تیمور و دیگر وابستگان او به نظر میرسد، میدان باستانی ریگستان که با تخته سنگهای مستحکم مفروش گردیده و باسه مدرسه‌ومنارهٔ احاطه شده ،محل زیبای دیگر یست که آغاز ساختما ن آن بدوران زمامداری ، الغ بیـگ بشردوست مربوط قرن پانزدهم میرسد. قرار معلوم یکی‌ازمناره های‌مدرسه الغ‌بیگ چندین قرن متمایل بود، مانندبرج پیزان ایتالیاکه‌هر لحظه احتمال سقوط آن میرفت ،ولی‌با مساعی پیگیر انجنیران شوروی ، منار مذکور بکمك جکهای قوی و نیرو مند ، بلند ساخته شد و منار دوم آن مدرسه نیز جدیدا ترمیم و اعمار گردید .ویرانه های مسجد بزرگ بی بی خانم یکی ازهمسران امیر تیمور لنگ که بین‌سال های (۱۳۹۹ـ ۱۴۰۴) ساخته شده بود، در قرن‌هفده ویران‌گردید وزلزله آنراازبین برد، ولی اکنون مطابق پروژه معماران ازبکی کار ساختن ، تحکیم و نگهداشت آن تجدید وتکمیل گردیده است . علاوه در سمر قند که آنـرا گهواره و مهدباستانی هنر و فرهنگ آسیای میانه میدانند (۲۵۰۰) سال عمر دارد و آنرا همسال بابل ، روم وآتن وانمود کرده‌اند الغ بیگ در قرن یازدهم آنجا رصد خانه ساخت وکتلاك وتابلو ی ستا رگان را تر تیب کرد. این رصد خانه که در هشت کیلو متری سمر قند(ثمرقند) واقع‌است باآلات مکمل زمان خود مجهز گردیده بود ، از آنجمله یك قسمت‌مسافه سنج عظیم که در خندق مختص آن قرار دارد، تاحال باقیما نده ودر نزدیك بقا یای رصدخانه مذکور بیاد الغ بیگ موزیمی نیز ساخته شده است . در موزهٔ آن ترجمه دفتر اول کتـاب «روضه‌الصفا» تالیف محمدین خاوند شاه میر خواند هروی،کتاب«ظفر نامه» اثر شرف الدین علی یزدی ومینا تور مکتب سمر قند دریــن موزیم جالب است‌که من درماه سپتامبر۱۹۷۸ ازآنجا مشا هداتی بعمل آوردم و بــــر سم خاطرات علمی از آن یاد داشتهای برداشتم. (۱۴ سنبله ۱۳۵۷ شمسی) .

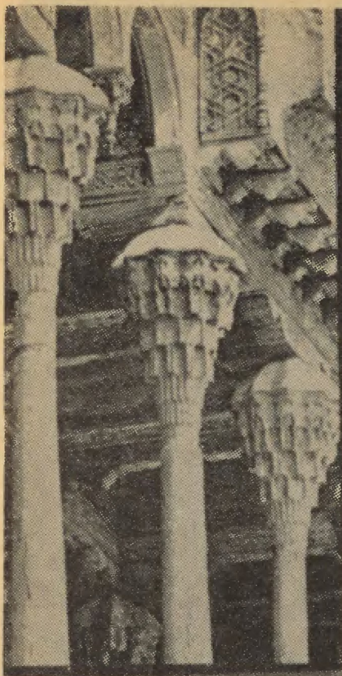
با یست متذکر شد که یك مدرسه الـغ‌بیگ در بخارا ، دیگرش در ریگستان سمرقند ومدرسه دیگر آن در شهر گژدیوان است . دیگر از آثار معماری آسیای میانه که طـرز ساختمان باعظمت آن موجب دلچسپی وتعجب



یکـی از الحاقیه هـای مسجد حـاجی زین الدین هانکه واقع بخارا .



مقبرهٔ پهلوان محمود ، شاعر دری زبان‌که‌به‌سبك عمرخیام اشعاری‌سروده‌است . (خیوه)



برخی ستونهای چوبی منبت کاری شـده‌ٔ مسجد تاریخی «بالاحوض» واقع بخارا .

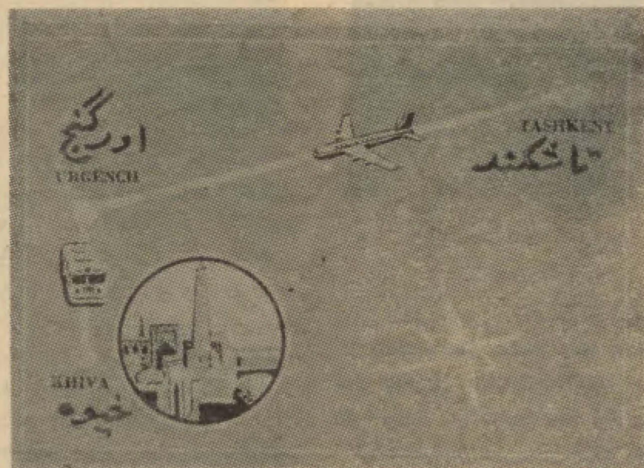


نمایی از منطقهٔ آثار تاریخی و شهرقدیمی خیوه .

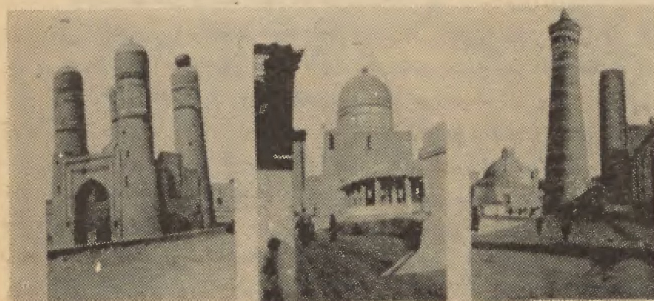
«پلان توش بهادر» حکمران سمرقندساختمان گردیده است . در ناحیه خیوه که در سی‌کیلو متری ولایت اورگنج ، نزدیک جمهو ریـت سوسیالیستی ترکمنستان شوروی واقع است در قرن شانزده پایتخت خانی و خانان خیوه بودو قسمت ایچان قلعه ناحیه قدیمی بوده و گنجینه معماری شرق بشمار میرود . همچنان کاخ مقرالله قلی خان تاشخاولی با آرامگاه علاوالدین (قرن ١٤) و آرامگاه پهلوان محمود (١٢٤٧ـ ١٣٢٦) شاعر ، نو یسنده و فیلسوف معروف ازبك كه به سبك عمر خیام نیز اشعاری سروده است ودر عین حال پهلوان زبر دستی بود، در ردیف نقاط جالب توجه سیا حان‌قرار دارد .

«باقیدارد»

سیاحان وتازه وارد ان خارجی قرار می گیرد عبارت از مدرسه «شیر در» است که تـوسط بهادر یکی از حکمرانان سمر قند اعمار شده واز جمله سا ختمانهای قرن هفده میباشد و دیگـر بقایایی مدرسه «تیله کوری» ازیادگار های باستانی قرن هفده می باشد که بوسیله



تابلوی از خطوط پرواز های هوایی بین‌تاشکند ، اورگنج وخیوه .



بخارا : چند منظرهٔ تاریخی دیگر ازیادگارهای معماری مسلمانان درآسیای میانه .



سینمای شوروی ابعاد مختلف زندگی مردم شوروی را منعکس می سازد .

پیوسته بگذشته

نگرشی به سینمای شوروی این سینمای انسانی

تجربه فلم های انقلابی تاریخی سال های دهه بیست به کارگردانان سینما ی شوروی کمك کرد تاروشی برای نمایش رخداده های سترگ تاریخی بیابند وبتوانند نقشی راکه یك قهرمان فردی در جریان تاریخی ایفاکرده است نشان‌دهنداقدام قهرمانانه‌ی یك شخص یا نماینده توده عظیم کارگران رابررسی‌کنند. به پاس فراوانی مضامین و سخن های فلم های تاریخی وانقلابی ، استفاده از دست مایهٔ باز هم متنوع تری ، دربردارند سوژه هایی ن های دورتری از تاریخ کشور شوروی کاملا امکان پذیر گشته است •

گرایش به مضامین تاریخی نه تنها به تکامل خود سینما بلکه بیشتر به اقتضای شرایط موجود صورت می‌گرفت ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وقدرت روزافزون‌حکومت‌شوروی طبعابرسیاست محافل مرتجع سرمایه داری تاثیر گذاشت ، فاشیسم ایتا لیاو آلمان ونیرو های نظامی گرای جاپانی خودرابرای جنگ برسر اتحادشوروی آماده می‌کردند وآرتش های مجهز خودرا در مرزهای کشور شوروی به حالت آماده باش درمی‌آوردند ودولت های همسایه شوروی رابه عملیات ضد شوروی وامی داشتند در رویا رویی بایـــن کشمکش فزاینده اتحاد شوروی به بسیج تمام نیروهای خود برای احیای شور انقلابی ،روحیه وحدت ملی و میهن دوستی اهالی نیاز داشت•

در فضای متشنج وتب الود بلافاصله پیش‌از جنگ‌مورخین‌وهنرمندان‌شوروی بطورطبیعی نگاه خودرابه گذشته دوختند به سوی مردمی که در راه تحکیم دولت شوروی جانفشانی کردند.با- مجاهدت هاو پیروزی های شان درجنگ های حق طلبانه نام ورشدند انتشار زمان پطراول نوشته الکسی تولستوی که تصویری به‌غایت زنده وروشن از تاریخ روسیه در قرن هجدهم عرضه می‌کرد ،واقعه یی‌مهم در تکامل‌فرهنگ شوروی بود•نمایشنامه تاریخی فورش‌سولوویف کورنی جوك شتروم ودیگران نیز اهمیتی به‌سزا داشتند همچنین بایدازآثار سمفونیك سرگی پروکفیف وشاپورین واشعار ونقاشی هامقاله هاو مجسمه های بسیاری از هنر مندان‌یادکرد•

پطر کبیر: فلم‌پطرکبیر (۱۹۳۷) که پتروف آن‌رابر پایه‌رمان الکسی‌تولستوی ساخته است جایگاه بسیار والایی درتاریخ سینمای شوروی دارد سازند گان این فلم به پیروی از مشی «رادیش چف » «پوشکین » «بلسینکی»مورخین شوروی دارد . پطر کبیر رابه عنوان سینمای مترقی که اقداماتش باآرمان های تاریخی مردم شوروی منطبق بود معرفی نمودند •

اما آنهاتلاش‌برای پنهان‌کردن تناقضاتـــی که ازژمان ناشی‌می شدبکارنبردند وکوشیدنـد تصویر عینی از پطر عرضد کنند • مردمی که در مبارزه باوحشی گری وقساوت خود از به



صحنه یی از یـك فلـم

کارگر خستگی ناپذیر ، ایدیالیست ،عیاش پدر دردمند ، عاشق پرشور ،وهمه بامهارت کامل گروهی از بازیگران چهره دست رسته کاملی ازسیما های تاریخی جالب می‌افرینند

طراوت فلم پطر کبیر دراین حقیقت نهفته بود کـه این اولین اثـری بـود کـه نقش فرد در تاریخ راحل می‌کرد . این سیاستمدار آینده نگر نماینده آگاه مترقی ترین جناح‌های کار برد ن شیوه های بی رحمانه روی گردان نبود .بااین وجوداین‌فلم زندگی‌پطروهمکاران نزد یکش ، سیاست،فتوحات نظامی واصلاحات مدنی اورا زیر نور ،افگن می‌گذارد • فصل های مربوط به‌نواحی (دمیدوف) جـایـی کـه پوست سه رعیت را زنده می‌کنند و فدکای دهقان به خاك تیره فرومی غلطد بخش کوتاهی است که تاثیر هنری آن به اندا زه تمام فلم است .ژاروف شتنیف ومردی ظا هر میشود که قدرت خودرا برنیمی او کشور اعمال‌میکرد خطاهای منشیکوف باطنز نیرومند وافسون باز یگری ژاروف تخفیف می‌یابد از سوی‌دیگر دراین فلم گزا لاش الهام بخشی از دست آورد های تاریخی‌پطر ارائه می‌گرددصحنه های تنظیم پر جمعیت‌جنگ پالتاواجنگ‌دریایی‌هانگو کار سازند کی پطر میهن دوستی اصلاح طلب بزرگ وفداکاری جانبازانه اش نسبت به‌دولت روس به طور الهام بخش وپر کششی بادریافت واجرای دقیق فضای تاریخی به تصویر درآمده است صحنه های برخورد میان پطراول و فرزندش الکسی قهرمان رسوم کهن و هـم پیمان اشراف محافظ کار بر جستگی خاصی دارند این برخورد که بار هادر ادبیات ونقاشی پیش از انقلاب مطرح گشته بود دراینـــ جااز دید گاه ارکسیستی وبه عنوان تصادم ازولنیته کهن روسیه نوبه بیان می‌آیـد امـا این به هیچ وجه از ظرافیت روانی وسرشت فردی آن نمی کاهد

سیمونوف‌نقش پطر را استادانه ایفا کرده است واز تمام تدابیر موجود برای یـــك بازدیگر بهره گرفته است تاابعاد گوناگون شخصیت تزار را نشان دهد . رهبر نظامی

جامعه بود ایـــــن فلم تصویر میهن دوستی شوروی است زمان حال وعالی ترین صفحات گذشته قهرمانانه مردم روس‌رابه هم پیونداد این فلم عمیقا میهنی که از احساسی کاملا روسی برخوردار است زمینه رابرای رشته کاملی از فلم های حماسی برجسته زمان هاو نمایشنامه هایی‌که تصویری‌روشن از مجاهدت های قهرمانانه گذشته می کردند فراهم نمود. سال‌های دهه‌سی شاهد تهیهٔ تعدادی فلم در باره جنبش های رهایی بخش دهقانی ازاعصارو خلق های گونـا گـون بـود . پـو گا چف به‌کارگردانی پتروف بایتوف از روی فلم نامه (ورش)وبازی سکوروبوکاتوف در نقش‌اصلی ستپان رازین (۱۹۳۲)به کارگردانی پریوبراژ-نسکا یا وپراوف براساس فلم نامه چاپی‌گین بابازیگری ایریکوسوف درنقش‌اصلی‌سالاوات یولایف (۱۹٤۱) به کارگردانی پروتازانوف از روی متن زلوبین،فلم کامرلوك اثر تاسمین، وهمچنین از تعدادی فلم های زندگی نامه ای برپایه زندگی رجال فرهنگی باید یادگردمانند فلم جوانی شاعر درباره پوشکین فلم صبوحی

درباره میرزا فتحعلی اخوندوف نویسنده اذر-بایجانی وفلم (ایوان فدروف اولین چاپچی) در باره اولین مخترع چاپ در روسیه •

الکساندرنو سکی : فلم الکساندرنوسکی (۱۹۳۸) به کار گردانی ایزنشتین که‌فلم‌نامه‌آن رابا همکاری پاولنکو نوشت‌حتی از نظر‌موضوع اهمیتی معاصر داشت ایزنشتین بنابرحرفه‌اش

پرداختن به مضامین موضوعی مهم داستان جنگ اهالی نو وگـور،دوپیسکوف ســر ضد شهسواران توتونی (از اقوام ژرمن) را به‌اعلام جنگی علیه فاشیسم تبدیل نمود• عنوان مقاله ای اودر باره فلمش که‌نگاشت چنین‌بود : مضمون مامیهن دوستی است شعارهــــــای (الکساندر نوسکی) نیز طنین موضوعی معاصر داشت : بمیرید ، امایك وجب از سر زمین مادری راند هید ! برسرزمین ملی خودبمیرید! اما هرگز آن را ترك نگویید ! کسی که با شمشیر به سراغ‌مابیاید باشمشیر هلاك‌میشود جمله سواران درنده خویاد اور پیشروی تانك های فاشیزم بود درحالی‌که شکست سربازان صلیبی بریخ های درپارچه جودسگویه اعلام این اخطار بود که کسانی که جرات می‌کنندبه حریم مقدس‌اتحادشوروی‌تجاوزکنند سرنوشتی مرگبار دارند •

ایزنشتین که آگاهانه بر آن بود که فلمی تبلیغاتی بسازد هدف خود راوضوح ترکیب وپر هیزاز تعقید های روانی در شخصیت های قهرمانان قرار داد وباز نمایی شخصیت های موضوع دار خود را پهلو به پهلوی سینما هایی که‌به قلمرو داستان های خیالی قومی تعلق داشتند به همان سادگی فهم تراکت‌های تبلیغاتی پیش برد ، درعین حال ایـــــن فلم باوضوع وظرافیت شگرفی مشخص گشته است • ایزنشتین مهارت کاملی در حـــل مسله دشوار باز سازی شهر نوو گورودقرن سیزدهم از روی شما یل هاو نقاشی های واز نتسوف واریك وهنرهای کاربردی روسیه قدیم نشان داد وبه پاس شناخت ودرك در ستش از روند ها و خ صایل تاریخی موفق شد تمام خصایص ویژهٔ این عصر بسیاردور رابدون غرق شدن‌در جزییات‌ریز زندگی‌روزانه برپرده سینما جان بخشد • نیکلای چرکاسف تصویری متعالی‌ورومانتیك‌از الکساندرونوسکی عرضه‌کرد. ایزنشتین دراین فلم نیز استادی خاص خودرا در کارگردانی‌صحنه‌های پرجمعیت اشکار ساخت‌جنگ روی‌یخ‌در یاچه جودسگویه نمونه ای کلاسیك ازیـــــك ترکیب جامع عالی از تمام وسایل بیانی هنر سینما گشته است • فلم در شرایط‌پر کشمکش در اماتیکه، شهسواران (توتونی) را که درستون های تیغه ای فشرد ه در تلاش رخنه در صفوف سربازان روس پیش می‌آیند،نشان می‌دهد الکساندرنو-سکی بایـــــك‌نیرنگ نظامی‌آن‌ها را معاصره ونابود میکند • موسیقی پرمحتوای سرگی پروکفیف هم پیشروی بی رحمانه ی مهاجمین توتونی وهــم قــدرت روحی و شجاعت میهن دوستان روس را برمی تابد .موسیقی به شکلی پایدار با تصویر می‌آمیزد آهنگ شتابنده‌جنگ را برمی‌تابد خصلت جنگجویان را بیان میکند درخیزش پیروزمندانه فرومی رود (تیسمه) فلم برادر (وشپینل) صحنه‌آرای‌فلم موفـــق‌شدند توده های وسیع را چنان سازمان دهندکه‌نه تنها جریان نبرد بلکه همچنین سر نـوشت افراد سر باز به نمایش دراید • نواخت های خیره کننده ، صحنه جنگ روی یـــــخ به ویژه هنگامی‌حیرت‌انگیزترمی شودکه بدانیم صحنه واقعا در گرمای عرق ریزان تابستان فلم برداری شده است (وسه ولود پودوفیکن) سیمای برجسته دیگر سینمای شوروی بــه موفقیت‌های خیره‌کننده‌ای دست یافت.اونیز به مضامین میهن دوستانه توجه داشت و مانند ایزنشتین هدفش ارائه تصویری عمومی از رویدادها واستخراج جنبه های موضوعی‌معاصر آن هابود • به گفته ی خود ش: (مادر پی آنیم که گذشته را برای زمان حال قابل فهم سازیم وحال رادر پر تو گذشته فهم پذیرکنیم) در سال(۱۹۳۹) پودوفیکن فلم‌میتین وپوژارسکی نامه ای نوشتهٔ شکلوفسکی تهیه کرد • صحنه های‌جنگی‌این‌فلم‌مانندگریز جنون آسای سواره نظام لهستانی از برابر پیشروی سربازان شاهزاده پوژارسکی اهمیت‌تام‌داردفلم تاریخی بعدی پودوفکین‌سووروف (۱۹٤۰)نام داشت



بازیگر ورزید چرکاسف سر کیف برگـردان جسورانه وروشنی‌ازشخصیت سردار نامی‌روس عرضه‌کردوبه جای‌هوس‌کاری های‌اوبرهوشمندی قدرت اراده و میهن دوستی‌اوتکیه کرد• تعداد زیادی فلم در باره‌گذشته تاریخی اتحادشوروی تهیه شده است که از آن میان فلم برجسته ایکور ساو چنگوبه نام پوکدان خمل نیتسکی (۱۹٤۱) براساس فلم نامه ای نوشته کورنی چوك قابل ذکر است

ناتمام



يك صحنه پر هيجان ازفلم های كشوردوست اتحاد جماهير شوروی .



مددی درحال اجرای یك آهنگش‌درستودیوی رادیو افغانستان

است واجب و ضرور ، و به‌ه مین دلیل هم تا جایی که آگا هـــی و استعداد من برایم اجازه میدهد ، میکوشم در این راه تلاشی‌ورزم .

.. ـ مثالش : «ثریا چاره ام کن» بومی ومحـلی بیشتر منـظو ر ت آهنگهـا ی فـر ا مو ش شده‌وازیاد رفته است که باید احیاء و بـــاز آفرینی گردد و یا آهنگ‌های تازه روز که کوششی میشود در قالـب فولکلو ریك به اجرا آید ؟

ـ تلا شم دراین زمینه ا یـــن بوده است که‌آهنگهای ناب وفرا-موشی شده بومی را از بوته‌نسیان بیرون کشم و آن را دریاد هــا و خاطره ه‌باز آفربنی کنم- بـرای اثبات ادعایم هم یاد آور میگردم که در دوکستی که با آواز من ثبـت گردیده ویکی آن به باز از عرضه شده و سر نوشت دومی تا تعیین سر نوشت فرهاد موزیك نا معلوم است بیست و شش آهنگ ناب و اصیل هراتی را، با آواز هـر ا تی وموسیقی محلی هـر ا تـی خوا ندم که در این شمار حتی یك کمپو ز جدید هم شامل نمیباشد .

.. چه گفتی دلیلش بیار ،توهم

موسیقی محلی هم جزء این فرهنگ است، خواه‌ازبکی باشدویاترکمنی، دری باشد و یا پښتو

آشنا شویم

وهاب مددی چهل و دوسال‌دارد از هفده سالگی به عنوان آوازخوانی تازه کار دررادیو به شنا خت‌آمدهو حاصل بیست و پنج سال همکاری صمیمانه وی با این دستگاه‌نشراتی بیشی از دوصد پارچه آواز مـــی باشد.

رشته خا ص تخصیلات و ی‌ژورنالیزم رادیو ودربخش پرو د یوس پرو گرام های موسیقی است که‌در مدت پنج سال در کشور آلمان به پایه‌اکمال‌رسیده‌استوی‌اکنون‌بسمت مدیر عمومی موسیقی رادیو وتلویز-یون ایفای خدمت میکند و کارهای نابی در زمینه جمع آوری آهنگهای محلی افغانی وتنظیم آرشیورا دا یو افغانستان دارد .

از مددی تاکنون شش پار چه تلویز یونی نیز به ثبت آمـــــده است .

این گفت و شنود شنا سنامـــه کامل کار های هنری وی ونظراتش در زمینه های موسیقی است.

در نشست کوتاه مدتی که بـــا مددی دارم سخن‌را ازموسیقی محلی کشور باوی به آغاز می گیرم و از او میپرسم :

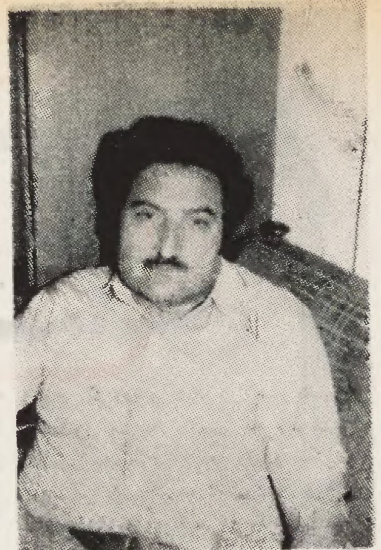
.. تو در جریان سال های‌فراوان همکاری ات بارادیو بیشتر بـــه اجرای پارچه‌های ناب محلی وبومی کشور تمایل نشان داده یی ، می توانی بگویی سبب این کار از نظر خودت چه میباشد ؟

ـمن به‌فرهنگ بار ور وبا لنده این کشور عشق دارم موسیقــــی محلی هم جزء این فرهنگ است ، خواه ازبکی باشد و یا تر کمنی ، دری باشد و یا پشتو و احیـــاء و نگهداشت آن از دید گاه من کار ی

چندآهنگ نـاب از آن ما نند کـــه گفتی وادعا کردی مثال‌بده؟

.. ـ مثالش : «ثریا چاره ام کن «ربابه» «گل افروز» باشی کجــــا میروی سیاه موی وجلالی و خیلی آهنگهای دیگر که بعد از مرگـــك هنر مند محلی خوان «خالو» به‌مرور از یاد ها میرفت و با اجرای مـــن دوباره باز آفرینی گردید .

.. باتو جه به اینکه عده یـــی معتقدند که موسیقی بومی هرا ت بامایه پذیری ازموسیقی سر ز مین های دیگر تاحدودی اصالت خود را نگهداشته واکنون تعداد فرا وا ن آواز خوانان محلی هـرات پا ر چه



وهاب مددی

های موسیقی محلی خراسان را زیر نام آهنگهای بومی هرات به اجرای آورند ، فکر نمی کنید اصالت این نوع موسیقی بمرور از میان برود ؟

. ــ چنین روشی در هر موردی که باشد دشمن اصالت است نباید وجوه اشتراکی میان موسیقی هرات وجاهای دیگر از خراسان قدیم موجب گردد که خصوصیت های محلی واثر گذاری آن را در فرهنگ اختصاصی مردم از یاد ببریم .

.. شما به وجوه اشتراکی موسیقی بومی هرات و خراسان اشاره کردید ، میتوانید مواردی از این جهت های مشترك را بیان کنید ؟

. ــ اگر قبول کنیم که خراسان یکی از بارور ترین داستان های قدیم کشور ما در زمینه های هنری وفرهنگی است ، با توجه به اینکه هرات حیثیت مرکز این داستان را دارا بوده است ، امروز طبیعی به نظر میاید که خصوصیات فرهنگی وهنری آن و در این شمار موسیقی محلی بابخشس های دیگر خراسان ریشه های واحدی داشته باشد .

به عنوان مثال موسیقی اوج کنونی هرات که هیچ مشابهتی با موسیقی ایران ندارد ، امادر ریشه باموسیقی خراسانی یکی است .

... پرسشی دارم که باید پیش ازاین بطرح میامد و آن اینکه تو که میکوشی آهنگ هایت را در چارچوبه معین موسیقی و آرکستر محلی اجرا کنی ــ چرا آرکستر همکارت راکاملا از سازهای بومی انتخاب نمیکنی تابه عنوان مثال در میان ساز ها، هارمونیه هم که گمان میکنم در آرکستر های کنونی بعنوان یك ساز هندی پذیرفته شده است دیده نشود ؟

. ــ اول توجهت رابه این نکته جلب میکنم که هارمونیه نه یك ساز افغانی است و نه هم هندی ، بلکه سازی است اروپایی دوم هم اینکه مادر هرات سازی ازگروه بادی نداریم که جای نشین هارمونیه شده بتواند ، ازاین مسایل هم که بگذریم موجودیت هارمونیه دریك آرکستر افغانی معنی آن رانداردکه آرکستر محلی نباشد . به دلیل اینکه :

مادر جهان صرف دو سازداریم که ساز «مادر» نامیده میشود یکی ویلون که به عروس ساز های جهان شهرت دارد ودیگری پیانو، که سلطان ساز های جهان لقب یافته است .

امروز در جهان کشوری وجود ندارد که در آرکستر های شان از پیانو به شکلی از اشکال استفاده نگردد ، یابه شکل پیانو ، بنام هارمونیه که به اشتباه هار مونیه نامیده میشود ، یا آرگن ،یاهارمونیکا ، یا، میلودی کا، یااکوردیون که هر یك از این ساز ها در عین حال که دارای یك خصوصیت خاص به خود میباشند خصوصیت پیانو راهم دارند و فرزند این مادر گفته میشوند .

البته در کشور های ثروتمند ازساز های مانند پیانو واکاردیون بیشتر استفاده میگردد ودر کشورما ساده ترین شکل آن یعنی هارمونیه رواج فراوان دارد.

.. نظر تودر باره کاپی خوانی وتقلید های هنر چیست با توجه به اینکه عده یی آنرارد می کنند و دزدی اش می خوانند و گروه دیگر در شمار یك کارهنری موردپذیرش قرار شی میدهند ؟

. ــ من کاپی خوانی راکار بدی نمیدانم، بهدلیل اینکه چه مانعی وجود دارد که اگر فردی نتواند خوب ابداع کند خوب تقلید هم نکند ، البته هیچ عقل سالمی تقلید و کاپی رادر حدابداع و خلق یك اثر ارج دهی نمیکند اما وقتی نتوانیم خلاق باشیم لااقل مقلدی کار خوب که باشیم . این به آن میماند که چون نمیتوانیم در خط نویسی میر عماد ومیرعلی شویم به روش آنها هم خط ننویسیم .

. یك علت عمده هم در کاپی گری ها این است که ما آهنگساز حرفه یی نداریم .

ــ همچنان که در واقع فاقد آرکستر هنری نیز به مفهوم واقعی آن میباشیم و آنچه داریم انسامبل های محلی موسیقی است و نــه آرکستر هنری .

.. انسامبل و آرکستر از نظر خصوصیت های تشکلی خود چه فرق وتفاوتی ازهم دارند ؟

. ــ انسامبل ساز های محلی به گروهی از ساز های محلی یك محل گفته میشود که بیشتر از سایر ساز هادر آنجا رایج باشد ، مثلا انسامبل ساز های محلی لوگری که متشکل است از چهار ساز: هارمونیه ، رباب ، سرنده ود هل که هیچوقت زیر بغلی ویا طبله جای دهل را درآن گرفته نمی تواند .

البته امکان دارد گاهی برای زیبایی یك آهنگ یکی دو سازدیگر همدر جمع این ساز ها افزوده گردد اما هیچوقت ساز های مهمان جای ساز های اصلی رادر انسامبل محلی گرفته نمیتوانند .

به همین ترتیب یك آرکستر محلی هرات متشکل است ، از :

دایره ، دو تار ، تنبور ورباب .

یادر شمال کشور :

دمبوره ، غیجك ، زنگ ، جنگك وزیربغلی .

در شرق :

رباب ، منگی و تال .

که به این ترتیب می بینیم درچهار گوشه کشور خود ماچهار نوع زنگ داریم :

درغرب ، دار یه، درشرق منگی در جنوب دهل و درشمال زیر بغلی که هیچوقت اینها جای خودرا با هم عوض نمی کنند .

دریك آرکستر هنری باید تمام انواع ساز های ضربی ، بادی ، پرده یی وتاری وجود داشته باشد اما این کار دریك انسامبل محلی ضرور نمیباشد . وحتی نیم آن هم دیده نمیشود .

.. شما پیشتر ادعا کردید که مادر کشورخودآرکستر هنری به مفهوم واقعی آن نداریم ، در حالیکه در آرکستر های جاز رادیو آلات گونا گون چهار گانه ساز های ضربی ، بادی، تاری

بقیه درصفحه ٥٢



مددی درحال اجرای یکی ازکنسرتهایش درآلمان غرب

رسالت خانواده‌ها و خواست فرزندان

از آن جاییکه زند گانی اجتماعی تعیین کننده شعور اجتماعی استو به این ارتباط ناموس زند گانـــی اجتماعی را تکامل وپیشر فـــت تشکیل‌میدهد، بناء شعور اجتماعی نیز پیوند با روند تکاملی اجتماع، راه ترقی و ارتقا را می پیمایـد و زیر بنا های اجتماعی رو به تکامل همیشه رو بنا های متکامل را باخود دارد، هر گاه زیر بناهای زندگانی اجتماعی راه ترقی را باز نماید و مو سسات مربوطه مستقیما بـــه روبنای جامعه پیوست است مانـــع حرکت و ترقی شوند ، وضـــــع بحران بوجود می آید و باعث دگر– گونی های عمیق اجتماعی می شود.

در طول زمانه های طی شـده ، بار ها وضع انفجاری رخـداده و صفحات تاریخ از واقعات گونا گون درین مورد ، سخن های زیادی رابه حافظه سپرده است .

خانواده های اجتماعی نیز ازیـن حالت و آمدن دگر گونی ها مبـرا نبوده و لازم است تا مســـوولان اجتماع و والدین متوجه باشند ، تا نظم ، پیشرفت ، و ارتقا را درنظر داشته و مطابق به خواسته هـــای عصر و زمان در تربیه فرزندا نشان بپردازند. نیازی به اثبات ندارد که سیر تکاملی تمامی پدیده هـــای اجتماعی و واقعیت های عینـــی از اصل های قانون طبیعت و جامعـه بشری سر چشمه گرفته و هیـــچ مانعی قادر نیست این خصیصـــه اصلی تمام واقعیت ها را از بیـــن ببرد وسدی در مقا بل تکا مـــل شود، اگر گاهگاهی ، مشکـــلا ت و بطی شدن جریان رشد تکامل رو نما می گردد ، هیچگاه این معنی را ندارد که پیشرفت و ترقی از صفحه اجتماع و جهان بدور شده است ، بلکه این حالات زود گذر است و تکامل و ترقی طبق قانون راهش را از میان کوره راه های تاریـــخ باز نموده به جلو می تازد .

آنچه درین جا به ارتباط یاد آوری مختصر تذکارش لازمیست اینست که عده زیادی از کلا نسالان در هر زمانی که زیست نموده اند تجارب خود را بدون در نظر داشت تکامل و پیشرفت برای همیشه جـــاودان می دانند و آنچه را خود می دانند و از آن استفاده نموده اند درزمانی تطبیق آنرا آرزو دارند که از نظـر زمانی غیر قابل تطبیق بوده و از همین جاست که اختلافی بیـــــن فرزندان واقعبین و عصر گرا بوجود آمده و درزی در روابط خانوادگی و اجتماع رونما می گردد .

مثال های زیادی در باره مـــی توانیم ارایه نماییم که خوانند گان به رنگهای مختلف و شیوه هـــای گونا گون در محیط پیرامون خویش همه روزه به آن مواجه اند .

پدر یا مادری که در عصر وزمان خود شان سینما وجود نداشتـــه ، رفتن فرزندان شانرا به سینمـا گناه شمرده و این جا و آن جـا از چنین روشی انتقاد می نمایند . یا اینکه آمیزش فرزندان رابا همصنفان و همسالان و گشت و گذار شانرا تحریم می نمایند و دید و بازدید ها را که خواسته عصر و زمان است کار بی فایده تلقی می نمایند .

مسله ورزش و سپورت نیز در گذشته به وسعت امروزی رایـــج نبوده و زمانی که فرزندان به بازی فوتبال و یاتینس و غیره میپردازند وبصورت منظم به علاقمنـــدی شان اضافه می‌گردد بدبین شده و با نا آرامی ها مخالفت خویشرا روشـــن می سازند . تبادله کتاب و تبـادل افکار، نسبت جوشش اجتماعی از خواسته های عصر و زمان است ، هـــر گـــاه فر زنـــدان امروز مجالس تبادل کتاب و تبـــاد ل افکار رابین خو یش بوجود مـی – آورند به مزاق والدین خوش‌نخورده و سر شکایت را هر جای کـــه خواستند باز می نمایند .

اگر همینطور مخالفت‌های والدین را در حصه خواسته های عصر و زمان بررسی کنیم و همه مثال هارا بیهم بیاوریم سخن بدراز ا مـــی– کشد. بناء باید متوجه بود کـــه مخالفت والدین درین جا دو علـت اساسی دارد ، یکی اینکه والدیـن همیشه سخت گرا اند و آنچه را در گذشته ها و در زمانه هـــای طفولیت و جوانی خویش دیـده و عمل نموده اند ، برای همیش مفید میدانند و از جانبی هم عـدم درك درست از راز های تکامـــــل و پیشرفت و ترقی و تطبیق نادر ست آن که باز هم به تربیه علمی ارتباط می گیرد ، باعث میشود . تا ایشان سر آشتی را با خواسته های عصر نداشته باشند و هر آنچه از دست شان می آید برای حفظ سنت هـای گذشته ، اگر چه کهنه وپوسیـده و خرافی شده باشد ، می کوشند .

برای اینکه چنین وضعی ایجـاد نگردد و سکتگی ها در راه تکامـل ایجاد نگردد ، باید در هر بخش وسکتور متوجه باشیم که خط سیر تکامل چه خواسته ها داردو چگونه باید مراعات گردد البتـــه درك نیاز مندی های تکامل و خواستـــه های عصر و زمان دقت همه جانبه

وبینش روشن و ترقی پسند را می خواهد ، و باید همه عناصـــر منور الفکر و طرفدار ترقی ، چنان کار هاو فعالیت های ا جتمـا عـی خویش را عیار سازند ، تـــا در پروسه تکامل همه با شور و شوق درین طریقه کوشا باشند و ایـــن زمانی میسر میگردد که چنین درکی ایجاد گردد و این هم فقـط از راه مبارزه و کار و پیکار شبا روز ی و خستگی نا پذیر امکانپذ ارد.

بقیه درصفحه ۵۱



این زن در لحظات دشوار تاریخ کشورخودش قراردارد درحالیکه دریك عده ازکشور های مترقی جهان صلح، مساوات و برابری‌مطلق حکمفرماست .

درگوشه دیگری از جهان زنان به این‌زندگی فلاکت بار دست وپا می زنند .

رسالت عظیم ما در برابر جامعه

زنان که نیمه از پیکر اجتماع را تشکیل می دهند در عمران جامعه و تر قی کشور نقشی بـز رگ و برازنده ای دارند که باید باپشتکار و زحمتکشی های بیدریغ قدم بقدم پروسه های تحول و تکامل راپیموده ودر راه تعمیم و تامین نیاز مندی های اکثریت جامعه شتافته و نـا بسا مانی ها و عقب ماندگی ها را مصممانه و خرد مندانه به زوال و نابودی مواجه سازند و آنچه را که یاس و اندوه می آفرینند با مجادله وسیع و مبارزه دامنه دار و پیگیر منهدم سازند و در عوض به تنویر افکار مردم بپر دازند .

باید گفت که گروه کثیــری از زنا ن در شهر ها و دهات و روستا های کشور مان در تیره گی جهالت و بیسوادی بسر می برند که کمك ورهنمایی همه این زنان از وظایف و وجایب زنان و دختران جـوان و منور است .

زنان رو شنفکر باید شالوده یك جامعه روشن و مترقی را کـــــه باشتراك اعمال و ایدیال های زنان ومردان میهن پر ست و دا را ی افتخارات و مدنیت های اصیل و با ارزش افغانی مان باشد اســـاس گذاشته ، بار شادت فکر و عمـل ایثار و از خود گذری در تعمیـــم پدیده های نو بکوشند که واقعـــا جهات گونا گون حیات زنـــان را منور ساخته و جنبش هـــــای رو شنفکرانه و هد فمندانه قاطبه مختلف زنان کشور در حیات مدنی مان بحساب آید .

در شرایط کنونی که همه زنان و مردان کشور در یك مرحله حیات نوین بسر می برند و دریچه هـای تحقیق ارمان ها و آرزو های حقیقی وراستین مردم راه پیشــرفـت و مسیر تکامل همگانی را در پرتــو همکاری های متقابل و همفکری های هدفمندانه تعین نموده اســـت و پروگرام های اصلاحی وپلان ها ی تطبیقی مترقی دو لـــت جـمهوری دمو کرا تیـــك افغـا نستـــا ن متوجه حال و تنویر جامعه زنـــان است گام برداری‌هاوتلاش پیگیرانه خود زنان نیز مسیر راه پیشرفت حال و آینده شانرا بیــــروز و هدفمندانه پیر یزی مینمایـــــد و اینجاست که‌تعقیب و بسر رسانیدن ارمان ها و پلان های اصلاحــــی و مترقی دولت در پرتو رشادت عمل و تبارز استعداد های گونا گـــون خود زنان سریعا ممکن گرد یده و تعمیم پدیده های مترقی و انکشافی هرچه زود تر جامعه زنان افغان را در شوون حیات احتماعی ،اقتصادی و فرهنگی رشد و تکامل می بخشند و رفاه مادی و معنوی را فراهم می آورد درین مرحله نو سازی حیـات مادی و معنوی کشور و ظـــایفو مسوو لیت های زنان رو شنفکر در قبال جامعه‌عقب نگهداشته‌شده زنان افغا نستان عزیز حســــــاس و پر محتوی بوده مجاهدات و فداکاری های عمیق ایشانرا ایجاب می دارد تا همه مصممانه به تحقق آرزو ها و نیاز مندی های اکثریت مــــــردم خویشس اقدام نماییم و دریـــن راه رشادت فکر وعمل را تبارز دادهحب وطن و عشق به مردم را در سراسر اعمال و کردار خویشس شعار قرار داده رسا لت عظیم و دورا نساز خود را موفقانه تحقق بخشیم .

گوهر اصیل

ای‌زن!
ای فرشته زیبای عشق من
ای تا بناك اختر پرنور زندگی
در لابلای موجهٔ چشمان مست تو
راز هزار عشق و محبت شگفته
است
در ساغر لبان هوسریز مست تو
کیف شراب باده و مینا نهفته
است
اشکی ز روی شوق
از مردمان دیدهٔ نمناك و دلفریب
تو
در لای مژه ها
ز آنجا فرو بریز
بر گونه های پاك تو ای اختـــر
امید
چون شبنمی که بر روح گل‌های
نو بهار
ریزد ز آسمان
وان گوهراصیل
آنجا رسیده است

* * *

اما . . .
دانی که این زمان
چشمان پر فروغ تو ای ر شك
ماهتاب
بایك نگاه مست و فریبنده اش
بناز
یاد زمانه های جوانی و عشق‌را
درپیش دیدگان پــر یشان و ـ
خسته ام
تکرار می کند .
آری !

* * *

ای ماه پر غرور
چشمان نازنین فریبا و د لکشت
زان لحظه های خوب
وز روز های دور
تکرار می کند
تکرار یك محبت دیرین و پایدار
زان لحظه ها که روح من و روح
تو ز شوق
باهم یکی بدند
آن دیدگان پر هوس و مهرجوی
تو
با یك نگاه خویشس
در پیشس چشم من
اظهار عشق‌پاك و محبت همی‌نمود
اکنون نگاه گرم تو ای مهـــــر
پرفروغ
آن لحظه های خوب و دل انگیز
عشق را
تکرار می کند

تکرار می‌کند.

زن از نگای یك شاعر



همبازی های دوران کودکی بخشی از گنجینه خاطرات ما را می سازد

آموزش کودک از همان ماههای نخستین زندگی آغاز می شود و تدریجا گسترش می یابد.

این آموزش در ابتدا به ایجاد عادات منظم خوردن و خوابیدن محدود است اما رفته رفته ایجاد کنجکاوی و علاقه نسبت به اشیا و افراد پیرامون در طفل پیدا می شود بعداء نور و صدا توجه طفل را جلب می کند آنگاه نوبت راه رفتن و سخن گفتن می رسد همچنین دوره آموختن، غذا خوردن و پاکیزه بودن، بازی کردن با اسباب بازی و اطاعت از دستور های ساده فرا میرسد - از آغاز سه سالگی آموختن طفل پیچیدگی و اهمیت زیادی می یابد و به عبارت دیگر آموختن معنوی کودک آغاز می شود.

تا پایان دو سالگی او راه رفتن را آموخته و سخن گفتن را آغاز می کند در صورت تطبیق پروگرام صحیح عادت می کند که‌در ساعت معینی بخوابد یا بیدار شود. او در ساعات معینی غذا می خورد و با اسباب بازی خود بازی می کند.

در این هنگام باید به کودک تلفظ درست کلمات آموخته شود همچنین باید او را به فعالیتهای بدنی سبکی تشویق کرد تا بدنش ورزیده گردد.

گفتن قصه های کوچک کودکانه و خواندن کتابهای قصهٔ مصور نخستین و مهمترین گام در راه ایجاد شوق و مطالعه در طفل است. باید کتابهای مصور را در اختیار او قرار داد وکمك کرد تا آنچه را که از تصویر ها می فهمد بیان کند.

از آغاز چهار سالگی باید حس خودکاری در کودك تقویت گردد یعنی از سویی به او یاد داده شودکه‌برخی کارهایش را خودش انجام دهد از قبیل لباس پوشیدن، دست و رو شستن، مرتب کردن وسایل و اسباب بازی و غیره و از سوی دیگر باید مسوولیتهای مناسب حال واحوالش را به وی بسپارید.

همچنین وقت است که کاغذ وقلم در اختیار کودك گذاشته شود تا برای خودش نقاشی کند و برای کمك به رشد خلاقیت درکودك باید او را تشویق کرد تاطرح های به وجود آورد موم، گل، پارچه های تکه توته کاغذ، مقوا و تکه های چوب برای اطفال اسباب بازیهای خوبی هستند.

در سن چهار سالگی کودك باید تدریجا اخلاق اجتماعی پیدا کند مخصوصاء قدرت سازش و بازی با کودکان دیگر رابه دست آورد عامل مهم واصلی چنین توفیقی، تربیت شخصیت و علاقه به‌دموکراسی در کودکان است. وقتی کودك در محیطی عاری از ترس و تحکیم بار آید دربرخورد با چهره های تازه احساس ترس و نگرانی نمی‌کند همچنین زندگی در یك محیط دموکراتیك مانع از گرایش او به زورگویی نسبت به همبازیها می شودوبه او قدرت سازگاری با دیگران را می دهد.

همبازی ها:

آموزش و پرورش درهر مرحله یی باید چنان باشد که میل ورغبت کودك را برانگیزد یعنی او از چیزی که در زندگی می آموزد احساس خرسندی کند و جریان آموزش هم برایش سرگرم کننده یا خوشایند باشد.

برای کودك این مهم نیست که درخانه یی مجلل زندگی کند جامه های گرانبها بپوشد و اسباب بازی فراوان داشته باشد بلکه آنچه می تواند سازنده منش و شخصیت او باشد محیط پراز مهر و سرور رنگ و رو یا وبازی و حرکت است.

غالباء همبازیهای خوب دوران کودکی بخشی از گنجینه خاطرات ما را اشغال می کنند کودك در کنار این همبازیها نخستین‌گامهای خود را در راه کار دسته جمعی و حیات اجتماعی بر می دارد. با کمك آنان به خیالاتش تجسم می بخشد به خیالپردازیهای تازه می پردازد استعدادهایش به عنوان قاضی، شخصیت مبارز داستان نویس سخنور، هنرپیشه .. و غیره جوانه می زند.

شناخت طبیعت و مظاهران دوست‌داشتن موجودات طبیعی از قبیل گل، گیاه و پرنده، حیوانات و علاقه و دلبستگی به محیط زندگی از مهمترین عناصر یست که باید درکودك تربیت شود.

پرورش عادت به راستگویی ودرستکاری حس تمیز و قدرت انتخاب هم از همین زمان آغاز می شود و با رشد قوای دماغی کودك تکامل می یابد.

جدایی ازمادر

اگر در نخستین روز های ماه حمل به کودکستان ها، شیرخوارگاه ها و مکاتب ابتدایی رفته باشید یقینا به صحنه های جگرخراشی رو برو شده اید اطفال که به محیط نا ما نوس آورده شده اند و احساس می کنند که‌مادر شان می خواهد برای نخستین بار تنهای شان بگذارد از ترس می گریند و فریاد می کشند به دنبال مادر می دوند پا بر زمین می کوبند وسر انجام خسته و درمانده چشم‌براه می ما نند تا کی ما در شان برای بردن ان بازگردد . این کودکان شبها در خواب فریاد می کشند هراسان وگریان از خواب می‌پرند بدخلق و کم اشتها می شوند .

این برای‌آن است که‌پدر ومادر کودک خرد شان را برای رفتن‌به کودکستان یامدرسه آماده نمیکنند. در نتیجه کودک خرد سال ناگهان در برابر صحنه غیر منتظره و در یک محیط نا شناس قرار می گیرد طفلی که هر گز جز خواهر وبرادر یا فرزند همسایه ، با کودکی دیگر همبازی نبوده ناگهان بادهها کودک نا شناس رو برو می شود و او که هر گز از کنار مادر دور نبوده یکباره تنها می ماند چهره های نا شناس از دحام وهیاهوی مدرسه او را بیشترمی ترساند .

اهمیت پرورش روحیه اجتماعی در کودکان مخصوصاً در چنین مواردی آشکار می شود .

یعنی لازم است تاپدرومادر یکه فرزند خود را به پارک یا غرض گردش دسته جمعی به سینما وغیره جاها می برند به او امکان دهند که در چنین جا هایی با کودکان دیگر آشنا وهمبازی شوند آنگاه دیگر درکودکستان از کودکان نا شناس نمی ترسد .

همچنین‌پدر ومادر باید قبلاً تصور خوشایند و در عین حال درستی را جع به مکتب در ذهن کود کشان ایجاد کنند او را از درس ومدرسه نترسانند ومدرسه رفتن را در چشم او کاری مهم ودر خور احترام جلوه دهند ترساندن کودک از مکتب مدیر و معلم بسیار خطر ناک است وگاه گاهی دیده شده که بدین ترتیب اطفال ازمدرسه بیزار وگریزان گردیده است.

اغلب خاطره نخستین روز مکتب برای همیشه در ضمیر ما نقش‌می بندد ودر زندگی تحصیلی تاثیر اساسی بر جای می نهد از ینرو آماده ساختن کودک برای مکتب ازمهمتر ین کارهای آموزشی و مسوولیت خانواده است .



پیکر کبوت

بر ف مست مستان
رقص رقصان
می ریزد به آغوش زمین
نه خبری زلبخند مهتاب
نه خبری ز نور اختر
نه خبری ز آغوش سیه آسمان
همه افگنده اند نقاب سپید
همه به‌تن دارد لحاف سیمگون
همه غطه شده اند به‌آب نقره
در سینهٔ جاده تاریك .
در پیچ و خم و یرانه ها
در آغوش کلبه نمناك و تار
کودکی افتاده کرخت در سطح اتاق
با تن لرزان و کبود
بالبان خشك و با چشمان‌بی نور

در پهلوی او نشسته پیر زنی
دست های استخوانی اش را
نهاده بر پشت جبین هر چینش
می گریست آهسته آهسته
بر حال سیه یتیمش که افگنده، مرگ
سایه اش را بر سر بالینش
دردل نیمه شب
در فضای سکوت آن
که‌همه درخانه ها خفته‌اندو خموش
شد ظاهر پرده سپید
بروی چشمان طفلك یتیم
با هم چسپید لبان خشکیدهٔ او
شد جسم لخت او کبود ....
بر میکشد آرام ، آرام برف
شب کفن را بر پیکر کبوت .

۱۳۴۸-۱۱-۵

پرواز

تو نوشین لب همه نوشی، بکام من نمی آیی

تو مرغ عرش پروازی، بدام من نمی آیی

تو مهتاب منی اما، بشام من نمی آیی

تو خورشید منی اما، ببام من نمی آیی

. تمام طول راه لحظه های پر نشیب‌شد
به رهگذار خواب من
به سوی قعر
یابه گونه یی سقوط
-مثل او فتادنی به چاه -
سنگ بود و
سنگ بود وسنگ
سنگ های خامشی که او فتادنم بروی
شان غمی نبود
-خواب من چه تلخ بود .-

رفت حسینی

۱۳۰۰

تب و تاب

ریزم زمژه کو کب بی ماه رخت شبها
تاریک شبی دارم با این همه کوکبها
چون ازدل گرم من بگذشت خدنگ تو
از بوسهٔ پیکانش شد آبله ام لبها
ازبسکه گرفتاران مردند بکوی تو
بادش همه‌جان باشد خاکش همه‌قالب‌ها

ازتاب وتب هجران‌گفتم سخنی وصلت
بوداین هذیان آری خاصیت آن تب ها
تادست برآوردی‌زان غمزه به خونریزی
برچرخ رودهردم ازدست تویارب ها
شدنخ خط یا قوت اکنون همه‌رعنایان
تعلیم خط از لعلت گیرندبه مکتب ها

جامی



عذاب

ای ملهم تغزل و ترانه های من؟

من ازنگای گرم توخوانم این سخن
کاندر بهار عمر،
تنهایی زیستن
عذابیست جانگداز

گفتگو با...

فروغ ازدید گان من بستان
همچنان ترا باز خواهم شناخت
شنواییم را نا بود کن
آوایت را خواهم شنید
وبی آنکه پایی داشته باشم ، بسوی تو
خواهم آمد
اگر دستهایم را بشکنی
با قلب خویش از تو خواهم آویخت
قلبم را از جنبش باز دار
مغزم تپیدن آغاز خواهد داد
مغزم را بسوزان
من ترا بر خون خویش حمل خواهم کرد .

مه‌می پوښته

څه می بو ښتی له څرنګوا لــی څخه
زه به په دی هکله نو څـــــــه‌ووایم
ته می په و یړ ګاڼه یی څه یی ګڼه
که‌تا ته زه د ښی زړه وړ ایم .

* * *

مایه ډیر ډاډ ته دخپل ځان ګڼلی
خو غو ښید لی وه‌ه نه پو هید م
ښه را څر ګند شو دوه مخو نه‌دی ستا
چی د بیلتو ن ګند ی ته وغور ځیدم

* * *

ورځه ورځه نورمه را څه پــــه‌مخه
بی ننګــه یاره دنیمــی لا ری‌آشنا
زما لاربیله ده ستا لیـــا ره‌بیله
ما پر یکړه کړیده بــی لا ری‌آشنا

* * *

ښه دی چی ستا نه نور بی غمه‌شو مه
ورځه ورځه خپلی میلی د ی‌کوه
یه‌لیونی دهریو لاس ناوکی
څه خو مستی کو ه چړ چی دی‌کوه .

۱۳۵۲ کند هار ـ فتح‌خان کوځه

●

وطن

وطن هم خانۀ هم گور من و تو ست
غمش در قلب پرشور من و توست
بیا با هم بپای سنگر بزییم
شکست دشمن از زور من و توست

دهقان

تو مزدور شریف و سخت جانی
تو نعمت را به عالم می‌رسانی
تو نیروی جهانساز استی بیشك
تو یار و یاور هرنا توانی

باش تا....

زخم گــــر م ا ست ، درد آ ن‌اندك
باش تا اندکـی ، که‌سرد شــویم
حر ف ما آ ن ز ما ن کنـــــــدتاثیر
که سر ا پا ی سوز و د ر دشویم
با ش تا در رهٔ محبت دو ست
خا ك ره بود ه ایم و گـــــر دشو یم
با ش تا در تنو ر گـــــر م‌نبرد
پخته گر د یم و آنکه مـــــر دشویم
با ش تا بہر آ زا‌و ن و فا
دور گر د یم ز جمع و فـــــــردشویم
جا ن و دل با ر ها نثار کنیم
تاسر افراز در نبرد شویم
مرگ ما آ ن زما ن بو د حتمی
که زآغوش خلق طرد شویم
مرد ن‌سر خرو ی صد بار به
از حیا تی که رنگ زرد شویم .

شهبا ل

۱۳۵۷

تنها کجاروم

گفتی برو ، نگفتی تنها کجا روم؟
بااین دل بلا کش رسوا کجا روم؟
تنها تویی‌زهمنفسان آشنای دل
ای آشنا زکوی تو تنها کجارویم؟
می رفتم اربه هجر تودل‌را شکیب بود
افسو س دل چو نیست شکیبا کجارو م؟
ازلعل نشاه‌خیز تو پرهیز مشکل است
من، می پرست، بی‌می‌ومینا کجاروم؟
تادیده‌را غبار رهت روشنی د هد
دل‌شادم ازهمین، به‌تما شا کجاروم؟
اکنون که‌می‌نخواهیم اندر کنار خویشس
دامن کشان‌همی زوم ، اما کجـــا روم؟

از شگفتی های رنگارنگ جهان

تکامل مغزهای الکتریکی وکمپیوتری

خیلی ها معتقداند که احتیاج ما در ایجاد است ولی درحقیقت باید گفت که تلاش بشر از یکسو وآرزو های بی پایان اوازطرف دیگر موجب شد که هر روز قدم جدیدی در راه تمدن گذاشته شود. البته بشر ابتدایی قادر به مقاومت درمقابل سرماو تغییرات ناگهانی

آب وهوای محیطی‌که درآن زندگی میکرد نبود لذا خانه وپوشاك را اختراع کرد وانگاه آرزومند داشتن لباس بهتر شد و در نتیجه خانه هارا‌تبدیل به آسمان‌خراش های‌سربفلك کشیده وپوست حیوانات را تبدیل به پارچه های مرغوب وعالی نمود. برای فرونشاندن حس کنجکـاوی در مورد کـاینات وعـدم توانایی اش در صعود به آسمان تلسکوپ را اختراع کرد. ضعف‌اودر مقابل هجوم میکروب ها وباکتری هـا وادارش نمود تا میکـرو ـ سکوپ رابسازد وآنرا بخدمت خود بگمارد .

پس ازآنکه اختراعات گوناگون هریك به نوبه خود به کمك یکی از حواس بشر در آمدند متفکرین ودانشمندان متوجه شدند که هیچ یك ازین وسایل قادر به انجام دادن کاریکه یك مغز (ولومغز کوچکترین وناقص ترین حیوانات) انجام بدهد نیستند یعنی‌قادر به تفکر نیستند ساختن یك موجود مصنوعی که لااقل بتواند همان کار ها واعمال نمونه طبعی را انجام بدهد از قرن ها قبل جزو آرزوی بشر بود .

اولین کسی که به فکر ساختن یك چنین موجود مصنوعی افتاد وفکر خود رابه مرحله عمل قرار داد (هرو) بود این‌نابغه عظیم قرن اول میلادی خوانست یك مرغ مصنوعی بسازد که میتوانست حرکت کرده و حتی صدایی از خود در بیاورد قرن ها ازین مقدمه گذشت تااینکه یك مکانیسین مشهور فرانسوی‌بنام ژاك دووکانسن) که بین سالهای (۱۷۰۹) و (۱۷۸۲) میزیست در سـال ۱۷۳۸ (۱۱۱۷) شمسی یك مرغابی مصنوعی ساخت و آنرا در پاریس به معرض نمایش گذارد این مرغابی راه میرفت بالهای خود رابه هم میزد صدا می نمود وحتی از زمین دانه برمی چید واکنون

پس ازآزمایش موفقیت امیز این مرغابی بـه فکر ساختن انسان مصنوعی شد وپس ازچند سال زحمت موفق شد که دوانسان مصنوعی یکی به شکل یك‌دختر ودیگری به صورت یك پسربسازد دخترمزبور میتوانست ماند ـ ولین بنوازد وباپای خود ضرب بگیرد وحتی اگ ازا بخواند سینه این دختر مانند کسی که نفس میکشد بالا وپایین میرفت .

این شخص با هوش وپشتکار در ساختن انسانهای مصنوعی‌تلاش‌زیادنمودولی‌آنچه راکه

هرگزبه‌تعبیه‌اش موفقیت‌بدست نیامدمغزی بود که بتواند فکر کندودستور انجام عملی رابه اعضای مختلف بدن برساند.

پس از وکانسون یکی‌از دوستان وهمکـ ـ رانش بنام (هانری لوپس دروز) بهمکاری پدرش «پیرژاك دروز) اقدام به ساختـــن ماشینهای مشابهی‌کردکه دوعدد آنها مخصوصا در دربارهای فرانسه وانگلستان بااستقبال زیادی رو برو شد. یکی ازین دستگاه ها بصورت مردی بودکه نوازندگی میکرد ودیگری

نیزبه‌صورت انسانی بود که نتنها نقاشیهای زیبایی مینمود بلکه هنگامیکه حروف الفبا را بوی‌نشان میدادند میتوانست همان حروف را بنویسد تحقیقاتیکه درین زمینه بعمل آمده نشان میدهد که او یکنفر را در داخل ماشین مزبور پنهان کرده واین شخص تمام کار ها را انجام میداده است این اختراع نه تنها مورد استقبال گرم قرار نگرفت بلکه او را به جرم بکـار بردن حیله محکوم به حبس کـــردند بالاخره اولین کسیکه بتواند دستگاهی بسازد که قادر باشد کار یرا که قسمتی از اعمال‌مغز انسان را انجام دهد (بلزپاسکال) فیلسوف بزرگ فرانسوی بود ..

پاسکال پس از انجام دادن‌ازمایشات‌متعدد ماشین حساب ساخت که میشد به کمك آن

آیا میدانید؟

همه میدا نیم که ا نسا ن در چه‌مد تی دو ره با ر دا ری را تکمیل نمود ه وو لا د ت مینما ید مگـــر بسیاری کسانی هستنـــد کـه در مورد دوره بار داری وزمان ولادت‌حیوا نا ت مختلف آشنا یی ندا رند اینك غر ض معلو ما ت بیشتــــرخوا نند گا ن محتر م این موضوع را به نشر میر سا نیم :

۱ـ زنها بعـــداز ۲۷۹ روزولا د ت مینما یند ـ شتر بعد ا ز ۴۱۰ روز وضع حمل می‌کندمر کب‌بعد از ۳٦۵ روز نو زاد به دنـــیا می آورنـــد پـــشـــك در ٦۳ـ ٦۵روز دوره با ر داری خود را طــــی میکند . سگ برا ی پرو ر ش واکمال حمل خود ۵۸ ـ ٦۳ ر وز ضرورت داردبز ۱۵۱روز بعدولادت‌می‌کند گو سفندان نژاد گو شتـــی ۱۴۴ ـ ۱۴۵ روز بعد میش هـــای‌نژاد پشمی ۱۴۸ ـ ۱۵۱ روز بعد چو چه مید هند . اسپ ثقیل برای‌اکمال دوره جنین مدت ۳۳۳ـ۳۴۵ روز ضرورت دارند اسپ خفیف‌بعدازجفت گیری مدت ۳۳۰ ، ۳۳۷روز بعد مثل خود را بد نیا میا وردگاوهای بر ا ن سو یس بعد ازسپری شد ن ۲۹۰ روز چو چه مید هنـــدگا و ها ی هو لستا ن فر یـــــز بعداز مدت ۲۷۹روزوضع حمل‌میکندگاو ها ی هری فورد ۲۸۵ روززاـ یگو ت را به مر حله یك گو سا له‌تکمیل شد ه ما نند خو د ش‌رساـ نده و بد نیا می آورد .اما پرنـــدگا ن در تحو یل دهی نو زا دا ن خود بسیار عجله میکنند مر غ خانگی بعد از ۲۰ـ۲۲ روز چوچه را از تخم بیرون‌میکشد . مر غا بـــی‌یك کمی ا ستر ا حت طلب ا ســـت زیرا مد ت ۲٦ـ۲۸ روز بکار داردکه یك چو چه مر غا بی مقبو ل و زیبا از تخم بیرو ن آورد .فیلمر غ‌هم ما نند مر غا بی بعد از ۲٦ـ ۲۸ روز چوچه اش رامیکشد اماکبوتـــرچا لا کتر از همه ا ست ۱٦ ـ۱۸ روز ضرور ت دارد تا چو چه خودرا از تخم بیرو ن آورد .

ژوندون

عمایات جمع وتفریق‌را انجام داد بعداز او (لایبنیتس) ماشین مزبوررا تکمیل کردبطوریکه انجام عمل ضرب نیز به آن امکان پذیر شد وآنگاه‌نوبت بیه‌شخصی‌بنام (ولفگنگ‌فون‌کمپلن) رسید تابه اختراع خودسروصدایی درجهان براه بیندازد این شخص که در نیمه دوم قرن هجدهم واوایل قرن نزدهم یعنی بین‌سالهای ۱۷۳٤ تا ۱۸۵٤ زندگانی مینمود تصمیم گرفت که انسان مصنوعی کامل بسازد و در سال (۱۷٦۹) یا (۱۱۸۳) شمسی در اطراف طرح ونقشه خود باملکه اطریش (ماری ترز) مذاکراتی بعمل آورد ودرضمن به‌ملکه اطمینان داد که قادر به ساختن دستگاهی می باشد که واقعا محیرالعقول خواهد بود وملکه مخارج آنرا تقلیل کرد کمپلن بلافاصله شروع به کار کرد ودیری نگذشت که انسان مصنوعی خود را ساخت این مجسمه به لباس اهالی ترکیه ملبس بوده وعمامه به سرو قلیا نی بدست داشت ،در مقابل او جعبه‌یی بود که روی آن یکدست شطرنج دیده میشد •

در روز آزمایش کمپلن خودش باآن شطرنج بازی کرد ودیری نگذشت که مات شد•

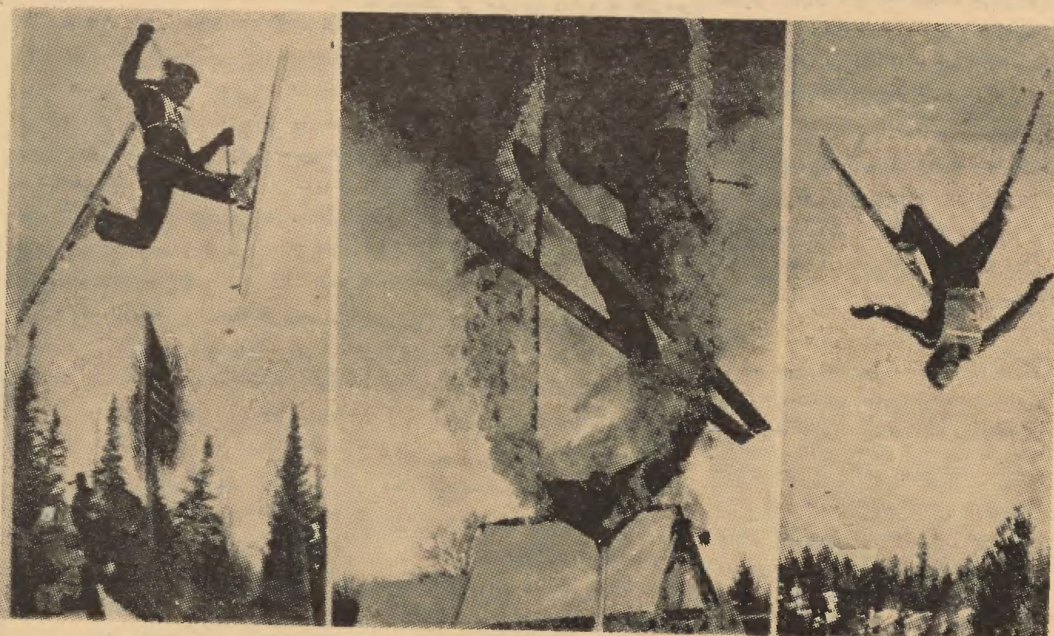
در آزمایشات بعدی نیز مجسمه ترك برد. واین جریان تنها دروین نه بلکه در پاریس– لندن –لایپزیك وشهرهای دیگر اروپا نیز تکرار شد• کمپلن در سال ۱۸۰٦ درگذشت وطبق وصیت نامه اش ماشین به یکی از شاگردانش سپرده شد وماشین کماقی السابق به برد خود ادامه داد تا پدیبون که خود یکی از شطرنج بازان معروف بود به آن بازی کرد وباخت بالاخره ماشین مذکور در هر نقطه جهان که حمل میشد قهرمان بود•

ناگهان صاحبش از بکار انداختن آن صرف نظر کرد وآنرا سوختاند • باشروع قرن‌بیستم وکشف برق والکترونی ساختن مغزالکتریکی آغاز گردید احتیاجات علمی وفنی کشور های مترقی ایجاب می کرد که ساختمان این‌ماشین هابه سرعت هر چه بیشتر تکامل پیدا کندلذا بودجه کافی در اختیار دانشمندان گذارده‌شد ودیری نگذشت که مغز های الکتریکی‌ساخته شدند که می توانستند در عرض یك ثانیه ده هزار عمل محاسباتی را انجام دهند پس از کشف خواص گوناگون الکترون ها وپس از زحماتی زیاد وشبانه روزی دانشمندان‌توانستند دستگاه هایی بسازند که حتی تصور آنها نیز تاهمین اواخر امکان پذیر نبو دتلفون‌بیسیم–هدایت‌موشکهای که‌چهل‌برابر صوت‌سرعت‌دارند تلسکو بهائی که قادر اند فضا را تا چندین ملیون سال نوری ببینند عکس برداری در تاریکی محض میکروسکوپ های‌الکترونی ،را–دار وهزاران دستگاه واختراع دیگر همه در سایه استفاده از الکترونها وساختن دستگاهای بی نهایت دقیق امکان پذیر گردید•

اولین مغز اکتریکی واقعی که بنام (الکتر–یکل نومید یکل انتگر اتوراند کمپیوتر) نامیده می شود در سال (۱۹٤۲) در تحت نظر دو مهندس بنام های لاموچلی واکرت) ساخته شد که در آن هجده هزار حساب الکترونیکی‌به کار رفته است نتائج حاصله از کارهای این ماشین بقدری عالی بود که دول بزرگ جهان بلافاصله شروع به ساختن انواع آن کردند بطوریکه هفت سال بعد هفتادو پنج عدد از آنها در سراسر جهان مشغول کار ومحاسبه بودند •

بدیهی است کار دستگاهی که می تواند در عرض یك ثانیه پنج هزار عمل جمع را انجام بدهد ویا دو عدد دوازده رقمی را در صدم ثانیه ضرب مینماید •

کوشش شباروزی دانشمندان در ساختن دستگا ههای‌ساده ترو کامل ترالکترونیکی واستفاده از منابع‌جدید وبی پایان انرژی‌آینده درخشان تر ومرفه تری رابه نسل بشرنوید میدهد •



چند صحنه ا زنمایشات عجیب وشگفتی انگیز مسابقة اسکی بازان .

عملیات‌خطرناک‌سکی‌بازان

تما شا چیا ن زیادی با هیجا ن وبی صبر ی زیاد در کنار پیست بزرگ اسکی ایستاده بودند و ا ز بلند گو های اطرا ف پیست مو – سیقی دل انگیز و آهنگ های‌سامعه نواز پخش می شد (البته آهنگ هایی که منا سب با حر کـــا ت سکی با زا ن بود .)

این مرا سم که در آن عجیب‌ترین وحیر ت آور تر ین عملیا ت‌سکی نمایش داده می شد که بمنا سبت فستیوا ل و جشن بزرگ ا سکی در امریکا بر پا شد ه بود .

با اعلان شرو ع مسا بقه نا – گها ن ا سکی با زا ن با ا سکـــی های خود بحر کت در آمده وبسر– عت سرا شیبی پیست را طـــی میکر دند . نخست ا سکی باز ها طور ا نفرا دی عملیا ت و نما یش سکی را انجا م دادند . بد نبا ل آن ا سکی با زانی که دو نفر روی یك چو ب ا یستاده بود ند حر کت کردند و عملیا ت عجیبی را ا جرا نمودند . با لا خره سکی با زا ن طور سه نفری روی یك چوب‌وارد میدا ن شد ند و سه نفری ا قدا م به پر ش های خطر نا کی نمودند.

درین مسا بقا ت عده یی ا ز اسکی بازا ن در حا ل پر ش ا ز وسط حلقه آتش میگذ شتند و این کار خیلی حسا س و دقیق و د ر عین حا ل شگفت انگیز بود پر ش ا سکی بازا ن دو نفر ی که از یك اسکی ا ستفاده می کرد ند ازهمه عجیب‌تر می نمود زیرا آنها می بایستی حر کا ت شا ن هـــم آهنگ با شد .

کمپیوتر جهت تضمین‌واطمینان‌بودن پرواز

ا د ا ر ه تـد ا ر کـا ت جمهوریت اتحادی آلمان یك سیستم جدید کا مپیو تری را ، مجهز با دستگاه را دار ، که از طرف شرکت ذیمنس به همکاری مو سسه یی‌ ای دیون) ساخته شده است در چهار واحداداری محلی خویش یعنی در مو نشن ، فرانکفورت، دوسلدورف و بر یمین نصب کرده است که، تعا ملات جوی حرکت ابر ها و سحاب ها در طول مسیر خطوط اتصال هوایی ، بواسطه یی دستگاه رادار آن امتحان و کنترول شده و معلومات جمع آوری شده طور مشهودبروی پرده ی تلو یز یونی آن قابل رویت است .

بدین اساس قسمتی از خطوط هـوایی که وضع جغرافیایی شان ثابت بوده و مانـــع پرواز نگردد ، با روشن شدن اشارهٔ سرخ توام با پخش آواز مخصو ص ، به مشاهده رسیده ، ودر کارت مخصو ص توسط کمپیوتر درج میشــود . در اثنـای پـرواز طیـارات هرگاه‌تغیری دروضع جوی‌پدیدار شودتصویری از محل واقعه که بطور عموم مطابق به‌بزرگی دو صد تا چهار صد کیلو متر است . بروی صفحه نمایشات دایروی شکل منعکس‌میگردد

فعال بودن ، سرعت و ارتفاع‌طیاره از زمین با مو قعیت آن بالای شهر ، کوه ها ، بحر و یا مزارع توسط دستگاه رادار کشف گردیده، ذریعه‌یی (اشکال آواز) که هر کدام مفهومی‌را افاده میکنند ، بـــروی پـرده هـــای مـربع شکل نشان داده میشود ، کمپیوتر محا سبات دقیق را در موارد فوق الذکر انجام داده و از قسمت مرسلهٔ دستگاه رادار فوراً بـه طیاره معلومات داده میشود ، یکی از خصو صیت‌ها های این سیستم آن است که هر گاه در یکی از نقاط مسیر هوایی ، هوا خراب باشد ، همان نقطه بروی صفحهٔ یی منعکس کننــده تاریك با قیمانده ، و طیاره که درین مسیر در حالت پرواز باشد ، قبل از این که بایـن صحنه ملاقی شود ، اطلاعات و هدا یات لازم طور اتومات در اختیار پیلوت قرار گـرفته و مسیر خـــود را عـــوض کـــنـد .

خواری کښ جمال

در محمد «افغانیار»

جمال دیوه‌کسبگر سړی زوی و چی‌پلارئی په هغی سیمی کی په (دادك) سره‌مشهور ؤ په ژوند کی ئی ډیر تراخه وختونه لیدلی وه له خپلو درووزامنو څخه ئی جمال ډیر ورتـه گران و . داځکه چی دهغه ځای‌په‌اصطلاح‌اکثر اولاد ډیر گران ‌وی دجمال پلار (دادك) اگر چه تعلیم یافته نه و مگر دډیر وتجر بوخښتن سړی واو کوم کار چی به یی له لاسه پوره ؤ له نورو سره به ئی مرسته کوله اوهرچاه به چی په کوم کار کی ور څخه مرسته‌وغوښته نوده به ورسره ملاوتړ له ډیر خله به ئـی خپل دکور فرش هم دهغو دمرستی په‌خاطر په بازار کی خرڅ کړ او هغوی ته به ئی دغلی اودانی پیسی برابری کړی ډیر نیز دی خپـل او خپلوان ئی چی په خواری او بدبختی کی به ئی ژوند کاوه هغوی ته ئی هغه څه ورزده کړل چی‌دده پخپله زده ودده کسب دموتـر تخنیك او ډریوری وه خو پخپله ئی پخپل کسب کی هیڅ گټه لاسته رانه وړه داځکه چی ټولی پیسی به‌ئی دخوارو واړو کسانو پـه خدمت کی په کار اچولی او پخپله به‌ئی په ډیر کړاو شپی اوورځی سبا کولی ، ده د پوهی او زده کړی سره ډیر مینه درلوده‌نوځکه خوئی خپل دوه زامن ښوونځی ته ور شامـل کـړل او یـــوازی جمـال یـــی له ځان سره نیژدی پر ینبودځکه هغه کوچنی و اود ښونځی دتلونه‌و جمال لکه څرنگه چی ئی دنوم څخه معلو میږی هغه شان ښایسته موجودو او پلار به ئی ډیر پری مهر بانه و پلار ئی هیڅکله داشان فکر نه‌کاوه چی‌گوندی دجمال په ښکلی او نازك پوستکی به دوړی او خاوری پر یوزی بلکه دائی هیله وه چی گوندی هغه به ښونځی ووائی او په یوه دوتر کی به کار کوی مگر دپلار ئی داهیله سر ته ونه رسیده پلارئی دترافیکی حادثی له پیښیدو سره زندانی شو اودی یوازی دخپلی مور سره په کور کی یوازی پاتی شو او له یو خو څې واو خیرنو دیوالو نو څخه ئی نوربیا پلارته ستر گی نه او ختی یوه ورځ دکلی د سړك سره‌څوتنه ښوونکی راغلی وغوښتل‌ئی چی هلکان ښوونځی ته‌انتخاب کړی هر چـا به خپل زوی ورمعرفی کاوه او ورته ویل به ئی چی سر معلم صاحب زمازوی ډیر ښـه فکر لری دابه خامخا ښونځی ته شاملوی‌ډیرو خلکو خپل زامن ور معرفی کړل اودهغوی نومونه یی په لست کی ونیول پدی وخـت کی جمال چی پلارئی په زندان کی شپی او ورځی تیرولی داسی څوك نه درلود چـی‌هغه په ښوونځی کی شامل کړی اوددوی سره‌په خنگ کی حیران او په چرت کی ډوب ولاړدی وی تر څو ئی زه هم ورته معرفی کړی وای خود جمال پلار زنداني و !

جمال له خپل‌اخلاقی جرات‌څخه کار واخیست او پخپله یی سر معلم تـــه وویـــل : سر معلـم صـاحـب ! زه له ښوونځی سره مینه لرم اؤ غواړم ښونځی ولولم ځزما نوردوه وروڼه هم په ښوونځی کی دی هغوی زماڅخه لری دی او کورته دکال په پای کی دژمی په رخصتیو کی راځی او که نه له هغوی څخـه به می کتابونه لاوستلای خوا وس ماهم په ښونځی کی شامل کړه پدی وخت کی دجمال دخپلوانانو څخه یوتن راغی او سر معلم ته ئی داسی وویل :

سر معلم صاحب ! داهلك له ځانه خبری کوی دی نه پوهیږی دی ښونځی نه شی ویلای گوره چی نوم ئی دښونځی په لست کی ونه لیکی ځکه پلارئی زندانی دی او که چیر ته ښوونځی کی داخل شی نوبیا به دده قلم او کتابچی خامخا پرمونږ تاوان شی او زه نه شم کولای دده خر څ ورکړم اوس می هم ډیری پیسی ورباندی په پورپاتی دی‌هره ورځ زمونږ له کوره جواری غواړی، ډوډی نه لری نو ښونځی به څنگه ولولی ؟

جمال یته خوله ولاړ واودهغه سړی خبری ئی اوریدی او له ډاره یی ځواب‌نه شووډکولی اوله ځانه سره ئی په زړه کی پټی پټی اوښکی توبولی اوکله کله به ئی سخت زړی سړی‌ته نظر وکړ او هغه سړی به هم برگی برگی ورته کتلی سر معلم کله چی داخبری تر غوږ شوی نو دجمال نوم هم دښونځی څخه پاتی شو سر معلم‌اومعلمان‌روان شول اودجمال‌نیـږدی سړی خو له خلاصه کړه او داسی ئی ویناپیل کړه :

تاته وایم ! جماله تاته چا ویلی و چـی په ښوونځی کی خپل نوم ورکړه په خپل سر کارونه کوی مشرنه پیژنی په کورکی گرد جواری نه لری ته مکتب وائی مکتب خو هر څوك نشی ویلای زمازوی ته نه گوری چی هره ورځ ورته پیسی ورکوم ښه ډوډی ورکوم ښکلی کالی ورته جوړوم قلم اوکتابچی ورته اخلم ته وواپه چی دادو مره پیسی به له کومه کوی په (کورکی یـو پاو غنم نـه لـری او په زرنده‌کی وارنیسی) سړی خو لـږ فکرو- کړی او بیا داسی کارونه کوی څه څه خپله غریبی دی کوه دیو چا سره نوکر شه او که نه زما سره نوکر شه غوالوغوایه به پیائـی او ډوډی به درکوم نور نوداغمی غمی خبری پریږ ده •

جمال چی دسخت زړی او خسیس سړی خبری واوریدی نو په خفه زړه کورته روان شو او جریان ئی خپلی مورته ووایه :

موری ! ماغوښتل چی ښونځی کی شامل شم خو ممك راغی او سر معلم صاحب ته‌یی وویل چی داگر داوړه نه لری نو مکتب بـه څنگه ووائی ؟ اوفکر ئی هم سم کار نکوی•

موری زه خوجوړ تیار هلك یم دامملک ولی داسی درواغ وائی زما پلار خووپل چی ده‌مك زامنو سره می ډیری مرستی کړی دی کسب او کار می ورته ښودلی دی نوما سره ولی مرسته نه کوی او کله کله چی شوړ ومبی وشار بی نوهغه شوړومبی هم نه راکوی اووائی چـی مونږ موزمه وارنه یو تر څوبه جواری در کوو ترڅو به شوړ مبی درکوو .

مورئی په خواب کی ور ته وویل :

زویه خیر دی داو ختو نه به هم تیرشی تابه خدای څلمی کړی بیا به کار کوی‌اودخپل لاس گټه به خوری اوتل خوبه ددوی محتاج نه یو •

جمال‌دمورد تسلی څخه آرامیږی اوله کوره دباندی دکو چنیا نو سر [illegible] اوبو پیل کوی‌مگر دښونځی مینه ئیی په فکر او خیال کی‌گرځی او راگرځی خو له لاسه ئی کوم کارنه کیږی•

دژمی په موسم کی دجمال دوه وروڼه په رخصتی کورته راوسیږی او دجمال دقیصـی څخه خبر یږی ورووسته له هغی ئی وورونه په کورکی دلمړی کتاب څخه ورسره شروع کوی اودجمال دمینی تنده پری ماتیږی مـگـر د ښوونځی د کوټی زوږ او خوندئی له‌یاده نـه ځی‌ځکه جمال کومه ورځ‌دټولگی سبق اوریدلی و •

ژمی خلاصیږی او دجمال وروڼه بیر ته له کوره دښونځی دلوستلو لپاره مرکزی ابلیه ښونځیو ته دراتلو په هیله خپلو او خپلو - انو ته ورځی اود لاری خرڅ ور څخه غواړی چی بیا هم ممك ته ورځی او ممك داسی‌ورته وائی :

تاسر عجب خلك یی ، هیڅ په‌خبری‌نه‌پو - هیږی، هروخت پور غواړی څومره پور څومره پور آخرخو دډیرو پوروله لاسه زماکتابچه‌هم که شوه لږ فکر وکړی چـی مکتب نـه شی ویلای ولی ځان شاملوی هغه بل ورور موهم غوښتل چی مکتب کی شامل شی خودا ته‌دعا کوی چی هغه می له مکتب څخه منع کړواو سر معلم صاحب می‌وپوهاوه که نه داپیتی‌هم زما په سررا لویدو •

زه پیسی نه لرم او نه‌ئی در کولی شـم هر چیرته چی‌ځی او له هر چا څخه چی‌یی‌اخلی نه درته خلاصه ده ، تاسی نه مالـلری، نه کورلری، چی نه ځمکه لری، نه باغ‌لری، نه موټر لری، بس سوالگر! نوزه به له تا سو څخه څه شی‌واخلم‌چی زما دپورپیسی‌پری‌پوره شی ځی ځی په (روغ سرداغونه نه لگوم) چی زوریی‌نه‌لری‌مکتب‌مه‌وایه‌داخوآسانه‌خبره‌ده‌گوری داز ما خبره ومنی مکتب مکتب پریږدی پدی قیصوپسی مه گر ځی خپله مزدوری کوی دادی خانانو کارونه دی وائی (آسونو نعلونه وهل، چونگښه‌هم پښی ورته پورته کړی) تاسو له مکتب سره څه خپله شپه تیروی .

زه پیسی نه شم در کولای او نورزما کورته رانشی زما نصیحت که منی دادی مادرته وویل او که نه هری خواته چی گر ځی پسی گرځی،

نور ماته ازاررانکړي چي بيا به موسخت‌خفه کړم .

جمال او دجمال ورونه ناامیده دمملك له‌کوره راوزی اودوی دکلی يوسړی چي ډيرمهربان سړی و دهغه موټر له کلی څخه مرکزی ښار ته حرکت‌کاوه دجمال‌ورونه‌دموټرخاوند(ملنګ) نومی سړی ته ورغلل او ورته وئی ویل:

ملنګ ماما موږ خبر شو چي تاسي‌به خیرسره‌مرکزی ښارته سباوختی حرکت کوی او زموږ ښوونځی هم‌پیل کیږی نوکه چیری موږ هم در سره بوزی نوموږ سره به دی ډير احسان کړی وی څکه چي بيا غير حاضر کیږواو دغیر حاضری له امله زموږ يــو کال خواری عبث تیریږی موږ اوس لــه

پولګی کی لوست وایو اودلسم پولګی څخه وروسته هم ډیر کلونه پاتی کیږی چي باید عفه هم خلاص کړو سنا دموټر کرایه هم نه لرو هیله ده چي ته به زموږ سره مرستـه وکړی چي پدی توګه سره دملنګ استاذ زړه وربانډی رحمیږی او ورته واوورکوی چي سبا وختی راشی موټر حرکت کوی دموټر کرایه تاسو څخه نه اخلم بی غمه اوسی څی اوسی ولاړ شی خپل کتابونه او کالی وتړی او سبا وختی له خیره سره راشی .

دجمال وروڼه ډیر خوشحالیږی او دملنګ استاذ دمرستی وعدی په زړه کی لاندی باندی کوی کورته‌رسیږی‌او مور ته وائی :

موری موږ ته خومملک پیسی رانکړی ډیر په غمه شوی و او له کوره‌ئی هم وشړلو چي

بیا وروسته ملنګ استاذ ته ورغلو هغه سبـ وختی دمرکزی ښار خواته حرکت کو اوموږ ته ئی وویل چي سبا وختی ـ راشی او له نا سو څخه کرایه نه اخلم موږئی ډیره خوشحاله شوه اووئی ویل :

داخو ډیره ښه شوه خدای دی ملنګ‌استاذ ته خیر ورکړی چي سو سره ئی د مرستی وعده کړی ده ښه ده زامنوزه به درته وچه دوډی او يو څو دانی هګی جوش کړم بیاپر لاری هغه وخوری څکه دهوټل پیسی خوتاسی

نه‌لری په همدی خپله ګذاره وکړی اوزړه مه غورځوی داوختونه هم تیریږی خدای مهربان د یووخت به ددی څنو ونو او احتیاج څخه خلاص شی چي په دی توګه سره دجمال دوه ورونه له کور څخه لری کیږی او دمور دلیدو نعمت څخه بی برخی په مسافری کی شپی‌او ورځی تیروی تر څو ښوونځی ولولی او دبوی ښی ورځی خاوندان شی اود تر څو خبـرو څخه وزګار شی .

جمال ورو ورود خوانی ای خلمیتوب تودو څپو ته‌په رسیدوو خودده مهربان پلار پداسی وخت کی زندانی شو چي باید په هغه وخت کی ئی دجمال روزنه او پالنه له پخوا څخه زیاته کړی وای خو هغسی چي ونشونو د جمال په خواږه ژوند طوفانی څپیری پیل شوی دکلی هلکان به کله‌کله ورته برګ شول او فکر ئی کاوه چي پلار خو ئی زندانی دی نو څوك به ئی پوښتنه وکړی خو جمال ګرچی له عمر څخه کوچنی و خوډیر زړ وراوبی پر واهلك و دچا ترخه خبره به‌یی بی له څوابه نه پریښوده اوله‌کوچنیوالی څخه دکار اوزیار سره پوره مینه درلوده اودبل احتیاج به یی نه خو ښا وه لــه څنګله څخه به یی لرګی راوړل چي له ډیری مودی څخه ورووسته‌به‌یی

یوه‌وه کی شان انبارتری جوړ که او بیا به‌یی پر چا وپلوره او په پیسو به‌یی چیرتــه د تافتی کالی راونیول مګر دترونو او خپلوا‌او کورته به نه ورتلو او نه به‌یی خشمی تری غوښتل چي دده همدا ټینګ عزم ددی باعث شو چي په یوه کلیو الی پروژی کی دکارګر

په صفت شامل شی ده سره دکار قدرت نه و څکه چي پوره څلمی شوی نه‌و ، په داسی توګه سره چي‌هرسهاربه‌یی‌سره اوتوده‌هواکی دسهار له مخی دوه ساعته په منډومنډو دکار ساحی ته ځان رساوه اودمازیګر او ماښام ترمنځ به یی بیا یوم او میتی په مټاییښی راوړان او کله به چي دکلی څلکو ولیده نوویل به یی :

پورته وګوره جمال په خپل پلار څو مر ه ګران او اوخنګه به یی تر خپلی روزنی اوپالنی لاندی نیولی و او دپلاریی داهیله وه چي دی په ښوونځی کی شامل کړی خــو خپلــو او خپلو ا نو یی و ر سره ډیره جفا وکړه اودی په ښوونځی کی شامل نکړو اوس دادی پــه څوړه تکلیف څپل ژوند تیروی بل به وی دا هلك ډیر کلك عزم لری پدی‌عمرکی چي څوان شوی هم ندی کارکوی او کور ساتی مګر دچا احسان پر ځای نه منی او دانه څوښوی

چي بل ته یی لاس اوږ دکړی وی په رښتیا چي هر څوك چي اولاد غواړی باید همداسی اولاد وغواړی او هغه پلار او مور به ډیــر بختوروی چي داشان اولاد ولری شاباسی‌دی وی پداسی پلار اومور چي د جمال په شان یود ټینګ عزم څلمی یی زیږولی دی څکه دی پدی څوښی دی چي په کارکی په دوړو کی پټ وی مګر دبل چا محتاج نه وی او حتی

خپلو نیږدی ترونو ته هم سوال نکوی او یوازی بخپل مټ تکیه لری او په ډیره خوا- نمردی سره هره ورځ کارته ځی او راځی.

پدی وخت کی دجمال دپلار دبند موده‌پوره شوی‌وه ددوی ډیر خپلوان خبرووچی‌په نیږدی ورځوکی به هغه له زندانه خلاص شي او بیابه کــلی ته راشی مګر ددی لپــاره چي هغوی هیڅ په خوشحالی کی برخه نه وی اخیستی

نود څوښی زیری‌یی پری نه کاوه داڅکه چي ددوی په اصطلاح سره چي ډیر خله به له څان څوښونکو له څولو څخه داسی‌اوریدل کیدل چي (له هرچا څخه پاسه اوسی څوزما څخه لاندی) دوی غوښتل چي دجمال کورنی همیشه ددوی دلاسی لاندی ژوند وکړی مګر

جمال چي دټینګ عزم څښتن و هیڅکـله یی دهغه چادلاس لاندی ژوند نه څوښاوه چي کله دوی محتاج ونو دجمال پــلار ته به یی څو شاهندی کولی او کله چي دجمال مهربان پلار لکه څرنګه چي په خپلواو خپلو انــو مهربان وپه نورو خلکویی‌هم مهربانی درلوده په ژوند کی دسختیو سره مخامخ شونو هغوی وږسره هیڅ انسانی مرسته ونکړه اولا یی نورهم غوښتل چي ددوی ژوند له سختیوسره

مخامخ شی داڅکه چي‌یخوانیو فاسد وحکومتونو اوواکدارانوا زموږ دهیواد دافرادوروحیات او فکرونه همداشان روزلی و اوپه ډیرو څلکو کی په یوازی یو څو دګوتو په شمیر مهربانه خلك پیدا کیدل شپی او ورځی تیریدی تر څو یوه ورځ دکلی دسړك سره موټرو درید او دجمال زندانی پلار یو څلی بیا څپل کلــی اوولس پخپلو ستر ګو لید او دکلی خلك‌به

ورتل ستړی مه شی به‌یی ورته ورکـــول اوهغه به هم دکور او کلی پوښتنه تری کوله تر څو یو کوچنی په منډو منډو دجمال کورته ورغی او په هغوی یی زیری وکه چي :

جماله‌جماله: زیری می دربانډی پلاردی له کابله راغی ډیری میوی یی درته راوړی دی کوره چي زما برخه یکی وکړی او ماهیرنکړی جمال چي په انګرکی لګیاو او دکور داوبو ـ لښتی یی پاکاوه په ډیره خوشحالـــی سره دکوچنی هلك مخی ته ورغی اوورته وییویل:

رښتیا وایی زما پلار چیر ته دی هله‌زرشه چي ورشو هلك ورته وویل :چي یقین وکړه مابه سړك کی ولیده زماپلار راته وویل چي داد جمال پلار دی له زندانه خلاص شوی دی تر څو چي میوه راته ونه منی دومره یی نه درته ښسیم جمال ورته وویل میوه در کوم خوراته ووایه چي پلارمی چیرته دی کوچنی

هلك ور ته وویل: راڅه چي څو په منډومنډو دسړك خواته ورغلل او جمال څپل پلار دکلی دخلکو په مینځ کی ولیده او په تیزی سره یی ورمنډه کړه او ترپښتو یی لاسونه ورچا پیره کړل دجمال پلار هم هغه په غیږ کی ونیوه او ښکل یی کړاو به مینه مینه څپل کورته رهی‌شول ...

دجمال پلار په ولسی قوانینو ډیـــــر ښه پو هیده وکله به چي د کلی څلکو تر مینځ څه پیښیدل نو دجمال پلارته به راتلل اوهغه به یی سره جوړول حال داچي په پخوا وخت کی به داشان کارنه کیده هرچا بحچی ددوی- کسانو تر مینځ یوه فیصله وکړه نو په هغه صورت کی به یی ور څخه د «خلات» په نوم یو څه بخشش پیسی اخیستی او په غیر پیسو کی به یی دوه کسان سره نه جوړول مګرد جمال پلار داشان سړی نه و هغه به کله چي دوه کسان سره جوړ کړل نو خلات او یا حق الزحمه به یی نه اخیسته خصوصا په هغه وخت کی چي به‌دعاجزا وپانګوال تر مینځ دعوا شوه نوده به تل کوشش کاوه چي دعا جز سړی طرفداری وکړی څکه ده به ویل چي عاجز هر څوك ملامتوی داڅکه چي څه نلری نوڅکه څوبه دجمال د هیڅـــا څخـــه دد - عواوو دخلاصون څخه ورووسته هیڅ بخشش‌نه اخیست .

دجمال پلار یوه توټه ځمکه درلوده چي هغه نیمایی هم خرابه وه او کــومه چي پاتـی وه هغی توټی ځمکی به دکال شل منه جوار نکول چي پدی توګه سره دجمال پــلار په سختیو کی شپی او ورځی تیرولی مګر د چا څخه یی دناروا وهیله نه درلوده ګټ مټ دده

څوی او عادت دده دزوی سره هم موجود و جمال درته ښیم هو جـــمال هم دپلار پشان دټینګ عزم خاوند هلك و او دپلارخبری به‌یی تل په یاد کی ساتلی او په هغو به یی عمل کاوه دجمال دپلاروړونه مخکی له مخکی څخه دځمکو خاوندان شوی وهغه داسی چي! دجمال پلار څوکاله له کلی څخه په مرکزی ښاروکی اوسیده او هلته یی دخپل لاس مزد څخــه ګټـه ا خیستـــه څــه یــی چي پخوا لاسته راوړی و کله چي دکلی څخه مرکزی ناحیوته په کار پسی ولاړ نوبه کورکی یی یوه غوا

څووزی چرګی اونور فرش اوظرف در لودل چي هغه یی دورونو لاسه ولویدل هغه یــی کلی به کلی او به کړل او ځانونو ته یی د ژوند لاره هواره کړه مګر دایی په زړه کی‌نه ګرځیده چي دجمال پلار سره دخپلوزامنو په مسافری کی ژوند کوی اودوی به ورته دکور سامان امانت وساتی بلکه هغه یی دڅان په ګټه هری خواته تیت کړ او څپل د مهربان زړه څښتن ورورپه مسافره ورځ کی هم په قرار پر ښښود- مګر هغه څوښبختی چي ددی کورنی په برخه شوه هغه دجمال دوه وروڼو دښوونځی څخه‌فارغیدل اوپه ماموریتو کی شاملیدل وو اوس هغوی ټول په ډیــره مینه سره په ګډه سره ژوند کوی، جمال هم موټر چلونکی‌دی، څولڅچی دجمال‌څخه وپوښتنی چي څه کار کوی هغه ورته په ډیره سادګـی سره څواب ورکوی، زه دخپل پلار وارث‌یم، هغه موټر چلونکی و زه هم موټر چلوم وایی چي: دپلار نکیه له لاری څخه بلی خواته تلل ښه کارندی ،زه هم دپلار نوم او شمله لوړه ساتم .



سرگرمی ها و مسابقات

تهیه وتنظیم از: صالح محمد کهسار

مشاهیر علم وادب

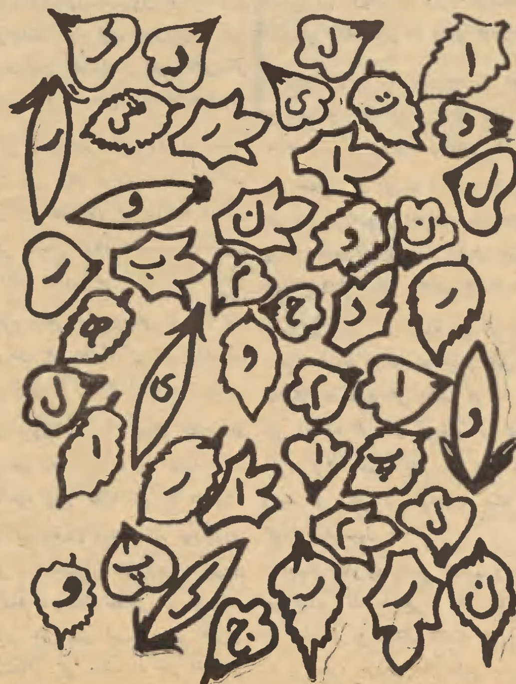
در بین این کلیشه زیبا وقشنگ گلبرگ ها ئی پرا گند ه شده که‌در هر گلبر گ یکی از حرو ف الفبا نو شته شد ه ا ست و ا گــــر دقت نما یید گلبرگ هایی مشابــه رادر کنا ر یکد یکر بگذا رید خوا- هید دید که ا سما ئی مشا هیــــر علم و ادب بصور ت پرا گنده بروی آنها ثبت شد ه ا ست .

کاری که‌شما با ید بکنید اینست که با در نظر گر فتن‌شرح‌مختصری که از بزرگا ن مو صو ف ذیــلا ذ کر گر دید ه ا سم انا نراتشخیص داده برای ما بنو یسید :

۱ـ او در ششم ربیع الا و ل ۶۰٤ هجر ی در بلخ متو لدشدوی از بزرگترین شعرا ی عر فــانــی مشرق زمین است تحصیلات‌مقد ـ ماتی را از پدرش اموخت پس ا ز فوت پدر، وی درخدمت یکی ازشا- گر دا ن پدرش بر ها ن الدیــــن تر مزی که در سا ل ٦۲۹ هجر ی‌به قو نیه آمده بود تحصیل علم‌وعرفان می‌نمود و پس از آ ن برها ن‌الدین مشهور به شمس الدین تبر یــزی گردید اما شمس الدین با نبو غ معجزه آسا ئی خود چنا ن تاثیری درین شا عر نمود که مرید ش‌گر- د ید و با احترا م او بر تما م غز- لیا ت خود بجای ا سم خود نــــام شمس تبر یزی را ذکر نمود پس از فو ت شمس تبر یزی او سفری به‌دمشق کرد پس از مرا جعت‌مجددا به ار شاد مرد م پر دا خت او دو اثر بزرگ و بر جسته از خـــود با قی گذا شت یکی مثنوی که‌به مثنوی معنو ی معرو ف ا ست و دیگری غز لــیات و ربــا عیــات‌و ترجیع بــنــد و ی ا ســـت هــمان طور که ذ کر شد با احترا م‌وعقیدهٔ ای که بمر ید خو یش دا شت دیوان شمس تبریزی نام نهاد غــزلیــات او ازبزرگترین آثار زبــان فا رسی بشمار میرود و ی پس از ٦۸سال عمر در گذ شت .

۲ـ این دانشمند در ١٦ماه می ١٥٧١ متو لد شد کو د کی او با فقر و بد بختی سپری گر دیده برای تحصیل بمد رسه پروتستان رفت ودر اثــر هــنــر واستعدادی که از خود نشا ن داد بو سیلـــه استاد دا نش روانه دا نشگـــاه ((تو بینگن)) شد او در سال١٥۹٤ به حیث معلم ریا ضیا ت درمدرسه شبا نه روزی پرو تستا ن ((گرا- تز)) انتخا ب شد او در ا ثـــر مطا لعا ت در علم نجو م با خود گفت چون بمو جب هیت کوپرنیك سیارات بدور خور شید دوایـری طی میکنند بنا بران مجمو عه تمام او ضا ع مریخ که بو سیلـــه تیکور صد شد ه ا ست با یدروی یك دایره فضایی قرار گیرد اودر سا ل١٦۰۹ نا گها ن به نیرو ی الها م متو جه حقیقت شد یعنـــی ((ستاره مر یخ روی مسیر بیضـــی است)) و قتی او مسیر بیضی شکل سیا ره را کشف کرد وشروع باپیشبینی حرکت آن نمود وگفت فلان و قت باید در فلان مو ضـــع قرار گیرد . در سا ل ١٦١۸ موفق بکشف سو م خود شـــد و در ١٥ نوا مبر ١٦۳١ در اطاق می خــانه زند گی را بد رود گفت :

۳ـاینفیلسوف در سا ل ١٧۸۸ در دانتز یك بدنیا آمد پـــد رش تاجر وسر مایه دار بــود او پس از تمام تحصیلات خود با گو یته شا عر معرو ف ا لمان آ شنـــــا شدوبه سبب آمیز ش با یکی ا ز خاور شنا سا ن از عــقا یـــد هندو ها و بودا آگاه شد واز ینکه شاگر دان نزد او نه می آمــــد ونزد ((هگل)) ا ستاد د یگر ی میر فتند باهگل مخا لف شد او درسی سا لگی کتا ب ا سا سی‌خود را تحت عنوا ن ((جها ن نما یش وارده ا ست)) منتشر کردامـــا کتا بش هم طر ف تو جه وا قـــع نشد و از مرد م وروز گــــار رنجید ه شد ه و ازین که اثــــر عظیم او را قبو ل نکر دند نا راحتی شدیدی ا حسا س کرد او طبیعیت نا رام و متز لز لی دا شت نثرش مانند دریا آرام وژرف است‌او در قلب مطلب صحبت میکرد و حاشیه میر فت و ی عصبا نی و به همــه ظنین بود از دواج نکر د زند گانی رادر انزوا گذرا ند جز کتـــا ب ((جهان نما یش وارده ا ست)) کتاب ا سا سی د یگر منتشـــر نکرد او میگفت جها ن و هر چــه در او هست عوا ر ض و حواد ث‌و نما یش ا ست و آنچه ما ادرا ك میکنیم مصنو ع ذهن خود ماست او فلسفه را امر تفننی نمی دانــد بلکه ضروری میخوا ند او میگفت که ا نسا ن مو جو دی میتا فز یك است بد ین معنی که دو ست دارد دنبا ل ما بعد الطبیعه برود . اواز هستی بیزار بود او در شما رفلا- سفه بد بین قرار گر فته ا ست ا و معتقد بود که باید دنیا را سوزاند وبشر را از رنج و درد نجا ت داد هنر و فلسفه جز این که زمانی انسانی را از درد بدور دارند کاری نه‌میکنند او او لین کسی بود کــه گفت : بد بختی ها از ارا ده مـــا است ...





او یکی‌ازستاره های اروپا ئی میبا شد ا گر او را در فلــمها ویا در مجلات د یده با شیـــد تنها ا سم او را برای ما بنو یسید نا گفته نما ند که از چند فلمش‌نام برده برای ما ارسال‌دارید .

این کا شف کیست ؟



سوانح مختصر او را تذ کـــر میدهیم

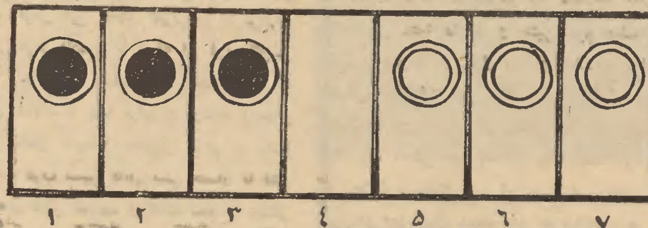
او انگلیسی ا ست در سا ل ١٥١٥ به گوا یا نا سفر کـــردو توا نست در یا ی ((اور ینو کو)) را کشف کند این دریا از کوه های اورینو کوو ازکوه‌ها ی مر کـــزی ونزو یلا سر چشمه میگیرد و طول آن(١٨٠٠)) کیلو متر ا ست کشور ونز و یلا در شما لی تر ین قسمت امریکای جنوبی و مشر ف بـــه دریا ئی کار ا ئیب وا قع شـــده است کر ئیتفه کلمب قبل از او به خاك ونز ویلا پانها دو لی مو فـــق به‌کشف این دریا نشد اسم ایـــن کاشف را که‌عکسش‌نیز چاپ شده برای مابنویسید.

داشاعره‌څوك‌دی؟

داشاعر دخپل وخت دفضلا او پــوهانوڅخه وه او خو ږه ژبی شاعره وه‌اودخپل تحصیلات اود هغه و خت‌متداول علوم هم‌له خپل عالم ورور څخه‌زده کړی او پایی ته‌رسو لی‌دی‌دایوه ناکامه اوپه‌زړه زخمی شا عره وه‌چی په خپل ژوند کی یی‌دخو ښی‌مخ‌ندی لیدلی‌اونا مراد ده له دی غم لړلی‌دنیاڅخه تللی ده دامیر من‌فطرتاشاعره‌او له درده سره آشنا وه لــه وړکتوب څخه یی دشعر او شا عر ی‌سره مینه درلوده او خواږ ه خوا ږه اشعار یی‌ویل مگر متاسفا نه دی شین‌زړه فلك ونه غو شته چی یوه باعفته نجلی‌څوور ځی‌پدی جهان‌کی وخاندی په عین زلمیتو ب کی یـــی دخپل‌ظا لم میړه دلاسه دځوا نـــی گل‌مړاوی او له دنیا څخه په چاودلی زړه‌اوسور کفن ډك‌له ارما نه ولاړه‌ددی‌نا مرا دی میر من ورور چی یــو فاضل‌اوشاعرو‌په خپل کتاب«میکده»کی دخپلی غمد یده اونا کامی خور شرح حال‌په یوه موثر اوسو زنا که لهجه‌په‌یوه قصیده کی لیکی که‌څه هم دا قصیده ١٤٢بیته ده مونږ یوازی‌ددی‌کلام نمونه وړاندی کوو :

رفیقان بر لب آمد جا ن زهجران‌دلفگار یرا
که‌میگوید به آن بی رحم حال جان سپاریرا ؟
نه‌از بختم سر یاری ،نه ازدلدار غمخواری
بودمشکل بسر برد ن بد ینسان‌روزگاری را
توای صیاد یاد آور بقید افتــاده دامت
کشا از محنت هجران اسیرخسته زاری‌را
جفا ازحد فزون‌کردی بیا یکره‌وفا آموز
دوا کن درد افکارا ن مسو زان داغ‌داری را
گذر کن‌جا نب «....» ای دلبـــرزیان‌نبود
اگر باری‌بجا آری دل امید وا ری‌را
اوس ددی شاعری نوم اودزیــــریدو خای ولیکی

جابجاسازید؟



١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧

به شکل ذیل خو ب متو جـــه‌شوید که دارا ی هفت خانه‌میباشد که سه عدد دکمه سیا ه و ســـه‌عدد دکمه سفید قرار دارد و خا نه وسطی آ ن خا لی میباشد مسا بقه‌ما به این تر تیب ا ست که با ید دکمه ها ی سفید به یکطر ف خا نه‌ودکمه های سیاه به طرف خــا نه های د یگر برودو خا نه خا لـــی‌ما بین با شد .

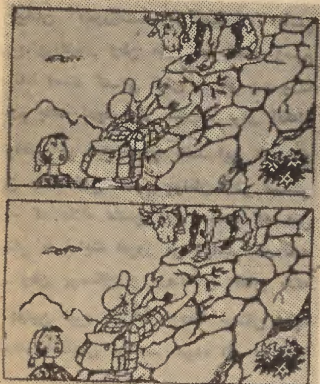
شرا یط ـ دکمه ها ی سیـــاه‌همیشه بطر ف را ست و د کمـــه های سفید همواره بطر ف چـــپ‌حرکت میکنند هیچ د کمه ی حـــق عقب نشینی راندارد یعنی در خلاف‌جهت گفته شد ه نمیتوا ند حرکت کند . دکمه ها میتوا نند اگر خانه‌بعدی را بد ست آ ورند و لی هیچ دکمه ای نمیتوا ند از روی دو دکمه‌عبور نماید باشرایط فـــوق سر ـ گر می را حل و برای ما ار ســـال‌دارید .

آیا میتوا نید ؟



آیا میتوا نید گو گر د رادربین گیلا س (طور شکل) در آ ب بـــه انداز ید در صو ر تیکه آب هـــم درگیلا س با شد ا گر به حـــل آن مو فق شد ید طر یقه آنـــرا برا ی ما نیز ار سا ل دارید .

چند اختلا ف ؟



به این دو تا بلو که ظاهرا باهم شبا هت کا مل دارند آ نـــرا رسا م تر سیم نموده ا ست ولی‌در تا بلوی دو مش چند اختلا ف وجود دارد اختلا فا ت را پیدا و بـــرای ماارسال دارید.

این تابلو اثر کیست ؟



هنر مندان زیادی در کشور مـــا درخشیده اند وآثار جاویدانی ازخود باقی گذاشته‌اند که ما یکی ازآثا ر این هنر مندان کشور خود را چا پ نمودیم تنها برای ما بنوپسید که‌این تابلو اثر کدام هنر مند کشـــور عزیز ما میباشد .



پیوسته بگذشته

از تاریخ باید آموخت

جوانان آگاه‌ورزمنده وطن صفحات حماسی تاریخ پرافتخار وطن ماو شما آنقدر وسیع وآموزنده است که می توان از آن بصورت متداوم بحث نمود، ولی نگارنده برای آنکه‌از یکنواختی پر هیز نموده باشد این تاریخ زرین را بشکلی تقدیم جوانان وطن می نماید که علاقه مندان این صفحه احساس خستگی نه نمایند امروز می خواهیم کار نامه های وطن پرستان و رزمندگان افغان راکه در دومین نبرد قهرمانانه افغا نستان علیه استعمار انگلیس مجاهده نموده اند به شما معرفی نماییم ،تا باشد که اصل تنوع را مراعات کرده باشیم •

در اوا خر سال ۱۸۷۹ که انگلیس هااز هرطرف بر کشور ما هجوم آوردند رهبران ملی چون دیدند که دولت های ارتجاعی یا علیه دشمن نمی رزمندو یا اینکه عملا به نفع دشمن کارمی کنند به سیج مردم پرداختند در دومین نبرد تاریخی ورهایی بخش مردم ما علیه استعمار گران انگلیس این رهبران در مناطق مختلف کشور به فعالیت ومبارز وبسیج و تشکل مردم پرداختند : بتاریخ دوم دسمبر اولین‌شخصیکه جهاد علیه فرنگی متجاوز را در غزنی اعلان نمود ملامشك عالم ، روحانی مبارز و وطن‌پرست بود که بااین اعلان در هر گوشه و کنار کشور دسته جات سر باز و وطن پرست متشکل گردید • در کابل و کوهدامن و کوهستان رهبری مجاهدین در دست محمد کریم خان (که خودش افسر عسکری بود)، غلام حیدر خان کابلی،میر بچه خان‌کوهدامنی میرغلام قادر و محمد شاه خان قرار داشت، در لوگر غلام حیدر خان چرخی ، سمندر خان ومحمد حسن خان در راس دسته جات وطن پرست قرار گرفتند • جنرال محمد جانخان وردکی در میدان و وردك رهبری قوای‌مبارز رابعهده داشت وطوریکه قبلا گفتیم در غزنی ملادین محمد خان اندړی (معروف به ملا مشك عالم) ، عبدالقادر خان غزنوی ، ملا عبدالغفور خان لنگری و گل‌محمد خان اندړی رهبری قوای مبارز رابعهده داشتند ، درهرات نائب سالار حفیظ الله خان و سر دار محمد ایوب خان، در ننگرهار (مشرقی) عصمت‌الله خان جبار خیل و دیگر رهبران افغا ن های رزمجو را بعهده داشتند • باید متذکر شدکه درآوان حمله نظامی انگلیس بر کشور ما مهم ترین اسلحه افغانهاهمانا‌روحیه وطن پرستانه وایمان به آزادی بود، نه توپخانه و نه جبه خانه ای داشتند بزرگترین سلاح افغانها تفنگ های دهن پرو فتیله ای• پیش قبض‌و سیلاوه بود و بس • مبارزین و رهبران سپاه آزادی بخش افغانستان و پلان شان این‌بود که سپاه داوطلب کوهدامن و کوهستان موضع کوتل خیر خانه‌و کاریزمیر را قرارگاه خویش قرار داده و با حمله ای غرب کابل (کوه آسمایی و بلندی های متصل به‌آن)را اشغال نمایند و بعدا مبارزین ارغنده وپغمان باآنها ملحق شوند• مبارزین لوگر و پکتیا درجنوب غرب شهر کابل بینی حصار تا قلل کوه های شیر دروازه و تخت شاه و دیگر نقاط حاکمه رادر تصرف آورند • تپه های یك‌لنگه و سیاه سنگ که در غرب شهرکابل موقعیت دارد باید توسط مبارزین بگرامی، تره خیل و بت خاك به تصرف در آید و مبارزین غزنی ، میدان‌و وردك از تنگی‌گذرگاه راسآ بداخل شهر کابل آمده و بر قشله عسکری دشمن واقع شیر پور هجوم نمایندو راه فرار را برایشان بند سازند و همه‌قوای دشمن را نا بود سازند •

ادامه دارد

جوانان و روابط خانوادگی

زندگی خانوادگی مخصوصآ روابط زن و شوهر از جمله مسایل است که برای هر خانواده دلچسپ بوده و مطالعه آن خالی از فایده نیست • زیرا اکثریت عظیم جامعه و تقریبآ اگر مبالغه نشود تمامی جامعه خواه ناخواه روزی صاحب خانواده خواهد شد و تشکیل زندگی خانوادگی راخواهد داد• بنآ معلو مات دراین زمینه برای هر عضو خانواده مخصوصآ زن و شوهر لازمی پنداشته می شود •

مساله روابط خانوادگی چیزی نیست که بشود با یك دو موضوع حل گردد، بلکه‌این مساله ایجاب بحث‌و مناقشه طولانی رامی نماید .خوب ،برای اینکه ازحاشیه روی‌پرهیز کرده باشیم و به اصل مطلب پرداخته باشیم بدنیست از زبان یك زن و شوهر که خود تشکیل زندگی خانوادگی را داده‌اند بشنویم‌و ببینیم که این دو چه گفتنی دارند و چقدربرای دیگران دلچسپ و مفید است•

زن به‌شوهر می گوید : عزیزم ممکن‌است برای من بگویی که آیا در طول زندگی مشترکمان که مدت تقریبآ پنج سال ازآن می گذرد خوشبخت بوده یی ؟ از ت می خواهم پاسخت بدون غرض و بی شایبه‌باشد زیرا میخواهم که اگر نواقصی در کارم باشد خودرا اصلاح سازم •

ـشوهر : همسر عزیز ، زندگی زنا شویی ودادن تشکیل خانواده برای هر مرددلپذیرو دلچسپ است ، من در طول این پنج سال خوشبخت بوده ام وخودرا انسان سعادتمند وموفق حس کرده ام •اما نمی دانم که‌پس‌از پنج سال چرا این سوال را از من میکنی و چطور شد که این فکر برایت پیدا شد که‌از من بپرسی آیا خوشبخت بوده ام یا خیر ؟

زن : عزیز م، دیروز زن همسایه مابا شوهرش دعوا داشت و چنین‌معلوم میشدکه زن و شوهر در طول زندگی مشترك شان هرگز خوشبخت نبوده اند، آنها یکدیگرشان راملامت می کردندو هر یك بنوبه خوددیگری راسبب اصلی این بدبختی میدانستند .وقتی من جنگ و دعوای این زن و شوهر راشنیدم برا یم این خیال دست داد که مبادا تو در زندگی بامن خوشبخت نباشی و صرف بخاطر اینکه سرو صدای‌بین ماایجادنشو دو صبر نموده و شکیبایی بخرچ میدهی •

شوهر : ببین خانم عزیز :

خوشبختی و بدبختی دو پدیده اند که هریك در مقابل هم قرار دارند و یا بهتر است بگویم که متضاد هم دیگر اند، حالااین بسته به زن و شوهر است که کدام یك ازاین دورا می پذیرند • شاید بگویی که هیچکس نمی خواهدبدبخت باشد ، این‌درست ولی بعضی از کارها واعمال ماباعث بشودکه زمینه بدبختی وسیاه روزی را فراهم کنیم. مثلا چه میدانی که‌همین زن و شوهر همسایه ماروی موضوع بسیار پیش پا افتاده و بی اهمیت باهم اختلاف‌پیدا نموده باشند وبدون درنظر داشت روابط نیك خانوادگی شروع‌به گفتگو نموده و بالاخره دامنه این گفتگوی‌آنها به‌جای کشیده شده که صدای فریاد ودادو بیداد آنها را بلند نموده است •

من عقیده دارم و به این عقیده خویش‌باور دارم که حتمآ ریشه اختلاف آنها آنقدر ناچیز وبی اهمیت است که باور نکنی •

زن : این سخنان تو درست و بجا ، اما وقتی مرد بر خوردار از تحصیل باشد و زن هم تااندازه تحصیلات داشته باشد چرا بین شان اختلاف پیدا میشود ؟

مرد : آیا فکر میکنی که داشتن تحصیل باعث می گردد که بین زن‌و شوهر اختلافی ایجاد نگردد •آیا نمی بینی که در ممالك مختلف جهان با وجود که زن و مرد شان‌همه دارای تحصیلات عالی هستند چرا باز هم بین شان اختلاف پیدا شد و همین‌اختلافات باعث میشود که از همدیگر شان جدا گردند ؟

آیا آنها تحصیل ندارند ؟

خیر عزیزم ، من فکر میکنم که تحصیل‌و دانش باعث نمیشود که بین زن و شوهر اختلاف پیدا نشود ، اگر چه تا اندازه زیاد تحصیل و دانش از اختلافات خانواده می‌کاهد ولی بصورت صد درصد این امر راتضمین نمی کند تربیه چیزی است که امروز تمام دانشمندان ومتخصصین امور به آن باور دارند •

زن و شوهر یکه‌ازتربیه سالمی برخوردار باشند هرگز بین شان اختلاف پیدانشدو‌اگر گاهی در اثر بعضی عوامل اختلافی بین زن وشوهر ایجادمی گردد ،این اختلاف جزئی بوده وزود بر طرف می شود •

زن : فکر می‌کنی که این زن و شوهر همسایه مابی تربیت بوده یااز تربیه عالی برخوردار نیستند •

من اینطور نگفتم که آنها بی تربیت‌هستند من صرف روی این موضوع روشنی انداختم که تربیه باعث‌میشود که‌ازاختلافات خانوادگی بکاهد•

چرا نمی پرسی که چه چیزباعث اختلافات آنها شده ؟

خوب ، تو بگو چه باعث اختلاف خانوادگی این زن و شوهر شده ؟

ـاگرریشه اصلی این اختلاف را جستجو کنیم ،باید به زندگی چند سال قبل این دو برگردیم ،حتمآ وقتیکه این زن‌و شوهر فعلی هنوز کودك بیش نبودند بین خانواده شان اختلافات وجود داشت و بگو مگو های بین

بقیه در صفحه ۵۳

ژوندون

مترجم : م. ی. امیری

پدرویامادر بودن لذت بزرگ است

من درباره سایکولوژی اطفال یاپیداکوژی (علم پرورش اطفال) اطلاع عمیق وهمه‌جانبه ندارم ولی اینکه من مادر چهار کودك هستم چیز های فراوانی بمن آموخته است باوصفی که من باید به آن بیاموزیم !

معنی این حرف آنست که نه تنها اطفال از والدین خویش تعلیم میگیرند ودر تحت تاثیر روش ورفتار وسلوك آنهامحیط خانواده رشد می یابند بلکه والدین نیز در آنهــا جریـان رشد و پـرورش آنها چیز هـای زیاد می‌آموزند در حقیقت من باید چیز های زیاد یاد بگیریم زیرا هنوز هــم در این مورد دچار اشتباهات و گمراهی میشوم .

مجهز کردن اطفال به اشیاوموادوبازیچه‌ها صرفنظر از اینکه چقدر گرنبها و قناعت بخش هستند کافی نمیباشد . پدرو مادر بودن‌وظیفه است که هر روز وبلا انقطاع انجام می‌یابد و وقتیکه این وظیفه باصمیمیت وباعشق وتفاهم کامل اجرا شود نه‌تنهایك وظیفه دشوار نیست



بلکه لذت عمیق وبزرگی بشمار میرود.

اطفال باکلان سالان رقابت دارند و غالبا از حرکات ورفتار واطوار آنها تقلید وپیروی میکنند لذا اگر من بخواهم که اطفالم به‌صورت درست وشایسته رشد وپرورش‌یابند من باید نمونه‌ای رادر قبال آنهاقرار بدهم تاآنراتعقیب کرده سرمشق کردار خویش سازنــد ایــن امر ایجاب میکند که نیروی عقلانی وکرکتر وتمام توجه وتفکرم بمراتب ارتفاع یابد ولی هدف نهایی والدین خوب وبامسوولیت آنست که باید این انرژی راز مانی بکار برند که اطفال شان در مرحله جوانی صباوت قـرار داشته باشند .

من در اثر تجارب در یافته ام که (نه)گفتن کافی نیست وقتیکه هر طفلم کاری را انجام میدهند پای علاقمندی وتمایل خودرابه اجرای چیزی که مورد پسند من نیست نشان‌میدهند این وظیفه من است که برایش توضیح‌دهم که چرا آنرا نمی پسندم چنین یك توضیح باعث میگردد که تفاهم بین ما عمیقتر شود .

بدون آنکه موجب ایجاد احساس انجش وازرد گی ما گردد .

همچنان گفته اند توخیلی‌جوان‌هستی‌وقتیکه بزرگ شوی همه چیزرا می فهمی)بهچوجه درست نیست چه کسی بوقت گفته میتواندکه یك طفل چقدر فهم ودرك دارد . البته بااین سوال بمشکل میتوان از طریــق توضــع پاسخ داد- ولی کتب وآثار ونوشته هــای مفید یا مشوره با کسانیکه در ساحــه خاص صلاحیت معین داردبه والدین امکان خوا هد داد اتاپاسخ‌مناسب رابرای(چراها) و(چگونه‌های متعدد دریابند اطفال مادر نخستین سالهای زندگی خویش فقط ما یعنی والدین خودرا مـی شنا سند ما معلمین همکــاران دوسان وهمچنان انظباط دهندگان آنها هستیم درسهای بعدی معلمان مکاتب میتواند به بسیاری از سوالاتیکه در اذهان جوان متجس اطفال‌ایجاد میشود پاسخ دهند بنابرآن مادر پیریزی‌وسرو صورت دادن به‌تربیه واخلاق خویشس کمك گرانبها وقابل ملاحظه را انجام میدهیم .

اطفال‌گرچه یکسان ومشابه‌بنظرمیرسندوحتی دریك‌خانواده بطور مشابه عمل میکنند بااین وصف آنها بحیث افراد فرق فاحشی باهمدیگر دارند .

والدین عاقل اینرا خوب میدانند که تما یل به استقلال را در وجود آنها ترزیق میکند ماهرگز نباید این حقیقت را نادیده بگیریم که اطفال ما باید روزی به هردوپای خود ایستاده شوند و بتدریج به آیندگان وتنظیم کنند گان آینده جامعه مبدل گردد آنها محتاج بتشویق قدرت اراده تفاهم همکاری و ایمان به استعداد هاو قدر تهای خویش میباشند.

پروودن طفل بحیث یك فرد رشد یافته ودارای مسوولیت تربیه‌کردن وی بچنان‌طریق که نتواند در بهبود کشور خودو رفاه آسایش تمام جهان سهم فعال وارزنده ای داشته‌باشند اینست هدف نهایی والدین .

جوان‌تحصیل‌کرده نیاز جامعه است

عصر ما، عصر تسخیر کیهان است،زمــان پیشرفت و ترقی اجتماعی است، زمان به پیش می رود و آنچه در پی خود باقی می گذارد، آثار و پدیده های است که بدست بشرایــن عصر ساخته و پر داخته شده . پس ما نیزبا زمان به پیش می رویم بسوی آرامی، ترقی‌و شگوفانی .چه چیز این احساس رادرما بوجود آورده که‌به پیش برویم ، بدون شك‌احتیاج‌و شرایط عصر و زمان .

بلی ، امروز مابه علم احتیاج داریم بــه تکنا لوژی ضرورت داریم ، به نان احتیــاج داریم و ... تمام این احتیا جات چه وقت‌بر آورده میشود ، زمانیکه علم داشته باشیم و توانایی بکار بردن آن را برای داشتن ایــن دو باید اولترازهمه تحصیل کنیم ، درست تحصیل کنیم و دانش بیاموزیم ،و خود رابا علم آشنا سازیم وقتی علم آموختیم وآن را فراگرفتیم باید طرق به‌کار بردن آن را نیز فراگریم .وزمانی که آن را نیز یاد گرفتیم قدرت این را داشته باشیم که آن رادرعمــل پیاده‌کنیم. پس به نیروی لازم احتیاج داریم، نیروی که‌مارا به سر منزل مقصود برساند و خواستهای جامعه را مرفوع سازد.

این ها وقتی میسر و امکان پذیر است که جوانان ما، وظایف اصلی و ایمانی خــودرا بشناسند. و طوری با شرایط عصر وزمان‌خود راعیار سازند که نیاز زمانه ماست .

قبل ازهمه همانطوریکه بارها گفته‌ایم وباز هم می گوییم تعلیم و تحصیل را فراموش‌نکنیم ورزش راکه باعث رشد بدنی و فکری مامــی گردد از یاد نبریم . جوانان نیرو مندوبــا دانش امروز از هر وقت دیگر بیشتر بدرد اجتماع ماميخورد ، ازاین روجوانان ما باید بدرستی این را بدانندکه آینده از آن آنهاست پس برای اینکه هر چه بیشتر این آینده از امروز شگو فان تر و درخشان تر باشد آنها درپی تحصیل وتعلیم ورزش باشند .

امروز که زمینه تحصیل برای همگان میسر است چرا ازاین امکان استفاده نکنیم ، چرا برقدرت ونیروی جسمانی خویش نیفزایم‌پس برای زندگی بهتر از امروز باید کار کنیم‌و تلاش ورزیم، تلاش بخاطر ترقی کشورمان و آرامی مردم مان .

خوشبختانه نتیجه‌که امروزجوانان درکانکور پوهنتون ها گرفتند موید این حقیقت اســت که جوانان ما دانسته اند که دیگر دوران‌خیال وتن پروری گذشته است ودوران دوران کار است وزحمت و فعالیت است .

موفقیت شاگردان در کانکور پوهنتون و شمولیت آنها در پوهنځی های مورد علاقه و انتخابی شان بازگوی این‌حقیقت روشن وانکار ناپذیر است که آینده روشن و تابناکــی‌در پیشروی آنها ست .

فعالیت مثمر آنها در امر تعلیم و تربیت چنین نشان میدهد که سال آینده تعلیمی را باپشت کار و زحمت فراوان دنبال خواهند کرد. زیرا بدون زحمت و تپش فراوان بدست آوردن مقصود کاری ساده‌نیست. امروز جوانان دیگر به‌خاطر نمره امتحان درس نمی خوانند، آنها بیشتر می خواهند چیزی بدانند، زیرابــا این ازدیاد معلومات در رشته های مختلف‌حیات است که آینده شان را تضمین می‌کند، آینده که بیشتر متکی به مغز هاو باز وهای پربارو نیرو مند آنها ست بگذار جهان و جهانیــان بدانند که دیگر دو ران رکود و انجماد سپری شده ،امروز جهان دیگر است بارنگ دیگرو خواسته هاوتوقعات دیگر .

لازم بتذکر نیست‌که جوانان ما در چندسال اخیر چه وظایف سنگینی را بهعده داشته اندو چگونه از آزمون موفقانه بدر شده اند.

امروز جوانان درراهی قدم میگذارندکه بدون شك‌راه سعادت و خوشبختی است . زیراتعلیم وتحصیل راهی است که آنها را به سر منزل می رساند .وما برای جوانان بادرد وباحساس خویش موفقیت و کامیابی و صحت آرزو مــی کنیم.

مطالعه و کسب دانش مدرن جزء نا گسستنی حیات روزمره افراد خانواده ها در عصر کنونی

بانقلاب در وسایل ارتباط جمعی، فرصت بیسابقه برای افراد جهت مطالعه وکسب دانش میسرشده است.

• • •

دراتحاد شوروی (۸۰۰۰) روزنامه، ٤٦٧٠ مجله وقریب (۳۰۰) استیشن رادیو و تلو یزیون مصروف خدمات اطلاعاتی اند.



مطالعه یکی از مشخصات عمده عصر کنونی در ساحات مختلف حیات اجتماعی، سیاسی وفرهنگی ملل وجوامع است. وقوع انقلابات کلتوری وانقلاب در وسایل ارتباط جمعی و مخابراتی در پهلوی انقلابات مردمی وکارگری بیش از هر وقت دیگر کتله های بشری راباهم نزدیك ساخته وانسان امروزی راناگزیر میسازد

تا بسرعت خودرابارویداد های که درجهان بزرگ رخ میدهد مطلع گرداند، انکشافات او ضاع در جهان کنونی که در اثر مداخلات ودست اندازی های امپریالیزم به تشنج گراییده

مستلزم آن است تاجوامع بشری بیش از هر وقت دیگر فعالیت وتوجه شان را برای جلوگیری از تیرگی مزید اوضاع بین المللی معطوف دارند.

بدون شك تعلیم وتربیه مدرن و مطبوعات مترقی درنیل باین منظور کمك های شایانی میکنند.

کذا رسالت دیگر مطبوعات مترقی ایجاد روحیه مبارزه قوی باتبعیض، تجاوز و طرح های امپریالیستی است که شدت علیه ملل آزاد ودارای رژیم های مترقی جریان دارد.

در رژیم های سوسیالیستی ومترقی به نقش تعلیم وتربیه بحیث یك چوکات اساسی برای پیشرفت های اقتصادی وانکشافی اهمیت خاصی موجود است وهم بر رسالت مطبوعات مترقی در بیداری اذهان وایجاد احساس وطنپرستی دفاع از صلح وانقلابات مردمی تاکیدمیشود

درین کشور ها سیستم های تعلیم وتربیه مجانی وتسهیلات فراوان درساحه کتب دانش ومطالعه برای افراد موجود است ودولت عملا پروگرام های مترقی تعلیمی را بمنظور ارتقای سویه دانش افراد طرح وبه منصه اجراقرار داده است به طور مثال تسهیلات تعلیمی ومطبوعاتی رادر کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی مورد مطالعه قرار میدهیم.

در اتحاد شوروی هرتبعه این کشور برای دریافت تعلیم وتربیه براساس قانون اساسی این کشور حق دارد. این حق از طریق تعلیم وتربیه مجانی شامل تعلیم وتربیه عمومی متوسط و اجباری برای نوجوانان وانکشاف وسیع تعلیم وتربیه حرفوی، متوسط وعالی میباشد. تحقق عملی این حق رامیتوان در هر شهر وناحیه این کشور مشاهده. گرد طور مثال شهر الماتا مرکز قزاقستان رامورد مطالعه میدهیم که از هر حیث میتوان آنرا یك شهر مطالعه خواند. درین شهر، مثل صد ها شهر دیگر شوروی ملیون هانفردر ساحات مختلف مشغول مطالعه وکسب دانش اند تاآز آن در بهتر ساختن حیات، زیباتر و دلچسپ تر نمودن زندگی استفاده کنندو افراد مفید وبرای مردم و جامعه خود بار آیند.

تعلیم وتربیه نه تنها سطح انکشاف صنعت وزراعت رادر یك جامعه منعکس میسازدبلکه همچنان سطح انکشاف هماهنگ یك اجتماع را نیز تبارزمیدهد. بخاطر همین است که در اتحاد شوروی باین موضوع توجه خاصی مبذول میشود.

در پهلوی تعلیم وتربیه در اتحاد شوروی وموجودیت هزاران مکتب وپوهنځی برای خدمت درین ساحه، برایجاد تسهیلات مطبوعاتی بافردا این کشور نیز تاکید شده است. مطبوعات در اتحاد شوروی میکوشد تاآز یکطرف تصویر درست وروشنی از پیشرفت های جامعه سوسیالیستی ودست آوردهای انقلاب کبیر اکتوبر وآینده افراد در چنین جوامع ارائه کنند واز سوی دیگر مبارزه جهانی برای تحکیم صلح وامنیت بین المللی بیش ازپیش شدت بخشد.

یکی از مشخصات مطبوعات اتحاد شوروی تنوع وکیفیت های خوب حیاتی واجتماعی آن است که در حیات روزه میتوان از آن بخوبی استفاده کرد. نشر روز نامه ملی متعدد و پروگرام های رادیو به السنه مختلف داخلی و خارجی طی اوقات گوناگون تسهیلات خوبی جهت استفاده از نشرات اتحاد شوروی در ساحات مختلف برای اتباع این کشوروعلاقمندان در خارج فراهم میاورد.



مطالعه و کسب دانش وظیفه عمده زندگی روزمره جامعه سوسیالیستی اتحادشوروی است.

اتحا د شوروی بحیث یك کشور بزرگ سوسیالیستی که سیاست خارجی آن براصل زیست باهمی مسالمت آمیز ودوستی باملل ومخالفت شدید بااستعمار، تبعیض وامپریالیزم استوار است ، بیش از هروقت دیگر ازرسالت مطبوعات مترقی این کشور در نزدیك ساختن مردم وملل و خدمت در راه صلح ورفاه بشر آگاه است.

نگاهی بوسایل اطلاعات عامه در اتحادشوروی

در اتحاد شوروی قریب (۸۰۰۰) روزنامه باتیراژ (۱۷۰) ملیون و ٤٦٧٠ مجله وسایر مجلات موقوته باچاپ سالانه بیش از سه هزار ملیون کاپی مصروف فعالیت اند .مجموعاً ۱۲۳ مرکز تلویزیون و۱۶۲موسسه برودکاست رادیویی درین کشور موجود است .

هر فامیل شوروی طور اوسط به چهار مجله اشتراك داشته واز مجله هر (۱۰۰) فامیل(۸۲) فامیل آن سیت های تلویزیون در دسترس دارند و ۸٤ فامیل از هر صد فامیل رادیو دارند . سالانه بین ٦ تا ۷ میلیون پایه رادیو وبه عین تعداد تلویزیون بالای مردم بفروش میرسد .

درهر جمهوریت اتحادشوروی مجلات موقوته کم از کم بدولسان چاپ میشود . در فیدرامیون اتحاد شوروی روز نامه ها مجموعاً به (۳۹) زبان نشر می یابد . دراوزبکستان روز نامه هادر (٦)زبان چاپ می گردد. بسیاری از روز نامه هاو مجلات بزبان مردمانی چاپ می شودکه قبل ازانقلاب اکتوبر نوشتن را نمی دانستند .

همه جمهوریت‌های اتحاد شوروی پروگرام های خاصی رادیو تلویزیونی بزبان خود محل نشر می نمایند .

چاپ روز نامه ها با تیراژ های زیادیک امر معمول درین کشور می باشد .

طور مثال روز نامه (پرودا) ارگان کمیته مرکزی حزب کمونست وروزنامهٔ کمسمول - سکاپرودا روز نامه مرکزی جوانان هر یك تیراژ بیش از ده میلیون دارد .

روز نامه ایزویستاکه توسط هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی چاپ می شود تیراژ (۹) میلیون دارد .

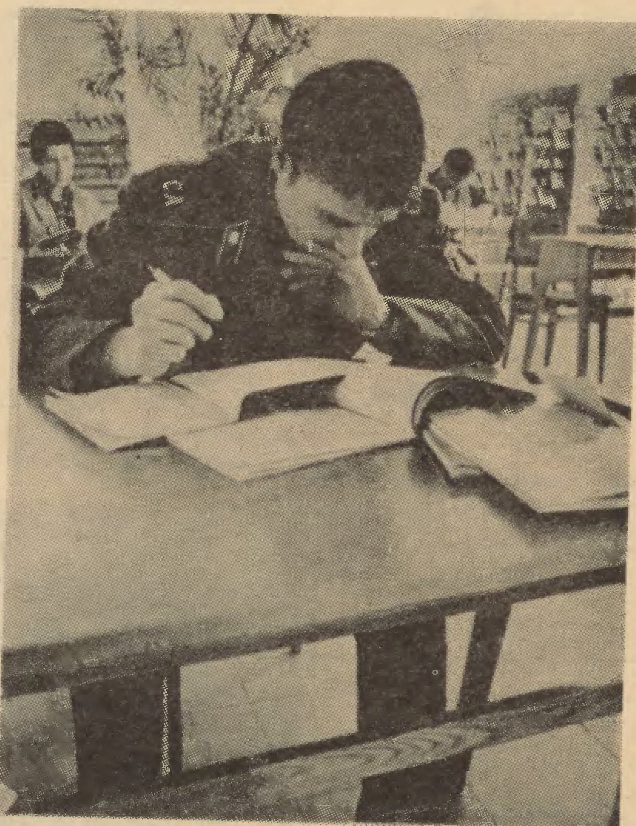
روز نامه (ترود)روز نامه اتحادیه کارگران اتحاد شوروی با تیراژ (۸) میلیون کاپی در روز به چاپ میرسد .

تلویز یون مرکزی مسکو دارای (۷) چینل ورادیو مسکو هشت پروگرام را نشر می سازد که برای نواحی مختلف آن کشور شمول سایبریا شرق دور و آسیای مرکزی در نظر گرفته می شود .

اتحاد شوروی نخستین دولت در جهان است که سیستم تیلی کمو نکشن ملی را که ازاقمار مصنوعی زمینی وشبکه زمینی استیشن های آخذه استفاده می نماید، ایجاد کرده است . سیستم مذکور ۸۳ فیصد نفوس اتحاد شوروی را قادر می سازد تا پروگرام های تلویزیونی رادر مسکو مشاهده کنند.



جوانان با علا قمندی زیاد به مطالعه می پردازند .

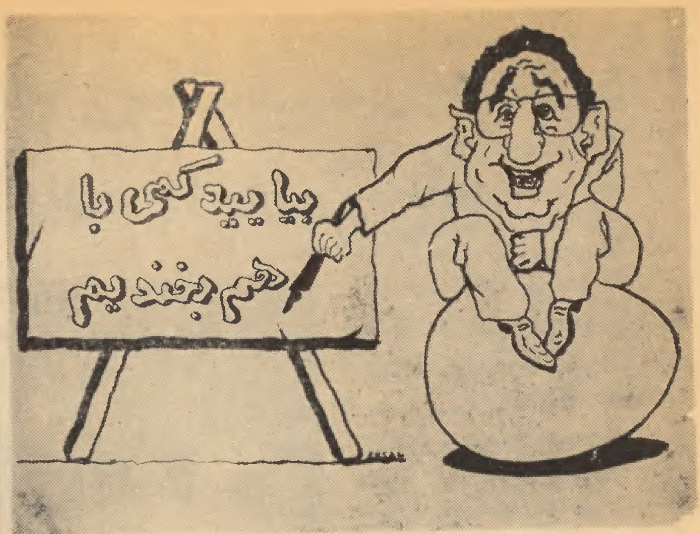


کتاب ومواد مختلف در دسترس جوانان قرار دارد .

در جریان مسابقات المپیای جهانی ۱۹۸۰ درمسکو تیلی کاست های المپیك از اتحاد شوروی به چهار قاره انتقال داده شد و قریب دوهزار میلیون نفر مسابقات المپیك جهانی سال ۱۹۸۰ جاری را از طریق تلویزیون ازمسکو و سایر شهر های اتحاد شوروی مشاهده کردند در حالیکه مسابقات المپیای جهانی معقده مونتریال در چهار سال قبل فقط ۰ر۱ هزار میلیو ن نفر تما شاه نمودند موسسات تلویزیون و رادیویی اتحاد شوروی با۱۳٦ موسسه تلویزیون و (۱۱۷) موسسه رادیو یی در ۱۲۰ کشور همکاری دارند وبه اساس موافقات کلتوری به تولید فلم های مشترك وتهیه پروگرام‌هاوتبادله آن ها بین یکدیگر می پردازند .

مواد اطلاعاتی برای مجلات ، رادیو و تلویزیون این کشور توسط آژانس تیلگرامی تاس تهیه میشود . تاس آژانس خبررسانی دولتی است که توسط آژانس خبر رسانی نوستی که در چوکات این آژانس فعالیت دارد برای (۰۰۰ر۲۰) مشترك شامل بورد های روز نامه ، مجلات ، رادیو و تلویزیون در داخل کشور و (۳۳۰) اشتراك کننده در(۹۰) کشور خارجی مواد تهیه می کند . ازسرویس های اطلاعاتی نوستی بیش از یك هزاراداره استفاده می نماید .

نوستی باوسایل ارتباط جمعی بیش از (۱۰۰) کشور همکاری داشته و علاوه برآن این آژانس ، روزنامه ها بولتن های خبری به (۵۵) زبان در بسا کشور ها چاپ می کندکه نمایانگر گسترش ساحه فعالیت آن می‌باشد بدون شك اتحاد شوروی که بزرگترین چاپ کننده کتاب نیز در جهان میباشد ازهرلحاظ وتسهیلات خوب را برای افراد آن کشور در ساحه تعلیم و تربیه و اطلاعات عامه فراهم گردانیده که از دست آورد های انقلاب اکتوبر تلقی می شود .



شاهد ادعا

روزی کشیشی در کلیسا مردم‌را موعظه‌میکرد وموضوع‌موعظه درباره احسان‌ونیکو کاری بود...

کشیش ضمن سخنان خود گفت:

ــاگر شما چیزی بکس‌بد هید...علاوه براینکه‌بهمنوع خود کمکی کرده اید.چند برابر آن چیزی هم بشما داده‌خواهدشد.

دراین بین ناگهان یکی ازحاضرین‌بصدای‌بلند حرف کشیش را تصدیق کردوگفت:

ــاین موضوع کاملا حقیقت دارد وبرای منهم‌واقعه ی اتفا ق افتا ده‌که این موضوع راتایید میکند.

وکشیشی که یك شا هدـــوزی برای اثبات گفته های خودپیداکرده بود روباو کردوگفت:

ــپس متو جه شدید که حرف‌های‌من‌بی اسا س نیست.... حا لا شما واقعه ای را که‌برا یتان اتفاق افتاده‌برای‌حاضر ین شر ح‌بدهید تاعبرت بگیر ند.

آنمرد کمی مکث کردو سپس بـه‌صدای بلند گفت:

یکی‌از دو ستان من که در ادا ره‌باهم بودیم مدتها تصمیم داشت زن بگیرد...و لی دختری که مطا بـــق‌میلش باشد پیدا نمیکرد ... بالاخره‌هر طور بود اورا راضی‌کردم‌و دخترم رااباو دادم... درعو ض اوهم پس از چند سال دخترم راباچهار بچه طلاق دادو بخانه من فرستاد.



بیاعزیزم : این گردنبدی‌که تـو برای شب عید میخواستی

چاکلیت سالی گذشته

موتر بسیار شیك آخرین سیستمی درمقابل یکی از مغـازه های معروف توقف کردو مردی سر خود را از پنجره‌موتر بیرون آوردوگفت :

آقا... آن‌چاکلیت‌های مینوی سالی گذشته هنوز هم‌دارید :

صاحب مغازه باخوشحا لی جواب داد:

ــالبته .... البته !

مرد مو تر سوار گفت :

ــمتشکرم.... پس من میرو م هر وقت که‌این چا کلیت های دز خرف تمام شد، بعد به‌این مغازه شما می آیم.



بدون شرح

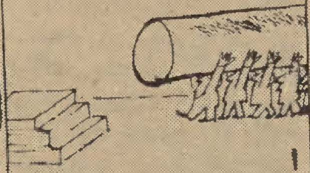
سوزدل زن

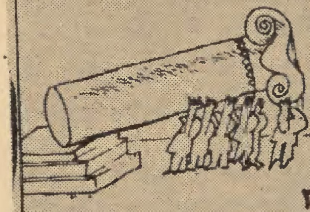
یك هنر پیشه هالیود و قتیکـه زنش راطلاق داد، ازطر ف‌محکمـــه مکلف به‌پرداخت‌نفقه ما هانه‌هنگفتی شد...

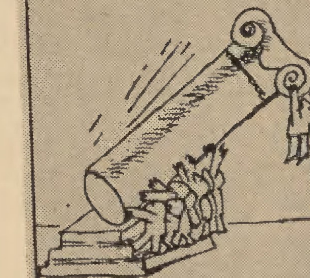
مرد برای گر فتن انتقام وسو ز ـ دل زن سابق، دست به ا بتکـــار عجیبی زد.

اورفت‌وبزن جوا نتری از دوا ج کرد... سپس از قانون با نکی‌ایـت که‌بمشتر یان اجازه میدهد تاچك ـ بوك های مخصو صی داشته باشند استفاده نموده ، وچك‌های چاپ کرد وعکس خودوتازه عرو سش را در حال بو سیدن روی‌آن‌هادیزا ین کرد ودراخیر هرماه به‌وسیله همین چك بوك های حسادت برانگیز، نفقه‌عیال مطلقه اش را می‌پرداخت .

ارسالی: عبدالصبور سخی‌زاد





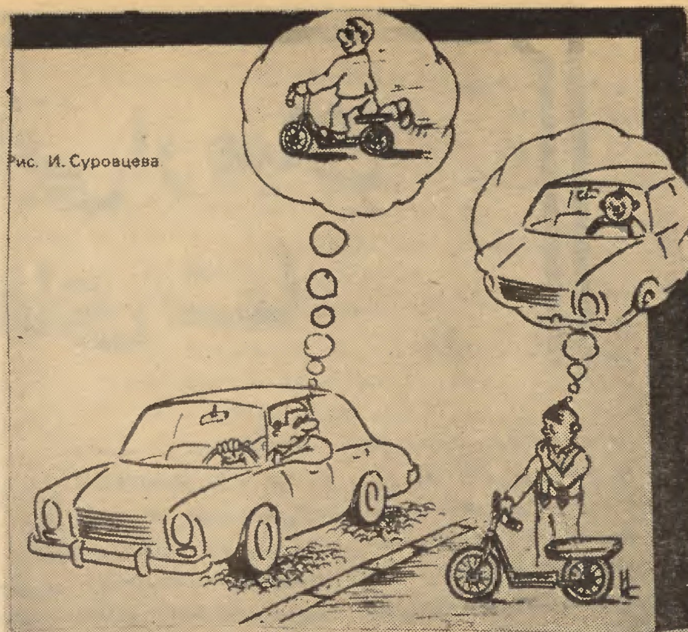




ازبالا به پائین بدون شرح

شوربای داغ

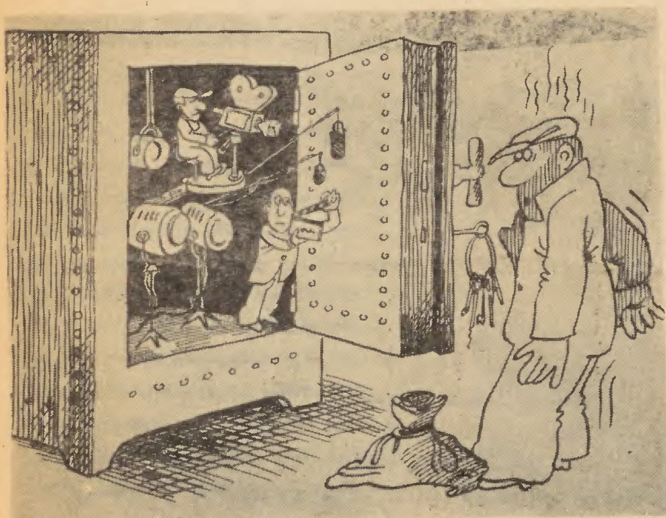
مردی روزی برای صرف غذا به رستورانی رفت و روی سر میزی نشست ... پیشخدمت را صدا زد وگفت :
لطفا شوربای گرم برایم بیاور پس ازمدتی پیشخدمت با یک ظرف پراز شوربا برگشت ... مرد باو گفت:
-این شوربا سرد است ... بروید یك ظرف شوربای گرم برایم بیاورید .پیشخدمت رفت و پس از لحظه ای یك ظرف دیگر شوربا آورد... مرد بازهم گفت، اینهم سرد است .... من شوربای داغ بسیار داغ‌می خواهم
بارسوم که پیشخدمت با ظرف شوربا آمد بسیار عصبانی شده گفت: آقا من سوپ گرم آوردم!
آقا... آخر شما از کجا میدانید که این شوربا سرد است ... شما که هنوز آنرا نخورده اید ؟
مردلبخندی زدو گفت :
ازکجا می فهمم؟... از آنجا که شما هرسه ظرف شوربا را آورده اید انگشت خودرا داخل آن کرده بودید .
واگرداغ بود البته نمی توانستید. اینکاررا بکنید !!
ارسالی محمد سلیم لطیف‌زاده



بدون شرح

درجستجوی نام خوبتر

خانمی که شکم برآمده اش نشان میداد درانتظار فرزندی بسر می برد، درغرفه عمومی تیلفون، کتاب‌رهنمایی تیلفون رازیر و رومی‌کرد.
مردی که‌مدت درازی بود انتظاربیرون آمدن زن را میکشید وقتی‌خانم‌راغرق در جستجوی رهنمای‌تیلفون‌دید،دروازه اغرفه راباز کرد وگفت:
-خانم، ممکن است شمارا دریافتن‌نمره تیلفون مورد نظر تان، کمك کنم‌زن لبخندی زدو گفت :
-نی: متشکرم... میخواهم‌اسم‌قشنگی برای بچه‌ام پیدا کنم ....
ارسالی رجب علی


دزد بدشانس

زن هوشیار

مریض نزددکتوررفت وپس از اینکه مریض رامعاینه کرد ، به‌او گفت:
-توکاملا سالم وخوب هستی و خیال می کنی که‌مریض هستی .
بیمارکه‌بدنش نهایت درد می کرد....
درحالیکه‌از درد بخود می پیچید گفت:
-جناب‌دکتور! خیال، کدام‌است؟ تمام اهل خانه‌شاهد اند که من دیشب تا صبح بین اتاق پذیرایی خانه ام‌راه میرفتم‌واز شدت درد ، ناله میکردم...
دکتور گفت:
نه،جانم ،خیال می کنی...
دراین موقع، مریض لباسش راپوشیدوبه‌راه افتاد ...
دکتور از پشت سرش داد زد:
-آقا! حق الویزیت (فیس) من یادت‌رفت ...
بیمار در حالیکه‌براه خود ادامه میداد ،گفت :
-یادم نرفته، پول‌فیس ترا هم برایت دادم ،اما خیال میکنی که فیست نداده ام.
ارسالی عزیز احمد ولی زاده


آدمك برفی ، این تحفه را بگیر وبازمستان خداحافظی کن


صحنهٔ ازفلم سازی

برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما

از داستانهای مردمی بلغاریا

ترجمهٔ عبدالغیاث نوبهار

روی کشتـــزار

بامداد بخاموشی میدمید وروشنی صبحدم مانند دستان پرمهر مادر روی همه موجودات را نوازش میداد . تا بیدار شوند با چشمان حسرتبار بافق نگاه میکردم که از میان دودو غبار تاریك کلبه فرور یخته ای نمایان میشد که برآن شاخه های درختان میوه سایه‌افگنده بود کلبه ای بود همچون درختان مجنو نبید کنونی که بر سرکوچه های پرخم وپیچ دهکده ماخمیده‌اند. خاموش‌خاموشی‌بودهنوزحرکتی‌بدور وپیش آن بچشم نمیخوردحتی سگان‌درسکوت فرور فته بودند در حالیکه جند ساعت پیشتر غوغو سگان همراه با صداهای اشنای مردم دهکده ـصدا هاییکه بیانگر رنج والم مردمانی بود که کمر شان زیر بار ظلم‌وستم ومحنت طاقت‌فرسای‌مداوم‌خمیده‌بودـ گوش راکرمیساخت ودر تاریکی شب صدای آنان بفواصل دور طنین میانداخت .

ازمیان آن صداها شنیده میشد کـــه بافهر وخشونت آقاما بانه برنام (بیکشا)بانك میزد . آخ که این صداچقدر روحم راشکنجه میداد. آن ازهمان صداهای ارباب مآبانه‌ای‌بود که هنوز برمردم ستمکشیدهٔ آن دهکده حکم میراند ومیر ساند که هنوز خانان و ملکان مردم دهکده را استثمار میکنند و جام صبر وتحمل مردم دهکده نیز لبریز گشته بود.

نور مهتاب خیره گشته بود پشت کتاره های چوبین حرکت کراچیهابگوش رسید یکی آن از نزدیك من گذر کرد هنوز نیمه تاریکی بود نگاه کردم تن لاغر بالچورا دیدم روی فرورفته وگند میرنگ اورا شناختم .

فرورفتگی روی اوچینخوردگیها نبود بلکه خط فرورفته ای بود که از استخوان رخسار تا الاشه اش امتداد داشت . دیروز او بدهکده نبود جایی بی کاری رفته بود وشاید هم از گزارش انتخابات دردهکده اش بیخبر بود.

باسر بجلو خمیده اش دو گاوقلبه راکه دو چرخ رامیکشیدند رهنمایی میکرد . طفلی هم بجلواش نشسته (خله چوب) بدست گرفته بود وآنروز درس مکتب را ترك کرده بود .آن طفلی بود جراروچابك که دربازیها باهمسالان اداره بدست اوبود . گاهیکه همباز یها یش یکدام عمل بچگانه برمیخاستند اودرپیشاپیش آنان قرار میگرفت .

دلم بیتاب شد ازکلبه ام بیرون شدم و بالچور رادنبال کردم چنان رقتی بدلم شورزد که طاقتم سر رفت بی اختیار سوی آن طفل رفتم دست‌نوازش براوکشیدم نوازش بانهایت گرمی واز ژرفنای دلم برخاسته بود زیـــرا میدانستم او هم اسیر سر نوشت ظالم شده است سر نوشتیکه اورا خورد وپارچه خواهد ساخت خواستم در خور امکان ازروی محبت باپدرش **این موجودبلاکشیده‌که** تاثرات چهرهٔ او قلب را میشگافت سخنی بمیان آرم اما دفعتا بضمیرم خطور کرد که تنها حال زار بالچور نیست که روان مرا بلرزه در آورده است بلکه اوو پسرش دوتنی از میان ملیونها تن اند که‌من بتمام آنها بیگانه وبنحوی‌میان ما فاصله ایجاد گردید ه است ولی آنها اند که مرا با آنهمه رنجها وغمها زنده نگهداشته اند .

سرم را برسم احترام خمیدم و میان جنگل درختان زیتون راهی شدم . همین جنگل بود که پس ازاندك زمانی برسران میان مردم و متصاحب آن دعوی بروز کرد وجنگل بدهکده تعلق گرفت .

برگهای درختان زیتون رانسیم سحری بهم میمالید صدای بهمخوردن برگها یکجابا صدای جریان آب جوی کنار جنگل بگوش زمزمه‌میکرد عندلیب آخرین ترنم سحری اش را میشنواند. روح من در حالیکه از آن زیبا یهای لایزال طبیعت تازگی گرفته بود بایاد جفا کاریهای بی پایان بشری در زدبند بود .

آفتاب مانند گردهٔ زر مزاب از پشت کوه سربرآوردکشتزارهای کنارراه پیچاپیچ نمودار گردید روی آنها قدهای خمیده روی ابزار قلبه دیده میشد قدهای خمیده انسانهای بودند مانند برده زمین رامیشگافتند.در آن نزدیکیها نظرم به بالچوافتاد دیدم عرق از پیشانی اش جاری بود بابازوان راست واستوار ابزارقلبه رابدست‌گرفته زمین‌رامیشگافد. پسرش(نائیو) کوچك گاوهای قلبه را رهنمایی میکرد،چشمانم رابه نانیود وختم او کبوتران وپرندگانیرا که از روی زمین بهوا میپریدند نگاه میکرد وبا چشمان کشاده به کور موشان دور وپیشش خیره میشد تماشای‌آن‌پسرك روانم رامیفشرد.

بلی! همین زمین ! همین کشتزاریکه نزدیك جنگل قرار داشت زمینی بود که بالچو آنرا از کف میداد روز یکشنبه گذشته بالچو طرف

بادیه نشین

بیادتو

بیاد تو اینهمه شب ها را
تا صبحگاهان بیـــدارم
بیاد تو همواره درپندارهایم
دنیای بـــزرگ عشق را
درآن مرز های دور می بینم
این دنیار ادوست دارم
در پایش همه زندگی را
همه هستی را میریزم
تو همیشه بامن هستی
بیاد تو زنده ام
بیاد تو خواهم مرد
اما توباید بـــدانی
که من عشق پاك ترا
در دل ام دارم
و تـــرا دوست دارم
زمان میگذرد و میرود
ولی یاد ترا عزیز میدارم
بهاران خواهد رفت
گلها خواهد پژمرد
رود خانه‌ها خواهد خشکید
اما عشق تو برایـــم
جاویدان است
به عشق پاك تو سوگند
به نگاه های پاك تو سوگند
به چهره زیبای توسوگند
به قلب پرمهرم سوگند
به سرود های زیبا سوگند
که یاد ترا می پرستم
وبیاد تومیروم و میروم
تابه شهر وصال ها
بیا بـــهم راه
آنجا اگر بمانم زمانها .
به قلب نماند ارمانها
گلها همه بشگفد
باشد بهار هـــــا
دور از پاییز ها
مـــن و تـــو
بگوییم بـــرای زندگی
ترانه هاو سرود ها .

عناب‌مرد پولد از قرار گرفته بود. مردپولدار قرضش رااز او خواسته بودواو از پرداخت آن عاجز بود . بالچو تحت تحقیر ودشنام مرد پولدار قرار گرفته بود در حالیکه دیگران‌اورا توصیه میکردند که دینش را ادا کند .

بالاخره مرد پولدار اورا واداشت تازمینش را باوبفروشد -همان زمینیکه نزدیـــك جنگل بود . چندین زمین دیگر نیز در همان موقعیت قبلا در تصرف مرد پولداردر آمده‌بودباخر بدن زمین بالچو میتوانست ساحهٔ زمینداری اش‌را در آنجا درست تنظیم کندوهم ساحهٔ جنگل راوسیعتر سازد اما بالچو فقط سه پارچه زمین داشت که کوچکترین همه همان زمین نزدیـك جنگل بود . بالچو باگردن پت درانجا نشست وفقط این چند کلمه را بزبان آورد :

-بهر حال، برادر ! دیریا زود مجبورخواهم بود باین گفته شما تن دردهم ، روز گار بامن ساز گار نیست . دین‌دین است وباید آنـرا روزی پرداخت .من در عمرم کسی راآزارنداده ام ومن اقرارمیکنم که‌بمن‌پول داده اید.

مرد پولدار در جواب گفت :

-ماهمه میدانیم که قرض را ادامیکنی بالچو! مگر پول کسیکه بموقعش نرسد کجا کسب وکار کرده میتواند . منکه پول سکه زده نمیتوانم بلکه شما هستید که زندگی مراتامین کرده‌اید ، (برتو بیسه مه !) .

بالچو در حالیکه لبانش میلرزید میگفت:

-خوب ، کاکا واسیل ، پولت را میرسانم ... اینطرف وآنطرف میگردم اگر پولت‌را بدست آورده نتوانستم زمینم را میفروشم زمیندار دیگری در آن نزدیکی آنرا خریدار است .

چنین گمان میشد که‌بین‌آن‌دومرد بیع وبها در جریان آمده است .

من هنوز بسوی آنها مینگریستم وباربار بزمین او میدیدم . پدر وپدر کلان با لچـو بیش چشمش میا یستاد اماوچاره یی جزاینکه زمین رااز دست بدهد نداشت . بالچو مگر ولخرج ، دایم الخمر ویا امثال آن بود ؟ اودر حالیکه هفتهٔ ششروز بدون دمراستی کارمیکرد حتی در روز های تعطیل هم از کار دست نمی کشید وسرشتهٔ کار هفتهٔ نورا روی‌دست میگرفت . آرد از آسیاب وچوب از بازار بخانه حمل میکرد .

صدای سم اسپان بگوش رسید . انگاه‌کاکا واصیل (آن پولدار سود خوار) روی سرك میان جنگل پیدا شد با صدای بلند گفت : روز تان خوش بالچو ! میبینم همیشس سرگرم کار هستی بالچو در جواب گفت (خدا یارت من قلبه میکنم دیده شود از پرده غیب چه بیرون میاید) سود خوار گفت . (پس قلبه‌را ادامه بده وکوشش کن که نتیجه بر طبق‌مراد حاصل‌شود .حیف‌است‌زمینی باین‌خوبی‌رااز کف بدهی) سود خوار اینرا گفت وبرفت .

بالچو باتلاطم گفت «خدایارت» ؟وبا دستان در شتش عرق را از پیشانی اش پاك میکرد. به نانیو صدازد (بکش به پیش !) اما طفل غرق تماشای خرگو ش هر اسیده ای بود که باخیزوشتاب خودرا به‌بته ها نزدیك میساخت بالچو پیش امد و مشتی بگوشی طفل حواله کرد پسرك بـروی زمین افتـاد خـون از بینی ودهنش جاری شدودهن‌مقبول اوپرخون گشت . من ایستاده‌بودم‌وتماشا میکردم وبخود حق نمیدادم نزدیکشان‌بروم. پدر روی جراحت برداشته پسرش را بخاموشی پاك کرده از زمین بلندش کرد اما پسر خودرا از دست‌پدر رهانید وسر پیچی نشانداد .

من آوازم را بلند کردم وگفتم (رهـایشس کن . کمی تنفس کند . هنوز بچه است‌باید بمکتب درس بخواند). باالچو باگرفتگی سوی من دید وگفت ، دیگرچاره نیست آقا کسی دیگر ندارم که گاوهارابه راه راست ببرداین گاوها هنوز نابلدانه وباید یکنفر آنها را براه راست رهنمایی کند) این را گفته وبار دیگر طفل‌را بجلو کشاند . طفل با گریه ودرد گفت «لطفا رهایم کن پدر» من بار دیگر به‌آهستگی گفتم :

«لطفاراحتش بگذار . لحظه ای تنفس کند ».

بالچوقدم به عقب نهادوباردیگر پیشانی اش را پاك کرد وبه پاك کردن ابزار قلبه مصروف گشت . کمی بعدنانیوی کوچك خودش بپـا ایستاد ولباس فرسوده اش را خاك افشانی نمود . بار دیگر پدر وپسر قلبه رااز سر گرفتند .

«چاره‌ای دیگر نیست . چاره دیگرنیست! دیگر هیچکس راندارم که گاو های قلبه را رهنمایی کند . این زمین خوب است ونمیشود که آنرا از کف داد).

قصه خواب

شبانگاه زیر نور مهتاب میان لالـه هـای سرخ دشتی - محو تماشای گل هابودی ! سرشار از عشق درونی ات - مست‌درعالم جوانی-آرام‌آرام‌قدم برمیداشتی وسرود عشق رابا آواز گیرایت زمزمه میکردی .

من وا مانده - سر گشته وحیران -مانند گلبرگی در میان خارزارهجران‌درآتش عشق تو میسوختم وبه لاله ها که در زیر قدمهای تو مرده بودند . خیره میگشتم وتو همچنان آواز میخوا ندی ... و صدای تو مانـنـد خنجر سینه ام رامی درید،آوازت اوج می‌گرفت وچاك سینه من فراخ وفراخ ترمیشد .

شاید قلبم شتاب داشت - زیرا احساس ناآرامی میکردی ومیخاست ازسینه‌ام بدرآیدو مانند گلها زیر قدمهای توجان سپارد.

آوازت سراسر دشت هارا فرا گرفته بود؛ مانند امواج بحر فضای آن مرزرا در آغوش کشیده بودگل‌هایکی‌پی‌دیگری‌زیرقدمهای‌توجان می‌سپردند وبادیدن آن چاك سینه ام بازتر می‌گردید .

سرانجام قلبم مانند پرنده بال شکسته از آشیانه اش جدا گردید ودر قطار گلهای وحشی دشت به انتظار بوسیدن پاهای تونشست.

قدمهایت نزدیك ونزدیك تر میشد وقلب من همچنان در انتظار بوسهٔ پاهایت نا آرام میگردید مهتاب در گریزبود طاقت دیدن‌خون عاشق را نیاورد . آفتاب از پس کوههای سر به فلك کشیده قدبر افراشت و من درحالیکه عرق سردی روی جبین داشتم باشنیدن چغ چغ‌گنجشکان از خواب پریدم واین قصه را نوشتم خدا را شکر که‌رویا بود .

نوشته محمد اسمعیل ((تلاش))





فوتو صرف تزیینی است .



بزرگش آگاندا رادید طفل خودرا از دست های کرخت تکایو آزاد ساخت وزانوان آگاندا را محکم در آغوش گرفت ، آگاندا اورا کنار زدو گفت :

بروبه کلبه مادرت بخواب سپس گردن پیرمرد را گرفت واورابطرف کلبه کوچك وبدون منفذی که برای حیوانات ساخته بودندکشاند، تکایو همانطور که بطرف کلبه کشانده میشد بانالهٔ فریاد میزد که : (مگر من چه کردهام‌ـ مگر من چه کرده ام؟)

آگاندا پیرمردرا بداخل کلبه کوچك انداخت ودرب کلبه را بست وقتی که بقیه افراد خانواده از مزارع باز گشتند وخبر را از پدر آپی شنیدند هراسان شدند،آنها لباس‌عزاپوشیدند وروزه گرفتند سپس‌بسوی‌خورشیدکه‌براجدادـ شان طلوع وبرآنهاغروب میکردتف انداختند وهمگی باهم فریاد زنان گفتند : (پدران بزرگ ما، مارا تطهیر کنید !)

وبعد بزرگترین آتشی را که تاحال‌دردهکده برافروخته بودند ، برافروختند پسر بزرگ تکایو طبل بزرگ و چوبی را که روی اجاق گلبه پدرش آویزان بود بیرون آورد وبه‌طبل زدن پرداخت ، آگاندا مخصوصا طبل راحزن انگیز مینواخت که تمام افراد قبیله راازوقوع یك حادثه ناگوار آگاه گرداند .

مرد میکه صدای طبل را شنیدند هر چه در دست داشتندگذاشتند و بدنبال صدا بطرف دهکده تکایو هجوم بردند ، در زمانی کوتاه دهکده از اقوام آ نطرف خانواده‌تکایوپرشد ، آنها باصدای لرزان میپرسیدند: (چی‌شده؟ چه خبر شده ؟)

پیر مردی پرسید : تکایو کجاست ؟دیگری پرسید : حالش خوبه؟آشفتگی وناراحتی درهمه بچشم میخورد .

شخصی به پیر مردی‌که‌در باره مرگ موعظه میکرد ، گفت :(ساکت باش) آگاندا میخواست برای مردم صحبت کند . او صدایش رابلند کردو گفت : (افراد قبیله ! ما شمارا بی جهت به اینجادعوت نکردیم، بمن‌گوش بدهیدودرغم ماشریك باشید . چند ماهی بود که ماهروقت به مزرعه میر فتیم طفلی از ماگم میشدـ آپی دختر خود من اولین طفلی بود که گــــم شد ...)

زنها که نام آپی‌را شنیدند به گریه افتادند.

(هم قبیله های من ـ درهمه جااطفالی مریضی میشوند و میمیرند وکی کودکان ما بدون آنکه بمیرند گم میشدندـ ماهها بود که مخفیانه مراقبت بودیم ، چون فکر میکردیم. اجداد ماازدست ما خشمگین شده‌اند تا اینکه امروز من آن بچه دزد راگرفتار کردم .

مردم باخشم پرسیدند : کیه ؟ او کیست؟ بعضی پرسیدند : از کدام قبیله است ؟باید قبیله اش را به جنگ دعوت کنیم بایدسزای آنها رابدهیم.

آگاندا برای لحظه یی مکث کردو بعدباصدای لرزانی نه آنها گفت :

ـآن مرد داخل آن کلبه کوچك حبس است او کسی به جز بدر خود من‌نیست .

زنان از وحشت فریاد بر آوردند در جمعیت جنب وجوشی برخاست وزنان واطفال که وجود تکایو رادر کنار خود حس کرده بودند ازترس جیغ کشیدند ولی مردان ساکت ماندند .

وقتی که سروصداوهیاهو اندکی فرونشست پیرمردی پرسید :

ـاطمینان داری که گپ حایت راست است؟ پسر تکایو سرش رابه علامت تاییدتکایو داد ـناگهان زنان ومردان همه باهم فــریــاد برآوردند : اورابکشید ! اواز مانیست، این حیوان کثیف باید کشته شود،مااو رامیکشیم،

تکایو درداخل کلبه‌همه‌این‌فریادهارا می‌شنید واطفالیکه اوکشته‌بودروح‌اورا می خور د ند پیر مرد سرش را به دیوار ناهموار کلبه تکیه داد وگریست ، بیرون کلبه مردم باز هــــم فریاد میکشیدند همین‌حالا سنگسارش کنیم ، خونش بگردن خودش است سنگسارش کنیم، پیر مردی از میان جمعیت بر خاست و مردم را آرام ساخت ، (مانمیتوانیم همین حـــالا سنگسارش کنیم ،رسم قبیله این است که‌یك آدم کثف را روز روشن ودر بیرون دهکده سنگسار می‌کنند، مانمی توانیم این‌سنت را نادیده گیریم تکایو زمزمه کنان گفت: همین حالاسنگسارم کنید همین حالامرا ازین شرم وعذاب برهانید !)

تکایو از فریاد های خشمگین مردان وجیغ زنان واطفال ترسناك فهمیده بود که از جامعه وزندگی رفتنی است ، اودرکیسه چـرمینش گشت ولی آنرا نیافت کارد را از دسترس او دور کرده بودند ، بیرون مردم گاهی سروصدا میکردند وگاهی خشم آگین فریاد میکشیدند بعضی ها هم گریه میکردند تکایو حالا دیگر صدا هارا ازدور دست می‌شنید موجی قوی مدام اورا ازمردمش دور میکرد .

صبح روستاییان از کنار اجاق هـایشان برخواستند وبرای جمع کردن سنگ بمزارع نزدیك رفتند، آفتاب‌هنوز بالا نیامده‌بود ولی روشنایی‌باندازهٔ دیدن وجودداشت ، هرکدام از افراد قبیله باید یك سنگ به سوی قاتل پرتاب میکردند ، اگر کسی اینکار را نمیکرد روح خبیث قاتل رادر کالبد خودجای میداد. باپرتاب‌کردن سنگ‌آن روح‌خبیث رانده‌میشد ودور میگشت .

موقعیکه آفتاب‌طلوع‌کرد مردم دهکده باندازهٔ سنگسارکردن‌چندین نفرسنگ‌جمع‌کرده‌بودندآنها به‌دهکده بازگشتندتاتکایوراازکلبه‌بیرون‌بیاورند وبباغ خود او که بیرون دهکده بود ببرندکلبه را محاصره کردندکه‌به‌مجردنمایان شدن تکایو او را مسخره کنند وبه‌روی اوتف بیندازند .

آگانداوسه‌مرد دیگر در کلبــه ر ا پـــا ره کردند واز تکایو خواستند که بیرون بیاید ولی چون جوابی نشنیدند درجواب جمعیت‌که فریاد میزدند: (بیا بیرون ، بیا بیرون) آنها برای بیرون آوردن پیر مرد به عجله بدرون رفتند .ابتدادر تاریکی چیزی ندیدند ولی‌چون چشم هایشان به تاریکی عادت کرد بدن‌تکایو رادیدند که از سقف کلبه آویزان است.

مردان بیرون آمدند وسر های خودرا تکان دادند ، همه مردم به نوبت داخل کلبه رانگاه کردند تا جسد آویزان تکایو ،مردی راکــه می‌خواستند سنگسارش کنند ببینند ، هیچ کس چیزی نگفت، میدانستندکه آن چنان‌مردی بباد بیرون از دهکده دفن میشد واینرا نیز میدانستند که دیگر نام‌هیچ‌کودکی راتکایو نخواهند گذاشت.

ترجمه ـ م . مروت

مبارزه علیه کوری در افریقا

باساس فیصله سازمان جهانی ملل متحد، سال ۱۹۸۱ بحیث سال بین المللی معیوبین تجلیل می شود. هدف ازین اقدام آن است تا کشور های مختلف جهان تمام امکانات شانرا وقف مبارزه برای بهبود حال معیوبین وفراهم ساختن زمینهٔ بهتر زندگی آنان بنمایند. قرار تخمین، همین اکنون کم از کم ۵۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان، معیوب بوده و نیاز مند همکاری بشر یت برای مساعدت با نها ورفع رنجی میباشند که به‌آن مواجه اند.

البته یك تعداد زیاد مردم نسبت مریضی و عدم موجودیت تسهیلات صحی، معیوب شده‌اند

ویك تعداد زیاد دیگر در اثر بی احتیاطی و همچنان در جریان کار معیوب شده وایجاب‌آنرامی کند تا احساس بشر دوستی و وسایل پیشرفته امروز در خدمت آنان قرار گیرد. خصوصا اتخاذ تدابیر ضروری برای جلو گیری از معیوب شدن تعداد کثیر مردم در نتیجه مصاب شدن بمرض‌و

در نهایت معیوب شدن آنان از موضوعات ضروری است که تجلیل سال ۱۹۸۱ بحیث سال

بین المللی معیوبین آنرا درنظردارد. از جمله یکی هم کوری تعداد زیاد مردم در مسیر دریای‌ولتادر قسمت غربی قارهٔ افریقا میباشد درین قسمت جریان تند جویها ونهر ها در دهنهٔ وسیع دریای و لتایك نوع مکروبی را با خود انتقال میدهد که باعث کوری میشود. درین حوزه ۱۰ میلیون نفر از هفت کشور افریقا یی‌از نعمت بینائی محروم شده اند.



کور ها یکدیگر را در رسیدن‌ازیکجا به‌جای دیگر کمك می کنند ایـن هارا فقط میتوان با طرح‌وعملی ساختن یك پروگرام جامع کمك کرد تا لااقل رنج زندگی‌تاریك شانرا کمتر سازند.

آبهای این حوزه محل تکثر یك نوع مکروب می باشد که در نهایت باعث کوری میشود.

اضافه از یك ملیون نفر از مرض این مکروب که اکنون (کوری دریایی) نامیده می شود، در حوزه متاثر شده و ازین جمله ۱۰۰۰۰۰ نفر آنان نابینا شدهٔ ویکتعداد زیاد دیگر از مکروب‌آن به درد چشم مصاب گردیده و بخطر کوری‌مواجه می باشند.

نه‌تنها یك تعداد کثیرمردمان کشور های بیلن، گانا، ساحل عاج، مالی، نایجر، توگو و ولتای علیاازناحیه این مرض به‌کوری تهدید می شوند بلکه این مرض مهلك بزرگترین مانعی است‌برای پیشرفت این حوزه که یك منطقه غنی میباشد، اما چنین امراض در بین توده های مقیم آنجا مانعی در راه رشد منطقه‌ایجاد میکند.

اگرچه اکنون ادویهٔ وجود دارد که با استفاده از آن پارازیت این مرض از بین برده شده‌می تواند، اما عدم موجودیت پلان جامع در زمینه و هم نبودن دوای کافی برای تمام ساحات‌وهمهٔ‌مردم آنجا، هنوز این شکل را بجا گذاشته و تهدید ازین ناحیه را رفع نکرده است.

باید کنترول و مراقبت از انتشار کوری دریایی از همان جایی آغاز شود که این مرض از آن جا منشا میگیرد. قبلا در سال ۱۹۷۵ پروگرامی برای مبارزه با این مرض از طرف اورگانهای مسوول‌وباصلاحیت ملل متحد طرح شد و در آن‌تجویز گردید، در ساحاتی که این مرض‌تکثر می کند، توسط هلیکوپتر و طیارات کوچك ادویهٔ لازمه پاشیده شود و بصورت منشاءمکروبی این مرض در دریای ولتا و معاونین آن از بین برده شود تخمین میشود که باید برای بیست سال تمام این پروگرام عملی شود تا این مرض بکلی از حوزه محو گردد.

چنین معلوم می شود که تطبیق این‌پروگرام سبب شده تا ساحهٔ انتشار این مرض محدود گردد، اما برای ۸۰۰۰۰ نفر از ۷کشوری که‌به این مرض مصاب اند، تدابیر عاجل تداوی صورت نگرفته است.

ادارهٔ اختصاصی سازمان‌بین‌المللی کار تجویز گرفته است تا با طرح پروگرام جامعی‌در دومرحلهٔ به تداوی و آماده ساختن این توده وسیعی از مردم به‌کار جهت پیشبرد زندگی شان اقدام نمایند. اکثر این معیوبین قابلیتی می باشند که با استفاده ازآن میتوانند در کار های تولیدی سهم بگیرند.

برای اینکه خدمات مشخص‌برای ساحات صورت گرفته باشد، بهمکاری سازمان بین المللی‌کار،

اولین مرحلهٔ این پروژه برای این منظور تخصیص یافته است تا در قدم اول مشکل واقعی نابینایان واینکه چگونه کمکی با آنها صورت گیرد، تشخیص و ارزیابی شود. درین پروژه همچنان مطالعهٔ اقدامات حکومت کشور های مربوط و هم مساعدت سائر کشور ها در رفع این معضله شامل می‌باشد، در مرحله دوم این‌پروژه، سازمان بین المللی کار آماده‌ساختن پرسونل محلی را برای تطبیق پروگرام مساعدت به نابینایان، بکار انداختن‌خدمات اختصاصی وهم تهیه کمکهای ضروری را بابانان رویدست میگیرد.

این اقدامات همه به همکاری نزدیك متخصصین بین المللی در ساحه بیماری، نمایندگی های کشور های منطقه وجلب همکاری مراجعه‌هفت کشور

ساحه صورت میگیرد. در جملهٔ این اقدامات، فراهم ساختن زمینه برای آشنایی نابینایان بکارهای عملی شامل میباشد، البته برای این منظور مراکز آموزشی دایر خواهد شد که در آن‌نابینایان به‌بافت، کار های اختصاصی زراعتی و سایر خدمات روستایی، که‌در آن‌نابینایان سهم گرفته میتوانند، آشنا خواهند شد.

همچنان پروگرامهایی، که نابینایان خود بکار های‌تولیدی اقدام نمایند، طرح و مورد تطبیق قرار خواهد گرفت. این پروگرام نه تنها نابینایان را کمك خواهند کرد بلکه سائر معیوبین نیز از آن مستفید خواهند شد.

سپورت

تهیه وترتیب از عبدالکریم (پویل)

تیم فتبال افغانی درمسابقات بین المللی جام تاشکند شرکت کردند.

• • •

درمسابقات سکی بین المللی چهره های جوان درخشیدند

• • •

*بر گزاری مسا بقا ت و سیله مو ثر رشد ا ستعداد ها وانکشاف ورزش در کشور ا ست .

*در مسا بقا ت سکی بین‌المللی چهره ها ی جوا ن در خشیدند.

قرا ر ا ست مسا بقا ت بین ـ المللی فتبا ل جا م تاشکند روزدهم حوت مطابـق به ۲۵ مارچ ۱۹۸۱در شهر تاشکند بر گزار شود . درین مسا بقا ت علاوه بر ا شترا ك سه تیم از اتحاد شوروی که در عیـن زمان میزبا ن مسا بقا ت میبا شد تیم ها ی فتبا ل جمهور ی د مو ـ کرا تیك افغا نستا ن ، هنگر ی ، پـولند ، بلغاریا ، فنلند ، چکو ـ سلو ا کیا و آلما ن د مو کرا تیك شر کت میکنند .

مسا بقا ت طبق برنامهٔ مر تبهٔ مقا ما ت ورزشی اتحاد شوروی زیر نظر نما یند گا ن کمیتـه بین المللی المپیك پیش بـرده میشود . درین د یدار ما از جمهوری دمو کرا تیك افغا نستا ن به شمول هفده بازیکن جمعا بیست نفر شر ـ کت میکنند . واین او لین باریست که تیم افغانی بعد از پیروز ی مرحله نوین و تکا ملی انقلاب ثور د ر چنین یك رویداد جها نی اشترا ك می ورزد .

با ملا حظه بر تر کیب تیـم فتبال افغانی به یقین پیش بیـن میشو یم که آنا ن با نتیجه گیری خوبی نسبت به دیدار ها ی قبلی به کشور با ز میگر دند .

کمیته ملی المپیك ا فغانی بادر یافت‌این دعوت نامهٔ مقا مـات ورزشی اتحاد شوروی ، جهـت آماده سا ختن هر چه بیشتـر تیم از چند ی بدین طر ف تحت تمر ینا ت ا سا سی گر فتـه و برنامه‌تمر ینی آنها طبق د سپلین خا صی ادا مه دارد .

تیم فتبال افغانی که در آستانه سفر ورزشی به‌خاطر اشتراك شان دریك رویداد جها نی فتبا ل‌قرار دارند مرکب ازباز یکنان جـوان وپر انرژی بوده که ترکیب چنیـن تیم نوید خو بی برای کسب یـك نتیجه گیری عا لی شا ن بـــه تنا سب د یدار ها ی قبلی میبا شد ماهمزما ن با بر گشتن تیـم بعداز پایان آ ن مسا بقا ت درکابل راپور تاژ مفصل رااز خلال نشست ها با مسو و لین آ ن واعضا ی تیم برایتان گذا رش خوا هیـم داد .

مرور چند بررخداد های‌ورز شی کشور درچند هفته اخیر :

باوجود ریز ش پی‌هم بر ف و سردی هــو ا اور گـا نها ی و ر ز شـــی کشـــو ر آرا م نگر فته با بر گزاری‌مسابقاتی ورزشی تو فیق یا فتند تا از یك طر ف در امور مربوط شا ن سکتگی رو نما نگر دد واز جا نبی هـم فرصت خوبی برا یشان‌دست داد تابا طر حها ی مو ثر زمینه هر چه بیشتر رشد استعداد هـارا میسر سازند .

در چند هفته پیش ریا سـت عالی ورزش و کمیته ملی ا لمپیك ،ریاست تر بیت بدنی وزارت‌تعلیم وتربیه و آمریت ورزشی پو هنتو ن کابل‌برای جوانا ن علا قمند ورزش که در تیم ها گر د آمدند فر صت آنرا میسر ساختندتابا دیدا ر ها ی ورزشی ر قابت ها ی خوبی ر ا یکبـار دیگر در عمـل پیـا د ه سازند . چنا نچه ریا ست ورزش وکمیته ملی المپیك با در نظـر



یکی از شرکت کنندگان مسابقات‌سکی روی برف آماده انجام حرکات خویش میباشد.

گیری اهمیت ورزشی در بین جوانان علاوه بر پروگرام دست داشته سال، قدمهای موثر بر داشت این گام گذاری ها با ایجاد نمودن مسابقات ورزشی به گونه موثر آن آغاز و موافقانه به سر انجام خود رسید.

مسابقات در رشته های والیبال بین تیم های دختران کلپها و موسسات ورزشی دایر گردید. درین رقابت ها نزد مسوولین امور ورزش ریاست عالی ورزش و کمیته ملی و صاحب نظران ورزش مطالبی مد نظر بوده که آنها به میان کشیدن چهره‌های برازنده برای جا دادن شان در تیم منتخب، زمینه سازی برای درگیری های معقول ورزشی بین چهره های تیم ها و نوآوری در سیستم بازی آنها، ایجاد مسابقات شطرنج درکتگوری های مختلف است که این مسابقات مرحله به مرحله بین ورزشکاران تازه وارد درگروپ جدید الشمول ان، گروپ های چهارم و سوم بود و در پایان آن دیدار ها هر شرکت کننده نمرات معیاری راپوره نمودند حسب مقررات طرح شده به گروپ های بالاتر ارتقا نمودند و در ختم مسابقات علاوه بر جوایز مد نظر گرفته شده اعتبار نامه های ورزشی نیز تفویض گردید.

، برگزاری مسابقات پهلوانی دربین کشتی گیران جوان کلپها به گونه دیدار یهای کلپی از اقدامات دیگر ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیک بود که توجه زیاد مسوولین کلپهاو ورزش دوستان به آن معطوف گردیده بود.

وبرای صاحبان کلپها موقع آن را میسر ساخت تادر کار شان در زمینه تربیه ورزیده ترین ورزشکاران برای کسب افتخارات جدیت اضافه تر بخرچ دهند.

* * *

آمریت ورزشی پوهنتون کابل نیز در چند هفته پیش با برگزاری مسابقات ورزشی والیبال و باسکتبال در پی آن هستند تا بتوانند از آن طرق زمینه های ارزیابی استعداد و بعداً رشد

آنرا در بین جوانان ورزشکاران پوهنتون وخارج آن میسر سازند

* * *

در مسابقات سکی روی برف ورزشکاران امریکا وسوزیلند پیشی گرفتند.

تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان شب های دوشنبه ۱۲ و ٤ شنبه ۱۵ دلو به سلسله نشرات ورزشی از طریق دستگاه مارس مسابقات سکی روی برف را به نشر سپرده مفسر ورزشی مجله با استفاده از آن مطالبی را تهیه نموده که خدمت شما خوانندگان ارجمند تقدیم میگردد.

مسابقات شان روزدو شنبه دوازدهم دلو بین عدهٔ ازورزشکاران بعضی کشور های جهان در یکی از کوه های کشورسوزیلند بنام وینگین یاد میگردد ایر گردید. این مسابقات در دو مرحله بین ورزشکاران معروف و سرشناس جهان که در عین زمان کاندید کسب عنوان قهرمانی درین رشته ورزش بودند شکل گرفت.

هیات بررسی مسابقات برای تثبیت مهارت هادرمحل مخصوص موقعیت گرفته بودند. این مسابقات طوری تنظیم گردیده بود که هر اشتراك کننده بایست ازموانع که ایجاد نموده بودند. بادرنظر داشت وقت تثبیت شده بدون آنکه تعادل شانرا از دست بدهند فاصله را طی کنند که این دیدار ها با همان شیوه وخصوصیات به سر انجام خود رسید ودر نتیجه نهائی مرحله اول الکسندر ژایف از اتحاد شوروی در مرحله دوم نسبت به دیگران پیشقدم بود. در مرحله دوم انگیمارا ستین مارگ از سویدن آن مکان را باحفظ ریکارد جدید بدست آورد. پیسر مولر ازایطالیه درین مرحله دوم گردید. رقابت هادر بین ورزشکاران نهایت زیاد ودر خور توجه بود بعد از پایان مرحله دوم این نتیجه بدست آمد: ورزشکار امریکایی جای اول راگرفت ورزشکاران سویدن وایطالیه بالترتیب دوم و سوم شدند.

درمسابقات روز ٤ شنبه ورزشکاران کاندید های قهرمان مسابقات زمستانی جهانی به گونه دیگری

در رقابت ها یشان ظاهر گردید اینبار آنها از فاصله دور تر همراه با نشیب وفراز ها فاصله تعین شده را همزمان با سرعت دنبال نمودند.

درین مسابقات پانزده ورزشکار شرکت داشتند که برای تثبیت نمودن ورزیده ترین ورزشکار علاوه بر فاصله، وقت مد نظر گرفته شده بود که هر ورزشکار باید فاصله تعیین شده را در بین دو دقیقه ویابیشتر از آن طی کنند که ورزشکار سوزیلند تونی بگیر فاصله تعیین شده را در مدت زمان دو دقیقه وبیست و هفت ثانیه و نودو یك خط قایم نمود. که ورزشکاران دیگر کشور تلاش نمودند تا فاصله تعین شده را نسبت به آن در کوتاه مدت طی کنند ولی نشد درین رقابت ها علاوه بر ورزشکاران سایر شرکت کنندگان وازگی سگنف، ولادیمیر ماکیف ودهنیت گیلف از اتحادشوروی بودند که اینها در نهایت تلاشهای شان در صدد آن بودند تا آن ریکارد قایم شده را از ورزشکار سوزیلند بگیرند. ودر سرانجام این تلاشها ورگی سگنف وولادیمیر از مرحله اول و دوم درمکان چهارم قرار گرفتند. ورزشکار

بقیه در صفحه ٥٤



عده‌یی از ورزشکاران برای‌شرکت‌درمسابقات سکی روی برف به‌طرف‌محل‌مسابقه روان هستند.

راه زندگی

پیوسته بگذشته

نوشته: غفار عریف

در سطح کرۀ ماه قدم زد.

اگر پوشکین ، تاگور ، مـــارك تورین، تورگنیف ، تـو لستو ی ، چخوف ، ژان ژاك رسو ،شوپنهاور شکسپیر ، ویکتور هـوگـــو . . . مشاهیر ادبی عالم اند و یا دیکارت (قانون ضریب انکسار) مادام کیوری (پولو نیم – رادیوم) ، نیوتن (قانون جاذبۀ عمومی) . . . مشاهیر دنیـا فزیك وکیمیا اند.

اگر روز های جهانی (زن ، طفل مطبوعا ت، محیط ، صحت ، . . .) طی مراسم خاص و پر شکـــوه در سراسر گیتی تجلیل میگردد و یاروز سوم عقرب بعنوان خو نبهای جوانان قهرمان و دلیران رز منده در صفحهٔ تاریخ پر افتخار میهن ما بخط سرخ نقش بسته است .

در آخرین تحلیل :

تمامی مطالب گواهی براه زندگـــی میدهد و همه مسایل بخاطر انسان است ، گاهی تغیرات به شیـــوۀ مر گبار در زندگی رو آورده وزمانی هم در جهت شگو فانی راۀ زندگی.

از آنچه که تاکنون گفته آمدیم،

خدمت به توده های وسیع مـردم ، خدمت به انسان زحمتکش ،خدمت در راه شگو فانی علم و فرهنگ ، خدمت به صلح ، خدمت بعدالت ، خدمت به همبستگی نیرو هـــای

پیشرو ،خدمت به آزادی و رهایـــی از قید وبند ، خدمت به کار سازنده و ثمر بخشس ، خدمت در راه .پایان دادن به جبر اجتماعی ، خدمت بـه

آگاهی طبقاتی انسان زحمتکش . . .

مهمترین و عالیترین عامل ثبـات و پایداری انسان در امر ساختمـان محیط زیست شایسته و رفـــع نا ملایمات و تشنجات پنداشتـــــه میشود .

در حالیکه انسان بـه ز ند گی عـلاقـۀ فراوان دارد ، در لحـظات حساس ودشوار با پایداری درمقابل نا ملایما ت، با دلاوری بی پایان در حملات علیه دشمن . . . حتـــی انسان بخاطر انسان و نـظم‌عادلانۀ زندگی از عزیز ترین چیز یعنـــی حیات و زندگی خود دست میشوید.

انسان زحمتکش جهان !

هیولای مرگ آور بیداد سرمایه و سیستم قرون وسطایی تامرز های سقوط حتمی بلرزه در آمده ، عصر رهایی توده هاست از قید و بنـد مظالم ، ابتکار و شجاعت ، جسارت و پو یایی ، سازندگی و نو آفرینی قهرمانی و سر سپردگـی ، اراده و متانت ، تسلیم نا پذیری و درایت، شایستگی و کفایت . . . از جمـلـه خصایل فروزان انسان زندگی ساز است ، هیچ نیروی را یارای چیره شدن بر انسان زحمتکش وهستی ساز نیست و خواص

انسانی بحکم قانون ز نـد گـی حفظ میشود

انسان زحمتکش جهان !

اعتماد به نیرو ی عظیم وسازنده تو، شیپور پیروزی کلیه مـر دمان جها ن را فرا میخواند ، در محو ر زندگی و فعالیت خدشه ناپذیر تو کسا نی قرار دارند که لاجر م به نیاز مند ی ها ، امید ها، آرما ن های والای زحمتکشا ن کلیه ملل گیتی رسید گی میشود (وظا یـــف

انتر نا سیو نا لیستی).

و ا نجـــا م ایـــن و ظایـف (انتر نا سیو نا لیستی) وسیلـــه نیرو مند یست که حس عظیـم وطنپر ستی و همو مانیز م انقلابی را در لحظا ت پر در خشش ،

جـو شا ن و شگو فـان درنهاد انسان اندیشمند تقویت می‌بخشد.

اگر چه در گردا گرد کشتـــی زندگی ، سر زمینی را شدت زمیـن لـــرزه (گوتیمالا و ایران ... ..)

و طغیا ن های جهنمی آتشفشا ن (جزا یر آسیای جنوب شر قـــی) تبا ه میکند و گا هی هم قهرتوفان های آبی (بنگلدیشس –هندوستان)

گا هی خشکی و بی آبی زند گی مردما ن سر زمینی را به بالا یه تفزا تبد یـل میکند وزمانی هـــم بیمار ی مدهش جمعیت‌های انسانی و قطعا ت سبز حا صلات را آفت می رساند .

ولیك :

این همه رو یدادها ، سد اساسی پیشر فت بشر یت محسو ب نمی شو ند ، زود گذر اند ، مو قتی پنداشته میشو ند ، باکـار انسان زود گذرا ند ، با تو جه و زحمتکشی از بین میرو ند ، مبا رزه طبقا تـی

نمی طلبند . تیـور یسن هـــا ی بورژوا زی بنا حـق فر یفته ایـــن حواد ث شده اند و علت فقر توده

ها ی وسیع مرد م را در و قو ع این حواد ث میدانند ، دچار فقر دانش اساسی اند .

آنچه که عمده و تعیین کننده راه زندگی انسا ن است . مبـارز ه طبقا تی (سیا سی – اقتـصادی و اید یا لوژ یکی) میباشد .

و این راه قانو ن زند گیست برای فداکا ری در راه مـــنافع و مصا لح انسا ن زحمتکش و نا م مقدس وطن ، قهرما نی شمرد ه میشود در دفا ع از حیثیت شرافت

و کرا مت انسا نی ، را هیســت بسوی صلح و صـفای ملیتهـــا ،

را هیست که فر جامش به تا مین دمو کراسی و عدا لت اجتماعی می بیو ندد ، را هیست که ره آورد آن تر قی اجتما عی و رفا ه همگا نی مصو نیت و رها یی شخصیـــت انسا نی از قید و بند و مظا لم شمرده می شود ، راهی که دوستی

همبستگی ، اشترا ك مسا عـــی زحمتکشان سراسر جهان را تا مین میدارد ......

و لیك :

گا هی اشتیا ق مقدس کشید ن انتقام بی نهایت از آنهایی که‌زندگی زحمتکشان سراسر جهان را بـا طرح پلان های رذیلانه ، قاتلا نه و حشی خصما نه ، سود جو یانه جنگ طلبا نه ، غا صبا نه ور هزـ نانه هوا لناك ساخته اند، بــه یکبار گی در رگ و خو ن ، احساس وقلب انسان ، انسان ا ند یشمند می جو شد .

نا تما م

بقیه صفحه ۲۶

رسالت خانواده‌ها و خواست...

اگر درك خواسته های زمانه و قانون تکامل ایجاد گردد و رهروان ترقی درین راه باهم همکاری نمایند فضای محیط اجتماعی و خانواده ها، مملو از صمیمیت بوده و همه به استقبال از پیشرفت و ترقی می روند ، و هر آنچه از دست شان آید تکامل و ارتقا را یاری می رسانند .

میگویند حقیقت پیروز می شود ولی به همکاری جدی ما نیاز مند است . ارتقا و ترقی نیز اگر کسی بخواهد یا نخواهد راهش را به پیش باز می نماید و خوشبخت کسانی اند که خادمان واقعی نیروهای مترقی و پیشرو جامعه اند و آنچه در حیطه و قدرتشان باشد درین طریق به مصرف میرسانند وافتخار بزرگ را کمایی می نمایند . زیرا فردا از کسانی یاد خواهد کرد که به خاطرش گام گذاشته و در راهش عرق زحمت و صمیمیت را ریخته است .

جامعه و خانواده ها مبرا و استثنا ازین قانون نبوده و اعضای خانواده ها و اجتماع باید نبض واقعی خواسته های عصر و زمان را بدانند و درین جهت بکوشند ، تافردا در زندگی فرزندان میهن ما از کمبود های اجتماعی رنج نبرند و از نعمات مادی و معنوی جامعه و دست آورد های تاریخی حد اکثر استفاده را ببرند و پا بپای کاروان تکامل وارتقا،رسالت و و ظیفه خویشرا به سر رسانند .

برای رسیدن به چنین آرزو باید، والدین و مسوولان اجتماع متوجه باشند کاری نکنند که مانع تکامل و ترقی شوند و همچنان ترقی پسندان باید شرایط جامعه و محیط و عقاید گذشتگان را بادر نظر داشت راز های تکامل سنجش نموده گام بگذارند ، تا تناسب معقول و علمی در زمینه ایجاد گردد که بصورت مطلق و بی ارتباط به گذشته و بی اعتنا به آن بر خورد صورت نگیرد بلکه باید متوجه بود تا از غنایم و تجارب عظیم مادی و معنوی گذشته که چون گنج های جاودانی در پهنای وسیع تاریخ جادارد ، حد اکثر استفاده شود .

یعنی بعضی‌اوقات‌از‌برخوردهای نادرست نتیجه‌های‌نادرست وبالکل‌منفی بدست می آید. زیرا والدین و کلانسالان هر پدیدهٔ گذشته ومربوط به خود را مقدس می شمارند و جوانان نیز اگاهانه همه تجارب گذشته را کهنه و فرسوده بحساب می گیرند که سراشته همه مخالفت ها را درین جا نیز می توانیم بیابیم . پس باید توجه داشت رشته تناسب بین گذشته پر افتخار و آینده رو به تکامل را درك نمود و این درك را همگانی نموده ودر پرتو آن به کمك هم آینده را نیکوتر وخواستنی تر بار آورد . نباید از گذشته های نیك بیزار بود و همچنان نباید آینده را از عقب عینك بد بینی نگاه کرد .

به ارتباط آنچه بصورت کلی و پراگنده گفته میشود متوجه این امر مهم شد که هر زمان و شرایط از خود خواسته ها و نیاز مندی های دارد و رهروان تکامل اجتماع با بر خورد درست و عملی به واقعیت های اجتماعی ، میتواند به افتخار ، وظایف و رسالت های خویشرا انجام دهند و والدین نیز می فهمند که آینده و گذشته ازهم فرق دارد و نباید عقب گرایی کرد. باید مترقی بود و ترقی پسند .

به امید ارتقا و ترقی در همه بخش های حیات اجتماعی .

پایان

بقیه صفحه ۹

خوشبختی

کسب احساس خوشبختی واقعی بسیارمشکل است .

انتخاب صحیح شغل منا سب :

تاحدی ممکن است که خوشبختی انسان منوط به انتخاب درست شغل و مصروفیت نیز گردد . قبل از ینکه رشته فعالیت دایمی انتخاب شود بهتر است تا جواب آن بررسی وتحقیق شوند زیرا انتخاب بی سنجش‌شغل عواقب ناگواری را در قبال خواهد داشت. علاوتا هر شخص باید رشته مصرو فیت خویش را طبق مشخصات و کرکتر های خاص خودش‌انتخاب‌نماید.زیرا مردم‌همه‌یکسان نیستند .

ممکن است خوشبختی در نعمات مادی نهفته باشد ؟ زیرا جامعه امروزی شخص‌رابا تمام لوازم مورد ضرورت به بسیار سرعت مجهز می سازد . اما به این ترتیب تا دیر زمانی خوشبخت باقی نخواهیم ماند . به احتمال بسیار قوی جامعه آینده از مصارف اشیا تا اندازه خواهدکاست . این بدان‌معنی نیست که امکان رفع‌احتیا جات مورد ضرورت محدود می شود بلکه لازم است ازهمین حالا دقیقا درین مورد غور و بررسی شود که تا کدا م اندازه اشیای موجوده جهت رفع ضروریات یك شخص کافی خواهد بود.

ممکن است بعضی هاتصور کنند که کارو فعالیت در راه خوشبختی موانع ایجاد می کند .در ینجا باید از خصلت اجتماعی جوامع سخنی چند گفته شود. جوامع مترقی خوشبختی های‌زیاد ی را به ارمغان می آورد. درین نوع جوامع انسان به کار و فعالیتی‌می پردازد که به میل‌وخواهش خودش در مرحله اول تا اندازه زیاد و در مرحله دوم مطابقت تام میداشته باشد .

کار های جالب و فعالیت هر چه پیش آمد خوش آمد از هم‌یکلی متفاوت اند . زیرا اولی با اطلاعات هر چه جدید تر در تماس بوده به ابتکارات جدید و مهم دست زده‌و تصا میم شجاعانه در مورد اتخاذ می کند. طور مثال اگر مصروفیت کدام کارگر تا اندازه متنوع‌و نکات جالبی در برداشته باشد نظر به رشته انجنیر بمراتب جالب تر می باشد . هویداست که صنعت و تکنالو ژ ی های جدید هرچه بیشتر در دسترس بشریت قرار می‌گیرد بارشد صنعت وایجاد ما شین های متنوع شرایطی بار خواهد آمد که‌طور مثال بعوض اینکه کارگر پنج روز در هفته کارکند به سه روز خلاصه خواهد شد‌وبجای اینکه هشت ساعت روزانه مصروف کار باشد به‌سه ساعت خواهد رسید . پس آیا ممکن خواهد بود که زمانی به نیروی بازوی انسانی ضرورت احساس نشود ؟ بگذار ماشین ها کار هایی را انجام دهند که چند ی قبل انسان وقت صرف می کرد اما ما فقط به‌این ملحوظ کار و فعالیت خویش را ادامه نمی دهیم که اشیا و لوازم ضروری هر چه بیشتر تولید شود بلکه کار یکی از منابع خوشی و مسرت برای انسان بشمار میرود. کار مانند غذا ، خواب و تفریح برای انسان دریك ردیف قرار دارد .

در حال حاضر حل پرابلم به اصطلاح انسان «ایده‌آل »در مودروز قراردارد . این نوع اشخاص چه خصو صیا تی خواهند داشت ؟ بطور عموم باید گفته شود که حل مسئله بشکل مطلق آن امکان پذیرنیست و زمانی فرا نخواهد رسید که همه ایده ال‌بار آیند . اما در مقابل اگر پرورش به نحو احسن انجام یابد و مسیر درست آن انتخاب شود شرایطی بار خواهد آمد که همه ازکار و تفریح شان لذت برند. درین اواخر پر ا بلم ا ستفا د ه منا سب و متوازن از اوقات فراغت در ردیف کار های مهم روزانه بشمار می رود . برای اشخاصی که دایره میل شان بزرگ است پرابلم سپری نمودن اوقات فراغت به بسیار سادگی حل می شود زیرا این نوع انسانها تا آن اندازه آرزو ها را در سر می پرورانند که امکانات کافی غرض بر آورده سا ختن آنها در دست نیست .

بالاخره تربیه درست است که بوسیله‌آن به نتیجه قناعت بخشی نایل خواهیم شد و شرایطی ایجاد خواهد گردید که احساسات خود خواهی بالای احساساتی که خصلت اجتماعی را دارا می باشند فوقیت حاصل‌نکند انسان باید در مسیری قرار داده شود که‌با پیروی از آن احساس خوشبختی کند این‌کار امکان پذیر است . واین هم نادرست است که فلان شخص طالع مند و دومی ازآن‌بی بهره است .این پروسه است که تحت کنترول قرار گرفته می تواند ولازم است‌تا قبل از همه انسان آنرا در ساحه کنترول وسلطه خویش درآورد .

بقیه صفحه ۵۲

موسیقی محلی هم جزء...

وپرده یی را داریم . پس دلیـــل ناقص بودن این آرکست ها ازنظر فنی چه میباشد ؟

. ـ در این مورد تعداد آلات هر ساز دریك آرکستر مطرح میبا شد دریك آرکستر هنری از نظـــــر آرکستر اسیون یاساختمان آرکستر به‌گونه بی عیب ونقص‌یعنی‌طوری که‌هر یك ازساز های شامـــل آن بتوانند بابر جستگی نوای خود را حفظ کنند درپهلوی یك پیانو بیست ویلون گذاشته میشود و هیچو قت دو پیانو بادو ویلون دیده نمیشود وبه همین ترتیب باز هم درپهلوی یك پیانو چند فلوت و نه یکی،چند پی کولوفلو ت‌ونه یکی ،چنـــــد ترومپت ونه‌یکی گذاشته میشود ، در حالیکه در آرکستر جاز ما د ر پهلوی یك پیانو یك پی کولو فلوت یك فلوت یك ترومپت گذاشته‌میشود ودر آن‌از خیلی ساز ها خبـــر ی نیست ومانند اینها .

در نتیجه وباتوجه به اینکـــــه پیانست ما هم نحوه نواختن رابـه شکل فنی نمیدانند و «فوزتــــه» و « پیانو» رانمی یابد یعنی بلنـــد و آهسته رانمیدانند نوای پی کولو ـ فلوت درزیر نوای پیانو مرده است و احساس نمیگردد .

.. من هم آرکستر خار جی را دیده ام‌وهم داخلی را ودر یـــاك مقایسه متوجه شده ام که‌در یك آرکستر هنری خار جی بانکه تعداد آلات گونا گون ساز گاه به ده ها میرسد واز نظر کمیت هیچ قابـل مقایسه بایك آرکستر داخلی نمی باشد ـ وقتی پار چه یی زیراجرا گرفته میشود صدای خواننده درمیان نوای ساز گم نمیشود‌بی مفهو م‌نمی گردد، در حالیکه درآرکسترهای‌مـا خواننده فریاد میز ند و با ز هـم نوای ساز صدایشس را درخود گم گنگ وبی مفهو م می سازد .چـرا چنین است و تفاو ت در چه مواردی خلاصه میگردد ؟

. ـ سبب راباید در نحـــــوه نواختن به کاوش گرفت ،بگذریم از اینکه آرکستر های ما همیشه‌از حدمعمول بلند تر مینوازند چـو ن به صورت فنی و علمی آمو زشس ندیده اند در جایی که‌باید پخشی بنوازند ، بلند می نوازند وعکس آن که این روشں نه تنها صد ای



وهاب مددی آواز خوان محبو ب وشناخته شده کشور و مدیرعمو می پروگرام های موسیقی را دیــــو تلویزیون .

آواز خوان رادر خود گم میکندبالکه نوای یکساز صدای ساز همکـار خودرا نیز در گلو خفه میکند ومی کشد ـمثلا در آرکستر های بـــه اصطلاح افغانی شما همیشه صدای رباب رامی شنوید و لااقل بیشس ازساز های دیگر می شنوید ، در حالیکه صدای دوتار رادر پهلوی آن شنیده نمیتوانید ..

ـرباب پر آواترین ساز ا فغـانی است واگر ما بخواهیم که صدا ی مثلا دو تار درزیر آوای بم این‌ساز در گلو خفه نگر دد بـــا ید در آرکستر در پهلوی یك رباب حداقل چهار دو تار بگذاریم که نمـــــی گذاریم.

و یا در آرکستر های ما یـــك جوره طبله گذاشته میشود ودریـــك آرکستر فلمی هندی سه نفر طبلـه نواز که هر سه هدفون به گوشس دارند عین ضربه را می نواز ند و نتیجه آن میشود که آوای طبله پر طنین میگردد وما تصور مي کنیم‌او را ازیك جوره طبله می شنویم .

.. پس در این گونه شرایـــــط رادیو چگونه موفق گردید برخی از آهنگهای محلی را هار مونیزه کند، در حالیکه این کار بایك آرکستـر ناقص و از نظر کمی و کیفی پر۔ عیب برآمده نمیتواند ؟

ـبرای پاسخ به‌این پرسش باید نظری به گذشته بیندازیم...

درست ده سال پیش از امروز تمام آرکستر های رادیو را مانـنـد آرکستر جاز ، جامی ، کلیوا لی و غیره رادر هم جمع آوردند و آرکستر سی وهشت نفری ایرا بنیادگذاشتند این در واقع نخستین آرکستری بود در شکل وروال یك آرکستر هنری که‌با ضوابط افغانی تشکل یافت و همین آرکستر بود که چندآهنگ افغانی راهم هارمو نیزه کرد وبعد خود آرکستر تجزیه گردید .

... در این صورت در شرایـــط کنونی امکان هارمو نیزه کردن‌پارچه های موسیقی در آرکستر هــــای کنونی ما میسر نیست ؟

. ـ بلی ،همین طور است که‌شما میگویید .

.ـ چاره این مشکل از نظرشما باتوجه به‌امکانات فعلی رادیو چیست وچه گونه میتوانیم آر کستر هنری دیگری رابنیاد گذاریم که امکـا ن اجرای هارمونی کردن آهنگها را دارا باشد ؟

.ـ باز سازی آرکستر بزر گك سی‌و هشت نفری رادیو اکنون به دلیل آنکه برخی از اعضای آن‌مرده اند، برخی متقاعد گشته اند وعده یی‌هم‌از کار خسته شده اند ،امکان ندارد وبه‌وجود آوری یك‌آر کستر هنری تازه نیز مدت هاوقـــت لازم داردو به این زودی هاامکان پذیـر نمیباشد .

.. نظر تو در باره آواز خوانانی که‌به روال غربی آواز می خوا نند چیست و کار این گروه راچگو نه به‌ارزیابی میگیری ؟

.ـ اگر منظور تو کار گروه‌های آماتور باشد ، من درشیوه کارشان انتقاد دارم ـ چرا که کار آن ها ناقص است و پر عیب وما هم نه جازیست داریم و نه‌هم خـوا ننـده جاز .

.. در حالیکه آلات موسیقی جاز در آرکست های نوع غربی کشور ما وجود دارد ونواخته هم میشود به چه دلیل ماجازوجاز یســــت نداریم ؟

. ـ درست است که ما قسمـا آلات موسیقی جاز را داریم امـــا استیل کار جاز رانداریم که اگـر بخواهم در این زمینه زیاد صحبت کنم‌مثنوی هفتاد من کاغذ میشود وتوهم اگر مایلی دلایل آن رابدانی یابه پرو گرام های موسیقی جـــاز ازرادیو افغانستان گوش بده ویا سلسله مقالات حقیر فـقیـر را در شماره های مجله هنر بخوان .

.. تو چرا مدتی است که ازنظـر نداشتن آواز های نو خاموش ماندی منظورم این است که چرا پار چه های جدیدی رابا آواز خود ثبـــت نمیکنی ؟

من دیگر پیر شده ام ومردم هم‌از آوازم خسته اند ـ از این هاگذشته خوشم هم نمی آید که در این‌سن وسال اشعار عاشقانه بازا ری‌ودر سطح ذوقهای پایین بخوانم.

من تشنه یك شعر آموز نده وپر محتوا میباشم ومیکوشم احساس هنری ا م رابا خواندن آن‌وز مزمه برای خودم ارضاء کنم ـ گما ن هم نمیکنم نخواندن من ضایعه یـی باشد در کار آواز خوانی کشوراز این ها که بگذریم نخواندن من‌علت دومی هم دارد و آن اینکه‌درسال‌های اخیر یامن در راس اموز موسیقی رادیو قرار داشته ام و یا یك‌درجه پائین‌تر وباتوجه به خاطرء هـــای خرابی که‌از انحصار طلبی آمرا ن مـو سیقـی در این مـو سسه داشتم نخوا ستم یکبار دیگر چنین اندیشه یی در خاطر ماخطور کند که فلانی به‌سمت مدیر عمومی موسیقی رادیو تلویزیون بیشتر در فکر ثبت‌پارچه ها خود است‌تااز دیگران و بالا خر

سومین سبب‌هم اینکه خودم‌احساس کردم که‌نه آواز خوان میباشم و نه هم آ هنگساز و این که مردم مرا در آواز خوانی مورد پذیرشں قرار داده اند خانه همه شان آباد .

.. هم در گذشته و هم حـــال بیشتر پارچه های موسیقی را دیو و تلویزیون چه از نظر شعر و چه‌از نظر آهنگ کمتر به درستی اجـرا میگردد . یعنی شعر غلط خوانده میشود و آهنگ نیز کمتر واجـــد خصو صیت هایی است که بایـد باشد ـ نظر تو در این‌زمینه چـه میباشد ؟

. ـ در این زمینه مابادشوازی های‌چند روبرو هستیم‌درهمه جای جهان برای چنین مسایلی شوراهای اختصا صی کار می کنند ـ مانـنـد شورای عالی موسیقی و شورا ی شعرو در این شمار شورا هـــای دیگر که پیشس از آماده شد ن یك آهنگ برای ثبت شعر و آرکستر۔ اسیون ونحوه اجرا به وارسی‌گرفته میشود و اشتبا هات آن یاد آور ی

میگردد تارفع گردد ، اما مانه در رادیو ونه‌در تلویزیون چنین شورا هایی دا ریم و به همین سبب شاعر و یا تصنیف ساز به میل خود و یافرما یشی شعر و تصنیفی رامی سازد و تسلیم میکند ی پی کار خود میرود در مورد آهنگ ها هم قاعدتا باید به وسیله یك شورا ی باصلاحیت آهنگها کاندید شده‌برای ثبت ارزیابی گردد که کاپی است. و ما نند آن که متا سفا نه در گذشته چنین نبوده است و صرف پس از تشکیل ریاست افغان موزیك چنین کمیته به فعالیت آغاز نموده است .

واما حساب آواز خوان ها ی‌ما به‌گونه ایست که با هیچ معیار و ضابطه یی تطابق نمیکند به عنوان مثال میگویم ماهمین اکنون با حسابی بیشس از یکهزار آوازخوان داریم که گمان نمیکنم چنین رقمی در هیچ کشور پیشر فته یی هم در رادیو هابه ملاحظه رسد ـحال اگر پرسیده شود که از این بیش ازیکهزار نفر آواز خوان چند نفر شان حتی به‌سو یه یك کورس کوتاه مدت موسیقی در ین زمینه آموزشس دیده اند ، خامو شس می مانیم ـ یعنی اینکه مادر وا قع آواز خوان نداریم ـ همانگونه که آهنگساز حرفه‌یی و پرو فشنل هم

... میگو یی که ما آ هنگساز نداریم و هر شنونده رادیو هر روز اسامی عده تازه کار و کهنه کاررا می شنود که در خلال پرو گرا م های موسیقی به عنوان آهنگساز معرفی میگردند ؟

ـ در ست میگو یی ، اما اجازه بده‌پرسشت را با پر سشس دیگر پاسخ گویم ، تو ویا هر شنونده رادیو چرا همه روزه‌شاهد معرفی چند نقاشس تازه ، خطاط تازه ـ نویسنده تازه و شاعر تازه نیستید ؟ به‌سبب اینکه مادر همه ی این زمینه ها واقعا کسانی راداشته ایم وداریم که واقعا در کار خود ورزیده و آگاه استند ، اما چنین آهنگساز انی نه داشته ایم‌وندازیم وبه همین دلیل اگر امروز یك به اصطلاح آهنگساز قدیم از یك‌مدعی آهنگسازی تازه کار بپر سد که تو آهنگ سازی رادر کجا و چگو نه آموختی ؟ این مدعی هم همین‌سوال راازپرسنده میکند و هیچ‌یك هم جوابی قناعت بخشس ندارند .

به‌همین دلیل در کار آهنگسا زی تقلید و دنبا ل روی و مسخ آثار دیگران وآن‌رابه نام خود کردن بیشتر ازساز ندگی وخلق وابداع رواج دارد کاری که از گذشته د ر کشور ما پایه گذاری شد ه ا ست

... به نظر توما چگو نه‌میتوانیم موسیقی کشور خود را معیا ر ی بسازیم واستندرد شده تا جای شکوه وشکایت و انتقادی از این ما نند که باهم گفتیم و شنیدیم در آن نباشد ؟

. ـ ماباید بیامو زیم و زیاد بیاموزیم ، باید مکاتب موسیقی را به وجود آوریم تانواز ندگان خود را آموزشس دهیم وموزیك دایر کتر و آهنگساز تربیه کنیم ، و تا این هاهمه به‌عمل پیاده نگرددنابسا- مانی مانیز در کار موسیقی ما پایانی ندارد ، چرا که در شرایط کنونی بیشتر نواز نده های ما و آواز خوان ها ی ماحتی ابتدایی ترین قواعد موسیقی را هم نمید ا نند

... ازشما آقای وهاب‌مددی به خاطر این گفت و شنود از جانب ژوندون سپاس دارم.

بقیه صفحه ۳۸

جوانان‌وروابط

پدر ومادر آنها رد وبدل گشته است ،زیرا درآن روز کار چون خانواده ها مخصوصا‌زن هاکمتر موقع می‌یافتند که در خارج ازخانه‌کار کنندو این عدم کار وبی کار ی متداوم آنها براعصاب شان تاثیر سوء گذاشته وبعضا زمینه اختلاف راکه از همین بی کاری سر- چشمه می گیرد ایجاد کرده واین امر باعث شده که‌زن به‌شوهر و شوهر به زن چیزهای بگویند که شنیدن آن سخنان‌به‌مذاق یکدیگر شان برابر نبوده و باعث گردیده که هریك از طرفین عصبانی گردند و سخنانی گویند همین ردو بدل کردن سخنان تند باعث می شود که اختلاف آنها را بیشتر از پیش تشدید نماید و عمیقتر سازد . وهمان‌تربیت نادرست بر روحیه کودکان تاثیر گذاشته امروز به‌چشم سرمشاهده میکنیم که‌این‌زن‌و شوهر باهم گفتگو و جدال می کنند •

زن ـ از گفتار ت چنین پیداست که تو مقصر اصلی پدر و مادر این دورا می دانی ؟

شوهر : مسلما اگر صد در صد چنین نباشد پنجاه در صد پدران و مادران مسوول زندگی آینده فرزندان شان اند•

وقتی پدر و مادری آینده اولاد شانرا مدنظر داشته باشند وبخواهند که زندگی فرزندشان درآینده به‌کدام خطری مواجه‌نشود ازهمان آوان کودکی طوری اورا تربیت می کنند که چنین پیش آمد های در زندگی‌آنها ایجاد نگردد • و مهمتر از همه در حضور فرزندان خود طوری رفتار می نمایند که‌آنها ازرویه آنان برداشت نادرست و غلط ننمایند زیرا این را میدانی که کودکان تاثیر پذیر اند وزود تحت تاثیر ماحول خویشس قرارمی گیرند ،پس هر پدر و مادر فهمیده که‌آینده فرزندان شان مدنظر ایشان است هرگزبه اعمالی دست نمی زنند که فردا این رویه‌آنها باعث بدبختی فرزندان شان گردد .•

زن ـ عزیزم با اینکه سخنانت خیلی‌بجاو دلچسپ بود، اما سوال مراکه پرسیدم، آیا درطول زندگی پنج ساله‌مان خوشبخت‌بوده‌یی برایم ناجواب ماند .

مرد : میدانم که این سوال را چرا می نمایی ، وچه چیز ترا وادار ساخته که این سوال را از من بنمایی، سرو صدای همسایه ترا تحت تاثیر خویشس قرار داده ونزد خود فکر کرده یی که حتما روزی ماهم چنین‌سر- نوشتی خواهیم داشت • ولی عزیزم یك چیزرا باید به صراحت‌برایت‌بگویم که‌احترام متقابله شرط موفقیت در زندگی خانواده است وقتی میان زن و شوهر این حس وجود داشت ، دیگر نه اختلافی وجود خواهدداشت ونه جار و جنجال •

از این نباید منکرباشیم که شرایط زندگی امروزی طوری است که خواه ناخواه باب گفتگو و مذاکره و سوال رابین زن‌و شوهر خلق خواهد کرد ولی وقتی این سوال هااز طرف زن و شوهر بصورت درست و عاقلانه طرح وبی غرضانه آلایشانه و بدون پرده پوشی و به صداقت جواب داده شود هرگز زمینه این بگو مگو و سروصدا ها ایجاد نمی گردد •

وقتی زنی ـ به شوهرش احترام داشت‌و پاس اورا دانست و همچنان شوهر به‌زنش احترام گذاشت و هر یك حقوق یکدیگررا بدرستی دانسته هیچ وقت بین شان‌اختلافی وجود نخواهد داشت • واین را به خاطر داشته باش که من تاوقتی خوشبخت خواهم بود چنان چه امروز هستم که توبه من‌احترام داشته باشی ومن به تو واین را نبا ید هیچك یك از من وتو فراموش نکنیم •

بقیه صفحه ۳۶

مشاهیرعلم..

٤ـاین شا عر بزرگ در سا ل ۲٦۰ هجری در یکی از قر یه هایی رودك سمر قند بد نیا آ مد او کور بود بعضی را عقیده این بود که‌او کورمادر زاد است. و ی دروصف‌وتشبیه‌طبیعت استاد بوده‌او شاعر دربار نصر بن احمد سا مانی بود که فقط هزار بیت او با قی مانده ا ست او دارا ی طبع موزو ن و‌او از دلنشین بود در غا لب علوم اسلا می ا طلاع وافری دا شت در ا قسا م مختلف شعر ـغزل ـ ربا عی . قصید ه ا شعاری سروده که متا سفانه مقدار نا چیزی ازآن با قی ما ند ه ا ست . با لا خره در سا ل ۳۲۹ هجر ی چشم ا ز جها ن بست .

٥ـ و ی از نقا شا ن معرو ف هلند ی و پنجمین فرزند پدرش‌بوده که ا سیا بان ثرو تمند ی محسوب میشد اورا در سا ل ۱٦۲۰ در چهارده سالگی برا نی تحصیل در فن نقا شی نزدیکی از نقا شان معروف فر ستادند تا سال ۱٦۲٤ چند بار به امستر دام سفر کرد او در سا ل ۱٦۲۸ دو اثر معر ف‌خود را که او لی (ا سرا ف) نام دارد سا خت در سا ل ۱٦۳۰ به امستر دام سفر کرد او تصا و یر زیا دی از ز ن خود کشید بعد از چند ی اواز شهر خا رج شد و توانست در آنجا اولین اثر خود را که از طبیعت ا لها م گر فته ا ست نقا شی کند چو پا ن و سه دها تی از جمله آثار این دو ر ه هستند آثار و سیع او از ۳٥۰ تجاوز میکند هر گز تا حا لا نقا شی به ا ندا زه او در سا یهٔ روشن و در بکار برد ن نور وتار- یکی اینقد ر مطالعه نکرده است

بقیه صفحه ۱۳

یلیناوبرازت..

نمیبرد . یلینا زبا نهای فرانسوی ایتا لوی هسپا نیوی و آلما نی راآمو خته و حتی تصنیف های از ین لسا نها را فرا گر فته است .

دراخیر باید با ین اکتفا ء کردکه یکی از دایر کتران مشهور بر لین هر بر ت وا ن کار اجا ن بعد از ینکه تصنیف و آهنگ ((وردس ۲ترا و- یتور)) را یلینا تحت نظر ش‌مو- فقانه اجراء کرد در مورد و ی چنین گفت ((این هنر مند رو سی استعدا د منحصر بفرد ، خا ر ق العاده و افسا نو ی دا شته و هر چیز رامیتواند با او ازش‌به صورت حیرا ن کنند ا فاده نما- ید)) .

بقیه صفحه ۸

عدم تعهد یعنی جنبش...

را محکوم گردند. در اعلامیهٔ نهائی کنفرانس اتحاد نیرو های طرفدار صلح علیه امپریالیزم طلب گردید.

سومین کنفرانس کشور های غیرمتعهد که قرار بود در سال ۱۹۶۷ تشکیل شود بخاطر بسیاری مسائل از جمله تجاوز اسرائیل بر کشور های عربی تشکیل نشد وکنفرانس سوم در سپتامبر سال ۱۹۷۰ در لوسا کا بر گزار گردید. در فاصله کنفرانس دوم وسوم تجاوزوحشیانه امریکا در هند وچین ابعـاد گسترده ای یافت و روزانه هزاران تن بـم بررودی مردم‌قهرمان ویتنام فرو ریخته شد. صهیونیزم تل ابیب نیز در نقش پاسدار منافع امپریالیزم امریکا ، کشورهای عرب را مورد حمله قرار داد. در اعلامیهٔ کنفرانس لوساکا حمایت قاطع از جنبش‌های آزادیبخش وکاهش شگاف میان کشور ها که از سیاست های استعماری واستعمارجدید ناشی میشود، مورد توجه قرار گرفت اشغال سر زمین های اعراب بوسیله اسرائیل ،محکوم شدو مبارزهٔ خلق فلسطین موردپشتیبانی قرارگرفت تجاوز امریکا برهندو چین نیز محکوم شد. هـم چنین اعلامیهٔ ای در مورد اعطای استقلال به نامیبیا وزیمبابوی (رودیشا) تصویب شد.

در سال های میان ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ (سال تشکیل چارمین کنفرانس) در فضای حاکم بر روابط بین المللی تغییراتی روی داد. کشور بنگله دیشس مستقل گردیده ومشکلات هنـد وپاکستان تاحدودی حل شد ،در لائوس نیز اوربند بر قرار گردیده وخلق ویتنام درمقابله باتجاوز کاران امریکائی به پیـروزی ها ی بزرگی دست یافتند ،چارمین کنفرانس‌کشور های غیر متعهد در سپتامبر سال ۱۹۷۳ در الجزیره تشکیل شد. فیدل کاسترو دربیانیه خویش هیاهوی عوامل امپریالیزم ومائوئیست هارادر موردبه اصطلاح «توطئه دوابر قدرت» محکوم وافشاء کرد وخواستار همکاری نزدیك کشور های‌غیرمتعهد باکشورهای سوسیالیستی درزمینه های سیاسی واقتصادی شد. بعداز- ین کنفرانس بود که اسرائیل باردیگر بـه کشور های عربی‌حمله کرد. بسیاری ازکشور- های افریقائی در پی این حمله روابط خود را بااسرائیل قطع کردند واین کشور در سازمان های جهانی منزوی شد واین واقعیت نشان می دهد که کنفرانس الجزیره بطور کلی در کار خود موفق بوده است .

پنجمین کنفرانس‌درحالی که‌درکولمبو تشکیل شدکه خلق‌ویتنام متجاوزان امریکائی رابیرون گرده درلائوس وکمپوچیا نیزتوطئه امپریالیزم امریکا عقیم مانده بود .درایتوپی رژیم‌پوسیده هیلا سـلاسی سرنگون گردیده بود وکشورهای تولیدکننده نفت بهای عادلانه برای این ثروت حیاتی خود طلب کردند وکنفرانس هلسنگی تشنج را در اروپا کاهش داد. کنفرانـس کولمبو در بیانیه هائی خود قاطعانه‌از مبارزات آزادیبخش خلق های جهان وبخصوص‌خلـق فلسطین وخلق های جنوب افریقا حمایت‌کرد و باردیگر خواستار خروج اسرائیل از سر- زمین های اشغالی گردید. کشورهای‌غیرمتعهد هم چنین بر قراری یك نظام نوین را در روابط اقتصادی بین المللی طلب‌کردند، نظامی که سیاست های استعماری ونواستعماری را در آن جائی نباشد.

کنفرانس هاوانا در فاصله زمانی سه ساله میان پنجمین و ششمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد ،صحنه سیاسی جهان تغییرات‌باز هم بیشتری را شاهد بود از یکسو مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استعمـاری خلـق های جهان به کامیابی های بزرگی دست‌یافت واز سوی دیگر توطئه های رنگارنگ امپریا- لیزم جهانی ورهبران پیکنگ بی وقفه ادامه داشت. انقلابات ضد امپریالستی خلق های افغانستان ، ایران و نیکاراگـوا سه ضربه نیرومند به امپریالیزم وارد کرد امضای معاهدهٔ «سالت ۲» درکاهش تشنجات جهانی مـوثر بود. در جنوب‌افریقا ،جنبش های آزادیبخش ملی مبارزات خود را گسترش دادند ودر کامپوچیا دارو دسته جنایتکار «پول پوت‌اینگ ساری » به زباله دان تاریخ سپرده شد. در امریکا ی‌لاتین نیز رژیم های نظامی سرسپرده امریکا در تنگنا قرار گرفته اند .

از سوی دیگـر محـافل حـاکمه غـرب و بخصوص ایالات متحده باسر سختی در مقابل خواست های برحق خلق‌ها مقاومت می کنند. در شرق میانه توطئه امپریالیزم در قرار داد «کمپ دیوید» تجلی یافته است .امپریالیزم امریکا هم چنین کشور های نفت خیز را مورد تهدید قرار داده واز تشکیل سپاه عکس‌العمل سریع سخن می گوید در جنوب شرقی آسیا، زمامداران پیکنگ توطئه علیه خلق های‌هندو چین را افزایش داده وبارها به ویتنام حمله کرده ودر کامپوچیا عوامل جنایتکار را تقویه می کند .

در آستانه‌کنفرانس هاوانا، غوغای تبلیغاتی علیه جنبش عدم تعهدبالا گرفت وبلند گوهای تبلیغاتی امپریالیستی و مائویستی بخصوص سرسخت ترین مبارزان ضد امپریالیستی و ضد استعماری در داخل جنبش یعنی کیوباو ویتنام را بباد حمله گرفتند وادعا کردند که گویا این دو کشور می خواهند جنبش رااز مسیر اش‌منحرف سازند.هدف جنبش‌از همان آغاز مبارزه باامپریالیزم واستعمار بوده است وحال چگونه این دوکشور با مبارزات ضد امپریالیستی درخشان خود می خواهند جنبش را منحرف سازند؟

این مسئله ای است که بلند گوهای غربی وچین به آن باید پاسخ‌گویند. در واقع‌هدف های ضد استعماری وضد امپریالیستی جنبش عدم تعهد است که مورد حمله زمامداران غرب وپیکنگ قرار گرفته است . محافل حاکمـه امریکا در آستانه کنفرانس‌هاوانا اکاذیبی‌در مورد حضور سر بازان شوروی در کیوبا منتشر کردند . هدف روشن بود زمامداران واشنگتن می خواستند وانمود سازند که گویا کیـوبا «غیر متعهد نیست» و بدین ترتیب سیاست ضد امپریالیستی کیوبارا خدشه دار سازند. اما این تبلیغات نیز مانند گذشته افتضاع‌آور بی اثر شد. امریکا در حالی این تبلیغات دروغین را در مورد کیوبا براه می اندازد که خودش بطور غیر قانونی وظالمانه یك بخش ازخاك کیوبارا در اشغال دارد. سربازان امریکائی بر خلاف اصول منشور ملل متحد در پایگاه «گوانتانامو» در کیوبا مستقر هستند وامپر- یالیزم امریکا تمام اعتراضات کیوبـا و ملل صلح دوست‌را درین موردنادیده گرفته است. کشور های غیر متعهد در هاوانا باتوجه به این واقعیت ماهیت ریاکارانه سیاست امپر- یالیست های امریکایی را افشا کـردند . امریکا به کمك عوامل خود در داخل جنبش عدم تعهد نیز به تلاش وسیع دست زد. این عوامل در مورد قطع نامه های ضد استعماری به کار شکنی‌های فراوان دست زدنـــد واما بطور کلی نتوانستند به نیات خود دست یابند .

فیدل کاسترو در سخنرانی خویش به جنبه ضد امپریالیستی جنبش بخصوص تاکید کرد اعلام داشت‌که نمی‌توان دربرابر مبارزه خلق هاعلیه امپریالیزم واستعمارنوبی تفاوت بود.کاستر ورهبران مائویست چین را بخاطر همصدائی باامپریالیزم امریکا محکوم کرد و کسانی را که درداخل جنبش باسمت گیری صریح ضد امپریالیستی جنبش غیر متعهد ها مخالفند ،همکاران امپریالیزم نامید.

کنفرانس هاوانا بامسایل مهمی مانند قرار داد جداگانه مصر واسرائیل ،شگاف‌میان کشور های به اصطلاح غنی وفقیر وحمایت از جنبش های آزادیبخش روبرو بود در قطع نامه نهائی کنفرانس هاوانا، قرار داد کمپ دیوید شدیداً محکوم شدوآرمان خلق فلسطین مورد حمایت قرار گرفت. کنفرانس هاوانا حمایت قاطع خودراازمبارزات ضد امپریالیستی خلق ها اعلام کرد کنفرانس هاوانا بخصوص به‌مسائل اقتصادی توجه‌کرد وخواستاراقدامات جدی برای رهائی کشورهای عضو از وابستگی اقتصادی جهان غرب شد. ایجاد نظام تازه اقتصاد جهانی مستلزم قطع این وابستگی و آنچنان رشد اقتصادی است که منافع اساسی کشور های درحال توسعه را تضمین نماید. رهائی از اقتصاد محصول واحد مورد توجـه کنفرانس هاوانا قرار گرفت. بطورکلی‌تصامیم کنفرانس هاوانا وشمار شرکت کنندگان در کنفرانس یکبار دیگر نشان داد که جنبش عدم تعهد علی الرغم توطئه های امپریالیزم و مائوئیست های چین ، به عامل بس مهم در صحنه جهانی تبدیل شده است .یکپارچگی جنبش بخصوص می تواند در حصول به هدف های ضدامپریالیستی وضد استعماری خلق‌ها- ئیکه برای آزادی خود مبارز ه‌می کنند بسیار موثر باشد ،بخصوص آنکه اکنون امپریالیزم دیگر د ر صحنه جهانی فعالی مایشانیست و توان کشور های سوسیالستی می تواندکمکی ارزنده ای به مبارزات کشور های غیر متعهد باشد .

واینکه که‌حالا در آستانه‌گردهم آئی وزرای خارجه کشور های غیر متعهد قرار داریم، امید واریم که این جنبش ضد امپریالیستی وضد استعماری‌به تاسی از اصول اعتراض خویش را علیه اعمال امپریالیزم وشونیزم بلندنمایند وبخصوص جنگ اعلام نشده ایرا که ارتجاع وامپریالیزم ومائوئیزم چین علیه جمهـوری دموکراتیك افغانستان ظالمانه براه انداخته اند محکوم نمایند افغانستان بحیث یك کشور غیر متعهد ووفا دار به اصول این نهضت ،درین کنفرانس فعالانه شرکت دارد جهانیان منتظر نتایج این گردهم آئی مهمی باشند.

بقیه صفحه ۴۹

تیم فتبال

فرا نسوی با شما ره دوازده بـه درجه‌پنجم رسید . و بعد از پایان مرحله دوم این نتیجه چنین اعلام شد. تونی بگیـر از سو یـــزلیند اول هبر ت پلا تیك از اطر یش‌دوم وها گی والیتر از کانادا سوم‌شدند. ورزشکاران شر کت کنند هفا- صله تعین شده را که ۴۲۲۶ متـر بود با سر عت ۱۱۰ کیلو متر در فی‌ساعت طی می‌نمودند . که ایـن فا صله و طی آ ن با ار قا م کـه تذکر رفت ریکا رد جدیددرورزش سکی روی برف در مسا بقـــات زمستانی ۱۹۸۱ میبا شد .

اگر اشتبا حا تی درین‌گزار ش به‌نظر شما خوا نند گا ن محتر م دید ه شد امید میکنم معذ رت مارا قبول کنید زیرا این یاد داشت ها از طریق نشرات مستقیم‌تلویز - یون تهیه گردید ه ا ست .

ژوندون

جواب به نامه های شما

پست ۲۰

سلام علیکم همکاران وهمقلمان عزیز:

به دعای سلامتی شما می پردازیم به پاسخ نامه ها

دوست عزیز شهاب الدین «خاور» متعلم لیسه حبیبیه

سلام وصلوات ما بدرقه راهٔ تان باد. چکیدهٔ احساس شمارا به مطالعه گرفتیم، قریحه وذوق شما ستودنی است و علاقمند یم همکار همیشگی مجله باشید، پارچهٔ منظوم «بیای نو جوان...» که با پالیسی نشراتی مجله وفق نداشت، از نشر باز ماند . امیدواریم ملاحظات نشراتی را در نظر بگیرید و اشعار نغز وناب بفرستید .
بادرود فراوان .

دوست عزیز محمداکر: پرویز کارمند سازمان غلام محمد میمنگی

بپذیرید دعا و سلام مارا هم ، نامه یی شما رابه متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیهای سپردم و افزودیم که اگر جایزه و سوغاتی در نظراست ، همکارمامنتظراست که گفته اند : گربه بغداد باشد ، لقمه نانی ، ما از اینجاسر بجنبانیم ...

دوست عزیز شمس الدین آرین

سلام گرم پاسخگو را ، هم قبول فرمایید. غالبم این گمان بودکه سخن صاحب این قلم راباور می کنید واز «افسانه نسرین جان» و «شیرین جان» بار دیگر ، یادی نخواهید کرد، ولی سخن بدان مهرو نشان هست که بود، یعنی متصدی صفحه خنده «نسرین جان» است درحالیکه نیست . چاره چیست ؟

متصدی صفحه خنده که شانزده سال از گارش ، در طبع و نشر مجله سپری شده است مردی است با قد میانه ، چهره گرد گندمگون چشمهای نافذ و پر ششگر ، مو های مجعد خرمایی ... همیشه خندان است . دردرگیری باملایمات روزگار با سلاح خنده مجهز استو همیشه در کنارلب ، لبخند ژوکوند وار دارد، اماتجسم عینی وواقعی صفحه خودنیست زیرا خلقت وجودش شگفت انگیز و خنده دار نیست بلکه خیلی هم قشنگ است و زیبایی مردانه یی دارد ... امید وارم دیگر، او را با نسرین جان مخلوق ذهنی شما درژوندون، اشتباه نگیرید.

دوست عزیز ما مینگارد : «باز هم خواستم تانامه یی برای شما روان کنم و خیلی ببخشید اگر نامه یی من مضمون و مقاله کمتر دارد، شاید بتوانم در آینده آنرا تلافی کنم. بهر صورت موفقیت شمارا آرزو دارم .» دو طرح جالب شما مضمون و محتوا بسیار داردومی شود گفت که همتای یك مقاله مطول است،اما حرفی برای گفتن اینست که ، طرحهادرست و تمام آرایش داده نشده است و از دیدگاه هنری نایخته است وفکر انگیز وجالب نیست وافزون بر همه ، طرح نخستین شما، خیزگاه فکری معین ودرستی ندارد و به سخن و اضحتر برداشت سیاسی شما از اوضاع پرمدو جز ر سیاسی ناقص است .

کوشش کنید به اندوخته هاومطالعات سیاسی خویش بیفزائید وجزییات کار رادرك کنید واین قضیه راهم بپذیرید که کارتر وریگن دریك محیط تربیت شده اند وزاده یك محیط اند یعنی محیط نابرابرسرمایه داری .... اما هر دو به نوای نظام نابرابر سرمایه داری سینه میزنند و پا یکوبی می کنند ،اصل ودرستش اینست برادر .

وطرح کار تو نیك دیگر تان هم خلا های بسیار ی دارد که بر شمر دنش مجال دیگر میخواهد و فرصت دیگر . خدا نگهدار تان دوست پرکار .

دوست عزیز محمد انور افضلزاده متعلم لیسه حبیبیه

سلام عرض می کنم، همکار ارجمند . تلاش ماجز این نیست که همکاران و خوانند گان مان از فعالیت ادبی و نشراتی مان راضی باشند و حداقل چند ساعتی را ، این مجله معاشر نیکو برایشان باشد و از اینکه بر حال شما مفید افتاده است ،خوشو قتیم .

پاسخ به سوا لات صفحه مسابقات و سرگرمیهارابه متصدی آن واگذارشدیم وفرمودیم که اگرنام شمابه قرعه برآمد، جایزهٔ تانرابه تاق نسیان بسپارند . خدا مدد گار تان .

دوست عزیز محمد ظاهر ایو بی متعلم لیسه عمرشهید

همکار ماباعلاقمندی مینگارد : «به صفحه جواب به نامه همکار کنان محترم و عزیزاین صفحه را سلام های گرم چون آفتاب سوزنده که جهان را نور می بخشد و حرارت میدهد و درین فصل برف ویخ سر ماخوردگان (کسانیکه خنك خورده باشد) راجان تازه می بخشد تقدیم است ، امید سلام ها و احترامات بنده راکه ژرفا یش از بحر هاو بحر هاعمیق تراست واز آب زلال باران صافتر است وچون عطر گلهای بهاری بوی دوستی و صفا از آن برمی خیزد ، مورد پذیرش دوستان محبوب قرار گیرد.»

سلامت باشید .

همکار عزیز که یادی ازما کردید و سلام دوستانه بماگفتید .

باپوزش فراوان معروض افتد که نامه ارسالی شماخیلی دیر بدست ما رسید واز اینرو از نشر آن پارچه با احساسو پر سوز خود داری ورزیدیم ، اما برای اینکه همکاری دوستانه و بسیار خوب شما بی پاسخ نمانده باشد به چاپ پسکارت قشنگ ارسالی شمامیپردازیم موفق و کامروا باشید. از همکاری تان دریغ نورزید .

واسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرس : انصاری وات-جوارپست
مطابع دولتی - کابل
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
سوچبورد : ۵۵ - ۲۶۸۵۱
تیلفون ارتباطی دفتر : ۲۱
تیلفون توزیع وشکایات ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه



نمایی از بالاحصار کابل . فرستنده : محمد ظاهر ایوبی

